

عندليب



شماره سال
بچاره ۱۹۳۹



اعضا، اوّلين متحف روحانى طهران

ایستاده از راست: جناب سیاوش سفیدوش، آقا محمد حسین مهتدی، محمد خان جذبه، علیمحمدخان آصفالعکما
نشسته روی نیمکت: حاج میرزا محمدوکیل الدّوله افنان، حضرات ایادی امرالله حاجی آخوند، میرزا علیمحمد بن اصدق
و آقا میرزا حسن ادیب

نشسته روی زمین: آقا ذکریای جواهری، آقا میرزا عبدالله ورقا، حاج میرزا عبدالله صحیح فروش
فرستنده عکس جناب عنایت خدا سفیدوش

عندليب

فصلنامه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

به زبان فارسی

سال هجدهم

شماره مسلسل ۷۰

بهار ۱۵۶ بدیع
۱۳۷۷ شمسی

Spring 1999

‘Andalib

Associaton for Bahá'í Studies in Persian
P. O. Box 65600 Dundas ON L9H 6Y6 Canada

CANADA POST CANADIAN
PUBLICATION MAILSALES
PRODUCT AGREEMENT NO. 680400
RETURN POSTAGE GUARANTEED

در این شماره می خوانیم

صفحه

- ۳
- ۵
- ۹
- ۱۵ دکتر ایرج ایمن
- ۱۷ دکتر محمد افنان
- ۲۰ دکتر وحید رافتی
- ۲۶ دکتر مهری افنان
- ۲۹ روح الله مدیر مسیحائی
- ۳۰ شهلا سعید
- ۳۱ پریوش سمندی
- ۳۶ فریدون مشیری

- ۳۷ مهندس سعید خاوری
- ۴۰ جناب اردشیر هزاری، از اولین پارسیانی که در جرگه اهل بہاء در آمد
- ۴۴ ادیب بیضائی کاشانی
- ۴۵ ترجمه از صادق مهربان
- ۴۶ دکتر نادر سعیدی
- ۵۴ ع. ص. غبار
- ۵۶ پرویز دادرسان
- ۵۹ سیاوش راستانی
- ۶۱ امید نیکوئی
- ۶۳ تا خود ندانی بر نیاریم سمع قبول از کجا یابیم، ندای معهد اعلیٰ به یاران ایران،
- ۶۴ توفیق در تبلیغ، گفتگویی صمیمانه از امة البهاء ایادی امرالله روحیه خانم ترجمه از صادق مهربان
- ۷۵ متحده‌المآل محفل روحانی ملی کانادا متضمن پیام معهد اعلیٰ به کانونشن ملی کانادا سال ۱۵۶ بدیع
- ۷۶ ترجمه از سیمین خاوری
- ۷۸ رویدادها، اخبار جهانی بهائی
- ۷۹ بیت جمال مبارک در طهران و کوچه شمشیرگرها و در بیت حضرت اعلیٰ درشیاز نقاشی از روحان احراری
- ۸۰ کار هنرمند ارجمند مهندس هوشنگ سیحون

- ۱ - سخن روز، استمزار هدایت الهی، پیام های معهد اعلیٰ
- ۲ - آثار مبارکه، از آثار قلم اعلیٰ، (کتاب یاران پارسی ص ۴۵)
- ۳ - پیام بیت العدل اعظم الهی، رضوان ۱۵۶ بدیع
- ۴ - نظری به گذشته و دورنمایی از آینده، در حاشیه پیام رضوان ۱۵۶ معهد اعلیٰ
- ۵ - حرف سوم مؤمن بمن یُظہرَ اللہ، جناب میرزا اسدالله دیان خوئی
- ۶ - اسم اعظم در ادعیة اسلامی، دعای سحر (ماه رمضان)
- ۷ - لوح قناع، معرفی لوح مبارک حضرت بهاءالله به حاجی محمد کریم خان کرمانی
- ۸ - عید گل (شعر)
- ۹ - سر دلبران در حدیث دیگران، گزارش جلسه معرفی کتابی در باره دیانت بهائی
- ۱۰ - ستون های سه گانه اقتصاد جهانی، اقتصاد جهانی بر مبنای ملاحظات انسانی
- ۱۱ - گرگ پنهان (شعر)
- ۱۲ - الگا دختر روس، از اولین جوانانی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به امر بهائی مؤمن شد
- ۱۳ - طنز، قضا یا غذا (شعر)، تضمینی از غزل معروف حافظ
- ۱۴ - اما نه امروز، ترجمه اثر منظوم ایادی امرالله جناب هوراس هولی
- ۱۵ - جرم و جزا در امر بهائی و مقایسه آن با نظریه بکاریا
- ۱۶ - سهم اسلام در تمدن، معرفی ترجمه کتاب اثر پروفسور استان وود کاب
- ۱۷ - سرهنگ ملکوت، یادی از شهید مجید سرهنگ دکتر حسین نجی
- ۱۸ - ماذیت و معنویت، وجوب تمدن و تدین برای وصول به صلح
- ۱۹ - هو الحق، تحقیقی در عرفاتیات بهائی
- ۲۰ - تا خود ندانی بر نیاریم سمع قبول از کجا یابیم، ندای معهد اعلیٰ به یاران ایران،
- ۲۲ - مرتکه در باغ رضوان عکا، سیاه قلم
- ۲۳ - مرتکه در باغ رضوان عکا، سیاه قلم
- ۲۴ - مرتکه در باغ رضوان عکا، سیاه قلم
- ۲۵ - مرتکه در باغ رضوان عکا، سیاه قلم
- ۲۶ - مرتکه در باغ رضوان عکا، سیاه قلم
- ۲۷ - مرتکه در باغ رضوان عکا، سیاه قلم

Andalib

National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Canada

Volume 18, Issue # 70

Spring 156 B.E. AD.1999

Association for Bahá'í Studies in Persian, Dundas, Ontario, Canada

Printed in Hamilton, Ontario, Canada

ASSN

مجلة عنديب

فصل نama محفل روحانی ملی کانادا

سال هجدهم، شماره مسلسل ۷۰

بهار ۱۵۶ بدیع ۱۳۷۸ شمسی ۱۹۹۹ میلادی

مژتسه معارف بهائی، دانداس انتاریو، کانادا

چاپ همیلتون، انتاریو، کانادا

شماره بین المللی مجله

استمرار هدایت الهی

سخن روز

ولی امرالله بوده همچنان در رأس وظائف مؤسسات و جامعه اهل ایمان قرار دارد و هر کوششی که در این مسیر به هر وسیله خصوصی، عمومی، فرهنگی، هنری و ذوقی شده به کمال عطوفت و عنایت مذکور آمده است. بشارت ترجمة مجموعه ای از آثار مهیمنه خطاب به ملوک و سلاطین و سوره مبارکة هیکل اشارتی جانبخش در تأمین امکانات بیشتر برای تعمیم و توسعه معارف امری است و توسعه و تکمیل مشروعات قوس کرمل تحقق وعود محظوظه را نوید می دهد.

نقطه عطف ایام حاضر و تضاد و تقابل سرور و بشارت قلوب اهل بهاء و سرگردانی و نگرانی مردم عالم که از پیام حیاتبخش الهی بی خبرند به کیفیتی هدایت آموز تذکر داده شده و وظیفة حیاتی جامعه یاران در سراسر جهان به منظور کمک به جهان درمانه به بیانی قاطع و دقیق تأکید شده است.

عطوفت و عنایت خاص مرکز ملهم بیت العدل اعظم نسبت به فداکاری های یاران ایران در طی همه سال هانی که از استقرار «آخرین ملجاً مدتیت مشرف به زوال»* میگذرد همواره در همه پیام های صادره منعکس بوده است و در این پیام نیز وقایع اخیر ایران یعنی شهادت بی مقدمه جناب روح الله روحانی و حمله به تأسیسات آموزشی دانشگاه بهائی و استادان و خادمان که در حقیقت تعجب و تأسف جامعه جهانی علم و فرهنگ را برانگیخت به کمال عطوفت و رافت یاد شده است.

کوشش عندلیب از این پس براین است که از پیام های صادره از ساحت معهد اعلیٰ کسب هدایت در طریق خدمت اغتنام فرست و وقت کند و اوامر مرجع ملهم جامعه اسم اعظم را به مفهوم درک و فهم کامل به کیفیتی وسیع و جامع با خوانندگان عزیز مطرح نماید و از دوستان ارجمند چشم امید دارد که همکاری فرمایند و افکار و ابتکارات خود را در این باره با عندلیب مطرح فرمایند تا سایر دوستان نیز بهره گیرند و همه دست اندر دست به خدمت آستانش برخیزیم.

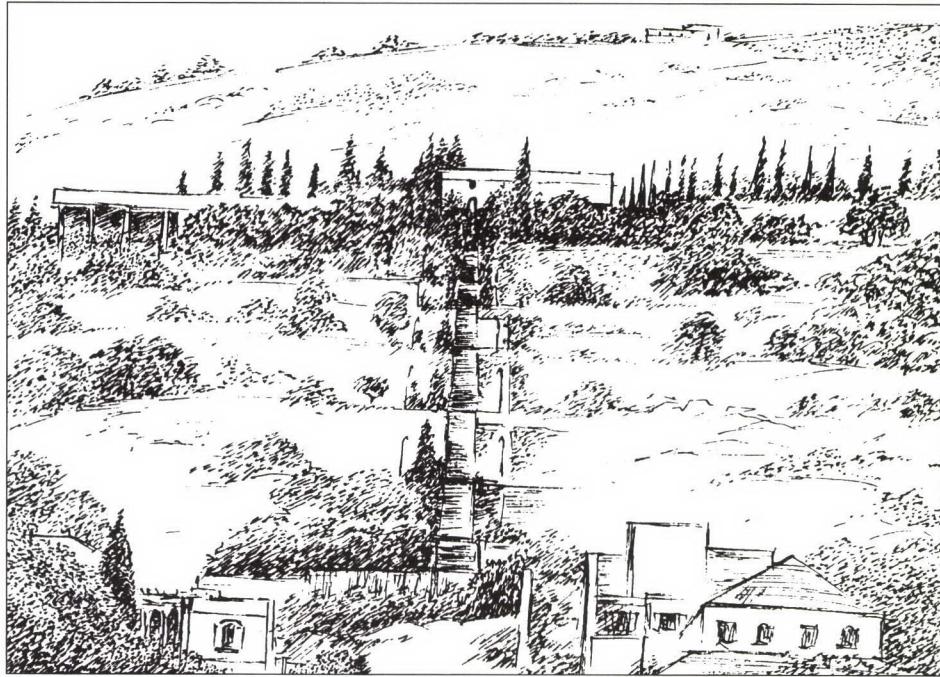
* ماخوذ از ترجمه توقیع مبارک مرتضی ۲۱ ابریل ۱۹۲۳ و معادل "Last refuge of a Tottering Civilization" می باشد.

برکات استمرار هدایت الهی در عصر تکوین مستمراً به مدد پیامهای سالیانه صادر از مرکز امر جامعه بهائی را بهم پیوند داده است. سابقه این فیض روحانی از دوره حضرت ولی عزیز امرالله آغاز میشود. هیکل اطهر در ابتدا به محافل و احتجاج در مناطقی که با یکدیگر روابط همسایگی داشتند و بعداً پس از تأسیس و تحکیم محافل مرکزی و سپس ملی در فواصل زمانی متفاوت خطاب پیام هانی مرقوم و آنانرا بعظمت امر متوجه و بتاریخ فداکاریها و موقوفیتهای روحانی جامعه احتجاج متذکر و بوظایف امریته هدایت و بدین رویه پایه اداری و تشکیلاتی جوامع بهائی را ایجاد و تحکیم فرمودند.

بیت العدل اعظم از زمان تأسیس همچنان رویه حضرت ولی امرالله را استدامت فرمود و همه ساله بهمان روش و سیاق و بهمان مفهوم و منوال جامعه جهانی بهائی را مرتبآ بزبان انگلیسی و احتجاج ایران را در مواردی خاص که ضروری تشخیص فرمود بزبان فارسی مخاطب ساخت. هدف اصلی از این پیامها و روش بیان و ابلاغ مطالب تلخیص اهم وقایع ملی و بین المللی و ارزیابی خدمات اجرا شده و تعیین اهداف جدیده بوده که در حقیقت مکمل و مؤید خدمات پیشین بشمار میآید تا بدینوسیله جامعه جهانی بهائی را بطور متحدالشکل قدم بقدم بجانب اقدامات جدیدی که راهگشا باهداف نهائی امر الهی است هدایت نماید. نکته مهم در همه این پیامها روح امید و اطمینانی است که مایه از کلمه مطاعة نافذة الهیه دارد و در آفاق و انفس آثار روح بخش و تطهیر کننده آن جلوه خواهد فرمود.

پیام منیع رضوان بدیع را نمیتوان در این سخن مختصر بررسی کرد و جا دارد در باره آن مطالعاتی شایسته بعمل آید اما باسانی از زیارت آن میتوان دریافت که مرکز امر از خدمات و مساعی جامعه اسم اعظم مسرور و راضی است و خدمات فردی و جمعی و تشکیلاتی جامعه را تحسین و ادامه و تکمیل آن را تأیید و تشویق فرموده است.

دو اصل مهم تبلیغ امر و تعمیم معارف روحانی که از ابتدا مطلب اساسی توقيعات و پیام های منظم حضرت



کوه کرمل و مقام اعلیٰ
دیروز و امروز



آثار مبارکه

بنام آفرینندهٔ توانا

سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانائی خود از برهنگی نابودی رهائی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود هر که زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد. این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسایش و پرورش است خوش روز آنکه به یاری خداوند یکتا از آلایش گیتی و آنچه در اوست رهائی یافت و در سایه درخت دانش بیاسود. آوای هزاردستان که بر شاخسار دوستی سرایان است به گوش دوستان رسید پس فرمان شد که این بندۀ به پاسخ برخی از پرسش‌ها لب گشاید و آنچه از رازها که نگارش آن شاید آشکار نماید. در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کیش آوران بر دیگری برتری دارد. در اینجا خداوند یگانه می‌فرماید میان پیمبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان، جدائی و برتری میان ایشان روا نه. پیامبر راستگو خود را به نام پیامبر پیشین خوانده پس چون کسی به نهان این گفتار پی‌نبرد به گفتار ناشایسته پردازد. دنای بیدار را از گفتۀ او لغزش پدیدار نشود. اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر یک به رفتار و گفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خوردي و بزرگی نمودار، ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هرگاهی به نمایش جداگانه پدیدار با آنکه هیچگاهی او را کاهش و نیستی نه، پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته اینگونه رفتار است چه هرگاه که خداوند بیمانند پیمبری را به سوی مردمان فرستاد به گفتار و رفتاری که سزاوار

آن روز بود نمودار شد. خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی به روشنی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه های آن.

پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماری های آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشگ را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیمبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشنان نمودند به هرچه سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمائی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است. ای یاران مردمان را آگاهی نه بکوشید تا همگی را جامه آگاهی بپوشید و از بند تیرگی نادانی رهائی بخشید.

باز نگارش رفته بود که گروهی خود را پیشوا دانسته آنچه به ترازوی دانش سنجند به جای آورند. اگرچه خداوند بیمانند چراغ خرد را برای مردمان افروخته و مایه راهنمائی ایشان ساخته ولی هیچکس بی پرورش به جائی نرسد چنانچه بچه شیرخوار اگر پرورش نیابد ناچار به آنچه سزاوار است نرسد. خداوندگار یگانه می فرماید هیچ چیز را بی مایه آن هویدا نگردانیم پس مردم را از پرورش ناگزیر است و اورا در بلندی و برتری انجامی هویدا نه، هرچه شتابد برتری یابد و هر روز او را روشی جداگانه در خور.

ای خردمند اگر دانش مردم را اندازه ای هویدا می شد پیروی را سزاوار بود پس باید کوشش نمود تا برتر از خود را جست و به فرمان او رفتار کرد و

چون به ترازوی دانش سنجیده شود کسی را جز فرستادگان خداوند این پایگاه بلندنه، از این روست که دانشوران به گفته پیمبران گرویده اند و ایشان را مایه رهائی و رهنمائی بندگان یافته اند زیرا که دانش آنها را بیشی و کمی هویدا نه. اگر بخواهیم در این گفتار سخن گوئیم نامه به ستوه آید و خامه را تاب نوشتن نماند. اگر در گفتارهای خردمندان بویژه جالینوس دانشور اندیشه نمائید راستی این گفتار آشکار شود.

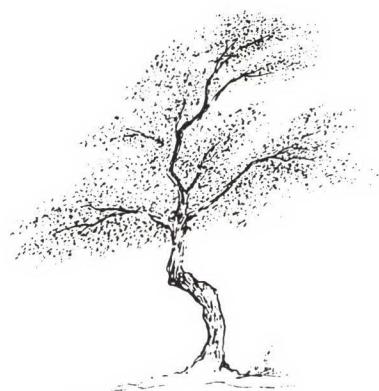
و دیگر در روش آئین داران با یکدیگر نگاشته بودید، در فرمان تازه می فرماید با همه آئین داران به یگانگی و خوشخوئی رفتار کنید همیشه فرمان های یزدان مردم را به راه دوستی و مهربانی خوانده ولی مردمان برخی از آن را پیروی نموده و برخی از آن را به کنار نهاده اند و به پندار خود پرداخته از گفتار پروردگار بی بهره مانده و از هوش گوش مردم دور شده. پس اگر دانایان زمین به دیده بیننده در گفتار جهان آفرین بنگرند و به هوش و دانش اندیشه نمایند ناچار به نهان آن پی برده از گفته های پریشان دیگران بگذرند.

و دیگر پرسش هفتم را خداوند مهربان در فرمان خود پاسخ فرموده که پارسی آن این است: به ناخواست کسی را در کیش در آوردن روا نه، راستی از کثی جدا شده پس هر که به یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید به ریسمان پیروی ایزدی از گرداب تیرگی رهائی یافت و هیچگاه مردمان را به ناخواست در آوردن در کیش یزدان روا نبود. هرگاه آفتاب جهانتاب یزدانی گیتی را روشن فرمود پس از چندی مردمان فرمان های ایزدی را فراموش نمودند و به آنچه سزاوار نیست رفتار کردند چه اگر امروز کسی از پیروان آئین پیمبری باده خورد پیداست که به خواست آن گوهر پاک نبوده و همچنین در همه چیزها بنگرید برخی فرمان های یزدان را نفهمیدند و به کارهای ناشایسته پرداخته اند. ای دوستان گفته های پیشینیان و چگونگی گذشتگان شایسته این روز فیروز نیست. مردمان را بیماری فرا گرفته بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست

توانای پزشک یزدان است رهائی دهید.

باز در چگونگی کیش‌ها نگارش رفته بود. خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند چنان‌که او را پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید پس کیش یزدان جامه او است هرگاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید هرگاهی را روش جداگانه سزاوار، همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویدا و آشکار.

دیگر در گفته‌های آئین‌داران گذشته نگاشته بودند. دانش ستوده از این گفتارهای بیهوده دوری جوید آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش او است هرچه بیشتر کوشد پیشتر رود. امیدواریم که از زمین دل به یاری باری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردم را از تیرگی آلایش بشوید. و برخی از پرسش‌ها که در نامه بود زیان خامه به پاسخ آن دلیری ننمود چه که امروز شایسته آن نه. تازی گوید نه هرچه دانسته گفته آید و نه هر گفته گاه آن باشد. به خواست خداوند هرگاه که شاید به نگارش آن پردازیم.



ترجمة پیام بیت العدل اعظم الهی رضوان ۱۵۶ بدیع خطاب به بهائیان عالم

ياران عزيز الهي

چون به فتوحات حاصله در يکسال اخیر، يعني سال پيش از سال نهائی و سرنوشت سازی که منجر به خاتمه نقشة چهارساله می گردد، نظر افکنیم قلوبمان سرشار از اميد میگردد. عالم بهائي از آغاز پرشکوه سال گذشته با انعقاد هشتمین کانونشن بین المللی، سرعت پیشرفت اقداماتی را که به نحوی بارز سبب پیشرفت جريان دخول افواج مقبلین گردیده حفظ نموده و ادامه داده است. جامعه امر رشد و توسعه ای شایسته قدردانی حاصل نموده و منابع انسانیش افزایشی شایان داشته است. از مشروعات تبلیغی تا اقدامات مربوط به تزیید معارف امری، از خدمات توسعه اجتماعی اقتصادی تا روابط خارجی، از خدمات جوانان تا به کارگرفتن هنرهای گوناگون برای عرضه تعالیم الهی، از مرکز جهانی بهائي تا روستاهای و شهرهای دورافتاده، به راستی از هر زاویه ای که به جامعه بهائي بنگریم پیشرفت حاصل شده است. چشم انداز نقشة چهارساله اميد بخش است.

نیروی محركه ای که در کانونشن بین المللی ایجاد شده بود در کنفرانس مشاورین قاره ای که بلاfacسله بعد از کانونشن مزبور منعقد گردید تأثیر گذاشت و شرکت کنندگان خستگی ناپذیر آن کنفرانس را نشاطی جدید بخشید و سپس به مشاورات کانونشنهاي مللي که در ماه می تشکيل گردید روحی تازه دمید. کانونشنهاي سال گذشته از جمله شامل کانونشنهاي سباح و سارواك و اسلواكي بود که نخستين بار برای تشکيل محافل روحاني مللي منعقد ميگرديد. همان نیروی محركه به دارالتبلیغ بین المللی نيز تسری یافت به نحوی که در مدت زمانی کوتاه که از ششمين دوره فعالیت آن مؤسسه که از سالگرد بعثت حضرت نقطه اولی آغاز شده ميگذرد قابلیت و توانائی شایان توجهی ابراز نموده است. مشاورین عضو دارالتبلیغ بین المللی در نخستین سال خدمت خود از اقدام به مسافرتهاي که معمولاً انجام ميدهند صرفنظر نموده به تکمیل و تقویت تشکیلات خود پرداختند و لیکن انتظار میروند که از این پس مسافرت به نقاط مختلف جهان را آغاز نمایند و بدین وسیله سبب تشدید اثرات حیات بخشی شوند که این اسفار در اكمال موقفیت آميز نقشة چهارساله خواهد داشت.

علاوه بر اين رويدادها در ارض اقدس، پیشرفت مشروعات ساختماني ابنيه کوه کرمل، که مشاهده آنها سبب اعجاب و شعف نمایندگان کانونشن بین المللی گردید، برای پایان یافتن در موعد مقرر در خاتمه اين قرن همچنان ادامه دارد و با شروع امور ساختماني در تمام قسمتهاي باقی مانده در رضوان گذشته سرعت کارهای ساختماني به منتهی درجه رسیده است. مرکز مطالعه و تحقیق در نصوص و الواح و ساختمان

ضميمة دارالآثار بین المللي در شرف آماده شدن است و تا چند هفته دیگر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نمای خارجی ساختمان دارالتبليغ بین المللي کاملاً با سنگهای مرمر پوشیده شده و روکاری داخلی در تمام طبقات ساختمان مزبور ادامه دارد. سطح خیابان هاتزی یانوت Hatzionut برای ساختمان پلی که حال طبقات تحتانی و فوقانی مقام اعلی را در دو طرف خیابان مزبور به یکدیگر متصل می‌سازد پایان یافته و عبور و مرور وسائط نقیه در خیابان مزبور به حال عادی در آمده است. جلوه روزافزون زبانی طبقات مقام اعلی چنان انتظار عمومی را جلب نموده که از هم اکنون طبقه نوزدهم در بالای کوه کرمل همه روزه در ساعت معینی برای تماشا کنندگان مفتوح شده و موجب خوشوقتی و امتنان عمومی مردم گردیده است. عنوان یکی از اقدامات مربوط به جلب انتظار بین المللي به شهر حیفا، شهرداری حیفا دفترچه مصوری از مقام اعلی و طبقات کوه کرمل منتشر نموده که علاوه بر زبان عبری به پنج زبان دیگر نیز در دسترس عموم قرار گرفته است.

لازم است که حد اقل به دو اقدام دیگر از اقداماتی که در مرکز جهانی بهائی در جریان است و با اقدامات سایر کاملاً متفاوت میباشد نیز اشاره نمائیم: اول، تصمیم به افزایش تعداد زائرین در هر دوره زیارتی از یکصد به یکصد و پنجاه نفر است. پس از تکمیل ساختمانی که اخیراً در مسیر مقابل مرقد حضرت ورقه علیا ابتداء شده و حال به منظور تأمین تالار زائرین و تسهیلات دیگر برای اداره امور تعداد بیشتری از زائرین در دست تعمیر و نوسازی است این تصمیم به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. دوم، پیشرفت قابل ملاحظه طرح انتشار مجلد جدیدی از ترجمه آثار قلم اعلی به زبان انگلیسی است. علی‌رغم مشکلات اجتناب ناپذیری که مانع ترجمة سریع آثار مبارکه میگردد کوشش می‌شود که متن کامل آثار عمدہ‌ای از قبیل سوره ملوک، سوره هیکل، و متن کامل الواح نازله خطاب به ملوک و سلاطین و رؤسای ارض و نیز سوره رئیس و لوح رئیس و لوح فزاد در دسترس یاران الهی قرار گیرد.

امر مبرم جمال قدم قاطعانه در تقدّم بوده و در اثر اقدامات روزافزون برای پرورش و استفاده منظم از منابع انسانی شور و نشاطی تازه یافته است. مؤسسات آموزشی ملی و منطقه‌ای که بتازگی تأسیس شده و حال به ۳۴۴ مؤسسه بالغ گردیده موجب تحقق و تقدّم این منظور شده و در نتیجه به استثنای آمریکای شمالی و ایران که در آنها دوره‌های آموزشی بی‌شماری به مرحله اجرا در آمده، در حدود هفتاد هزار نفر از احباب، تا بحال لااقل یک دوره آموزشی را در مؤسسات مزبور به پایان رسانده‌اند. این اقدامات سبب افزایش تعداد حامیان ثابت قدم و فعال امر جمال قدم میگردد. نمونه بارز قوای مکتوبه در این اقدامات را به عنوان مثال میتوان در گزارشی که از کشور چاد رسیده ملاحظه کرد. در آن کشور در ناحیه‌ای که در آن یکی از این مؤسسات آموزشی فعالیت میکند یکهزار نفر توسط افرادی که در مؤسسه مزبور آموزش دیده‌اند به امر الهی اقبال نموده‌اند. ضرورت اقدامات منظم در پرورش منابع انسانی در همه نقاط

عالی درک و اذعان شده است.

همزمان با ایجاد مؤسسات آموزشی و اثبات سودمندی آنها، شوراهای منطقه‌ای بهائی در تعداد مختبی از کشورها، که به علت شرایط و احوال موجود ایجاد چنین مؤسسه‌ای در آنها ضروری و مقدور بود، تأسیس شد. هر کجا بین شورای منطقه‌ای و مؤسسه آموزشی روابط متقابل و صمیمانه وجود دارد زمینه برای ظهور و بروز توحید مساعی و ایجاد نیروی جدیدی جهت اقدام به توسعه و تحکیم نطاق امرالله در آن منطقه و مرتبط ساختن خدمات آموزشی با نیازمندیهای جوامع محلی برای توسعه و تحکیم فراهم شده است. علاوه بر این راهنمائی که سبب می‌شود مشاورین قاره‌ای و شوراهای منطقه‌ای مستقیماً با یکدیگر در تماس باشند همراه با ارتباط اداری شوراهای منطقه‌ای با محافل ملی و محلی، موجب همکاری بین مؤسسات مزبور و توحید مساعی و وظایف آن مؤسسات به نحوی پر تحرک و نیروبخش در سطح منطقه‌ای می‌گردد.

اقدامات جامعه‌های بهائی در زمینه خدمات اجتماعی و اقتصادی که پیوسته در حال توسعه یافتن است نیز از توجه مخصوصی که این مؤسسات آموزشی به موضوع‌های نظری سوادآموزی و بهداشت اولیه و ترقی نسوان مبدول میدارند بهره‌مند می‌گردد. این اقدامات و همچنین به وجود آمدن مؤسسه‌ای که با الهام گرفتن از امر بهائی در سراسر کره ارض تأسیس می‌شوند بر میزان پیشرفت مساعی دائم الاتساع دفتر خدمات اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی می‌افزاید که هدف آن اشاعه جریان جهان‌شمول فراگرفتن اصول امری مربوط به خدمات مزبور است. بنابراین آشکار است که پیوسته بر ظرفیت و توانایی مؤسسات امری برای اداره برنامه‌های خدمات اجتماعی و اقتصادی افزوده می‌گردد. این حقیقت را میتوان در مشروعاتی که با الهام از تعالیم بهائی یا در ظل مؤسسات امری و یا به ابتکار افراد احباب، ایجاد شده است به وضوح مشاهده نمود. یکی از نمونه‌های بارز مشروعاتی که توسط افراد احباب، تأسیس شده کالج وحدت (Unity College) است که اولین کالج خصوصی در کشور اتیوپی است و بوسیله یک خانواده بهائی در آن کشور تأسیس شده و از اواخر سال ۱۹۹۸ تنها کالج خصوصی در اتیوپی به شمار میرود و در حال حاضر پنجهزار دانشجو دارد. نمونه دیگر، در میزانی کوچکتر اما بهمان اهمیت، ابتکار خانواده دیگری در بفالو Buffalo در ایالت نیویورک است که در خانه خود نحوه رفتار و روش زندگی بر اساس تعالیم روحانی و اخلاقی بهائی را به ده‌ها کودک و نوجوان نواحی محروم شهر تعلیم می‌دهند و آنان را قادر می‌سازند تا بر احوال و اخلاقی که زائیده فقر و تعصبات نژادی است و موجب فساد و تباہی ایشان می‌گردد فائق آیند.

در زمینه روابط خارجی دو حادثه دردناک در ایران موجب اقداماتی بسیار مجذبه گردید. اعدام ناگهانی جناب روح الله روحانی در ماه جولای گذشته در مشهد، که پس از گذشت شش سال اولین بار بود که چنین اقداماتی از طرف مقامات رسمی صورت

ميگرفت، ضربتى بود که در سراسر جهان بنحوی بی سابقه سبب اعتراض دولتها و نيز مؤسسات وابسته به سازمان ملل گردید. در اواخر سپتامبر سازمان اطلاعات دولت ايران بنحوی متشكّل مؤسسه بهائي آموزش عالي را مورد حمله قرار داد و سی و شش نفر از اعضاء هيئت آموزشی مؤسسه مزيبور را توقيف کرد و به خانه بيش از پانصد نفر از احبابه در سراسر کشور هجوم و تجاوز نمود. اين حمله و هجوم يك سلسه اقدامات اعتراض آمييز از طرف مؤسسات دانشگاهي و جوامع علمي و استادان دانشگاهها و مجتمع دانشجوئي را برانگيخت که هنوز ادامه دارد و بصورت مقالاتي جامع و مؤثر در جرايد عالم از جمله در لوموند و نيويورک تاييمز و ساير جرايد مهم و مشهور منعكس گردیده است. موقفيت در تصويب قطعنامه جديد ديگري در باره ايران توسيط مجمع عمومي سازمان ملل که طي آن از بهائيان به وضوح نامبرده شده است مطمئناً باید تحت تأثير وقوع اين دو حادثه که بنحوی بارز حاکي از تعرّض و آزار بی رحمانه مذهبی است حاصل شده باشد.

اگرچه اقداماتی که توسيط ياران الهی در سراسر جهان برای دفاع از خواهران و برادران ستمدیده در ايران معمول گردیده بسيار شديد بوده، ولیکن در عین حال به کوششهای بسيار متنوع ديگري در زمينه روابط خارجي نيز توجه زيادي مبذول گشته است. مأموریت چهارماهه اى که جناب جیوانی بالريو Mr. Giovani Ballerio بيت العدل اعظم در جزایر اقیانوسیه انجام داد و با بیست و دو رئيس دولت و پنج رئيس حکومت و بيش از چهل نفر ديگر از رؤسای عالي رتبه ملاقات نمود؛ کوششهای تعدادی از محافل روحاني ملى بنا به تقاضاي دفتر جامعه بين المللی بهائي در سازمان ملل در زمينه ترويج حقوق بشر و تعليم و تربیت؛ مشارکت نمایندگان جامعه بهائي آفریقای جنوبی، بنا بر دعوت رسمي، در مذاكرات کمیسیون مصالحة و توافق که در نتیجه آن نمایندگان مزيبور توانيستند سوابق ممتدة حمایت بلاقطع احبابه، را از وحدت نژادی در طول تمام سالهای که تبعيض نژادی (آپارتاید apartheid) در آن کشور حکمferما بود بيان کنند؛ و همچنین موقفيت اخير جوامع بهائي در استراليا، بربزيل، فنلاند و پرتغال در اخذ تصميم اوليا، امور تعليم و تربیت جهت اضافه کردن مواد درسي در باره امر بهائي در برنامه مدارس ابتدائي و متوسطه؛ و بالاخره طرحها و اقدامات مربوط به اطلاعات عمومي که موجب اعلان عمومي امرالله در جميع رسانه های خبری شده است نمونه هایی از اقدامات وسیع در روابط خارجي است که قوای جامعه بهائي مصروف آن شده است.

نتایج اقدامات مبذوله شامل بکار گرفتن انواع هنر هم بوده است که نمونه آن مراسم بزرگداشت قرن تأسیس امر الهی در فرانسه بود که در پاریس برگزار شد. برنامه اى که بوسیله گروه سرودخوانی موسوم به گروه نغمات بها (The Voices of Baha Choir) که از ۶۸ عضو از اروپا و امريكا تشکيل شده اجرا شد مایه سرور

شنوندگان در هشت شهر اروپائی گردید و امر بهائی را به جمع کثیری ابلاغ نمود. نمایش اپرا— بالت موسوم به "نور و آتش" توسط آهنگساز بهائی نروژی لاسه تورسن Lasse Thorsen در سپتامبر گذشته در فستیوال معروف موسیقی در لهستان که به "پائیز ورشو" (Warsaw Autumn) شهرت دارد و توسط ملکه سوند افتتاح شد با موفقیت به مرحله اجرا درآمد. نمایشنامه مزبور که بر اساس شهامت قهرمانانه شهدای اخیر ایران ساخته شده است سبب گردید که تماشا کنندگان از امر الهی مطلع شوند. پیشقدم شدن جوامع بهائی اروپا در این قبیل اقدامات از جمله شامل فستیوال موسیقی مجلسی اطربیش (Austrian Chamber Music Festival) هم شد که در ضمن آن نشان صلیب علم و هنر اطربیش که عالیترین نشان هنر و موسیقی آن مملکت است توسط رئیس جمهور اطربیش به جانب بیژن خادم میثاق ویولونیست و رهبر ارکستر که از احبابی اطربیش است اعطاء گردید. یکی از برنامه های این جشنواره تلاوت قسمتهایی از آثار مبارکه بهائی و سایر ادیان بود. ذکری هم از اقدامات چشمگیری که جوانان در سراسر جهان در بکار گرفتن انواع هنر در امر تبلیغ مبذول داشته اند باید به میان آید که مخصوصاً با برگزاری کارگاههای پایکوبی "dance workshops" در داخل و خارج جامعه بهائی شهرت یافته اند.

بنابراین جامعه بهائی در حالی که در جریان پر شور و تحرک تحول و دگرگونی و برخوردار از وحدت نظر و اقدام برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین است، ایام رضوان را آغاز مینماید. آخرین سال نقشه را با افزایش قدرت اداری جامعه شروع میکنیم زیرا در سه کشور اروپائی لاتویا و لیتوانی و مقدونیه* از کانونشن های ملی دعوت شده است که محافل روحانی ملی را تشکیل دهند و بدین ترتیب تعداد اعمدة بیت العدل اعظم به ۱۸۲ بالغ میگردد. ورای این لحظات سروزانگیز، سلسله وقایعی در پیش است که اول و مقدم بر همه پایان یافتن نقشه چهارساله در رضوان سال دوهزار است. در یوم میثاق همان سال دوره جدیدی از خدمات هیئت های مشاورین قاره ای آغاز میگردد و به فاصله کوتاهی اعضای آن هیئت ها دعوت خواهند شد که برای شرکت در کنفرانس مشاورین قاره ای در مرکز جهانی بهائی حضور یابند. در کنفرانس مزبور از جمله مسائلی که مطرح خواهد شد بحث و مذاکره در باره مختصات نقشه جهان شامل بعدی برای تبلیغ و تزیید معارف امری خواهد بود. کنفرانس مشاورین مقارن استقرار دارالتبلیغ بین المللی در مقر دائمی اش خواهد بود و برای شرکت در مراسم مزبور از اعضای هیئت های معاونت در سراسر جهان نیز دعوت خواهد شد تا به مشاورین مجتمع در ارض اقدس به پیونددند. در آن زمان مشروعات کوه کرمل خاتمه یافته و مقدمات مراسم افتتاح آن که در ۲۲ و ۲۳ می سال ۲۰۰۱ برگزار خواهد شد به مراحل نهایی خواهد رسید. برای شرکت در مراسم مذکور نمایندگانی از هریک از جوامع ملی بهائی به ارض اقدس دعوت خواهند گردید. جزئیات مربوط به این رویدادها

به موقع خود اعلام خواهد گشت.

رويدادهای بهجت افزائی که ذکر شد، بر اساس تقویم متداول عمومی، در حد فاصل قرن بیستم و هزاره جدید اتفاق خواهد افتاد. اين پيش‌بييني تضادی را که بين دو ديدگاه مختلف وجود دارد مورد تأکيد قرار ميدهد. يکی ديدگاه اطمینان‌بخشی است که مساعی سازنده جامعه‌اي را به پيش ميراند که به نور ظهور امر الهی منور است و ديگري وحشت و اضطراب گيچ‌كننده‌اي است که ميليونها مردم از هدايت حقيقي و واقعی محروم و دستخوش خوف و هراس حاکم بر اين قرن هستند و با نااميدی نگرانند که اين حوادث چه آينده‌اي را در برخواهد داشت و به سختی متوجه اين حقیقت‌اند که همین قرن واجد نوري است که بر قرون و اعصار آينده خواهد تابيد. اينان چون برای تعبير و تفسير اضطراب و اغتشاش اجتماعی که کره ارض را فراگرفته مجھز نيسند به آراء ناصواب گوش فرا ميدهند و پيش از پيش در غمرات يأس و حرمان فرو ميروند. از پيش‌بييني‌های فنا و نابودی در عذابند و با خيالات واهی و اطلاعات نادرست در ستيز. بى خبر از آرمان تقليب کننده مالک ایام و نابينا از مشاهده يوم بيهمتاي جديد الهی افتاب و خيزان پيش ميروند.

احوال اسف‌باری که از مشاهده اين وضع بر قلب و روح مستولی ميگردد باید ما را به عمل و اقدام، آن هم اقدامی قاطع، برای تحقق مقاصد نقشه‌اي برانگيزاند که هدف عمدۀ اش تسریع جرياني است که تعداد روزافزونی از مردم جهان را قادر به یافتن مقصودی می‌نماید که آن را برای بنیان نهادن زندگانی وحدت بخش و صلح آميز و پر از سعادت و رفاه جستجو ميکنند.

ياران عزيز، ایام مانند چشمک ستارگان به سرعت درگذر است. حال نقطه عطف بحراني است که هرکز شبه و مثلش دوباره پيش نخواهد آمد. فرصت را غنيمت شماريد و دراين فرصت اقدامی نمائيد که سبب شمول عنایات و الطاف الهیه گردد و برای شما و همه نوع انسان ضامن آينده‌اي ماوراي ارزشهاي دنيوي شود.

بيت العدل اعظم

* ترجمة متعددالمآل دارالانشاء، بيت العدل اعظم موّاخ ۱۵ اپريل ۱۹۹۹
ياران عزيز الهی

در پیام رضوان ۱۵۶ بدیع به انعقاد اولین کانونشن برای تشکیل محفل روحانی ملی مقدونیه اشاره شده است. لازم است به اطلاعاتان برسانیم که به علت اوضاع و احوال کنونی در آن کشور، بيت العدل اعظم مقرر فرموده‌اند تشکیل محفل روحانی مقدونیه به تعویق افتد.

متمنی است ترتیبی اتخاذ فرمائید که حتماً این موضوع همراه با پیام رضوان توزیع شود که این خبر قبل انتشار نیابد.
با تحيات ابدع ابهی
دارالانشاء

در حاشیه پیام بیت العدل اعظم الہی

نظری به گذشته و دورنمائی از آینده

دکتر ایرج ایمن

- ۲- تشکیل شوراهای منطقه‌ای بهائی و آغاز فعالیت آنها در تعدادی از کشورهای جهان
- ۳- توسعه روزافزون خدمات اجتماعی و اقتصادی توسط جوامع بهائی در زمینه‌های آموزش و پرورش و بهداشت.
- ۴- توسعه روابط خارجی جامعه بهائی در: الف. تماس با رؤسای حکومتهای جزایر اقیانوسیه.
- ب. همکاری با مؤسسات سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی.
- ج. دفاع از حقوق مسلوبه یاران ستمدیده ایران
- د. افزودن مواد درسی در باره امر بهائی در برنامه مدارس چندین کشورجهان
- ه. ارائه اطلاعات عمومی در باره امر بهائی
- و. موقفیت در بکارگرفتن انواع هنرها در ابلاغ عمومی امر بهائی به عامة مردم
- سوم : توسط افراد احبا موقفیت‌های خانواده‌ها و افراد احبا در زمینه خدمات تربیتی و رفاه اجتماعی هم در کشورهای روپوشعه و هم در ممالک مترقی و مرفة.
- علاوه براینها آنچه در این پیام تازگی مخصوص دارد یکی ذکر نام نفوی است که به موقفیتهای شایان توجهی نائل گردیده‌اند و دیگر اشاره به اقداماتی است که در فاصله خاتمه نقشۀ چهارساله و شروع قرن جدید در پیش خواهد بود و همچنین ارائه دورنمائی از مراسم و اقدامات مسرت‌بخش در آینده نزدیک می‌باشد.

* * * *

بیت العدل اعظم در آغاز نقشۀ چهارساله در پیام رضوان ۱۵۳ بدیع متذکر گردیدند که این سالها «یکی از ادوار بسیار بحرانی در حیات انسان در روی کره ارض» است و نیز اضافه فرمودند که از جملة اهداف نقشۀ چهارساله آنست که:

(۱) جامعه بهائی را برای مقابله با تغییراتی که در دنیا روی میدهد آماده سازد تا بتواند برابر امتحانات و اضطراباتی که پیش می‌آید مقاومت نماید

در ابتدای هر سال تشکیلاتی بهائی در ایام رضوان و تشکیل کانونشهای ملی بیت العدل اعظم پیامی عمومی به عالم بهائی ارسال میدارند که گزارشی اجمالی از اهم موقفیت‌های جامعه بهائی در سال گذشته و نیز راهنمایی برای اقدامات مؤسسات امری و افراد احبا در سال جدید است.

پیام پریشارت و شوق انگیز رضوان ۱۵۶ بدیع نه تنها حاکی از آنست که جامعه بهائی در بحبوحة حوادث گوناگون که جامعه بشری را در بر گرفته در تحقیق اهداف نقشۀ چهار ساله به موقفیتهای شایان توجهی نائل گردیده بلکه علاوه بر آن وسعت و تنوع روزافزون اقدامات و موقفیتهای جوامع و افراد احبا را جلوه گر می‌سازد و میادین جدیدی را که در خدمات امری مفتوح شده است و ابعاد تازه‌ای که در ارتباط جامعه بهائی با ارکان و مؤسسات گوناگون جامعه و عامة مردم نمایان گردیده است را معرفی مینماید.

این رویدادها و اقدامات را میتوان به سه گروه تقسیم کرد: بشارات مرکز جهانی بهائی، اقدامات مؤسسات و جوامع بهائی، و موقفیتها و ابتکارات افراد احبا. بشارات مندرج در پیام رضوان حاکی از اقدامات و موقفیتهای ذیل است:

اول: در مرکز جهانی بهائی:

۱- تشکیل کانونشن بین‌المللی و تأثیر شدید و عمیق و دامنه دار آن

۲- پیشرفت سریع مشروعات ساختمانی ابنيه کوه کرمل و بشارت به قرب اكمال مشروعات مزبور

۳- افزایش تعداد زائران در هر دوره زیارتی

۴- تهییه مجلد جدیدی از ترجمة آثار قلم اعلی به زبان انگلیسی

دوم : در جوامع ملی:

۱- تأسیس ۳۴۴ مؤسسه آموزشی ملی و منطقه‌ای در سراسر عالم و موقفیت آنان در پرورش نیروی انسانی و معلومات امری، خدمات تبلیغی.

برای مزید اطلاع و تذکر خاطر یاران عزیز الهی رئوس مطالبی که در باره اهمیت بی نظیر نقش و وظيفة فرد در خدمات امری در پیام رضوان ۱۵۳ آمده است فهرست وار ذکر می شود.

- * افراد بهائی روح ایمان را در جامعه زنده نگهدارند.
- * بنا بر احکام حضرت بها‌الله هر فرد بهائی موظف به تبلیغ امرالله است.
- * اجرای این حکم فردی قابل تفویض به مؤسسات تشکیلاتی نیست.

* مؤسسات امری نمیتوانند خود این وظيفة افراد را بعده گیرند.

* از افراد بهائی تقاضا شده است که منابع مالی، استعدادهای شخصی و اوقات خود را برای ایجاد مؤسسات آموزشی معارف امری مبذول دارند.

* فرد بهائی برای تبلیغ امرالله می‌تواند از این امکانات استفاده کند:

- استفاده از ابتكارات شخصی
- ایجاد روابط دولتی
- جلب همکاری دیگران در انجام خدمات امری
- اجرای تصمیمات تشکیلات
- توسل به جمیع وسائل موجود
- توکیل

تأمین مخارج مبلغان امرالله

تأمین مخارج مدربان مؤسسات آموزشی امری
تقديم تبرعات اختصاصی برای امر تبلیغ
به صندوق های امری

* فرد بهائی برای تحول روحانی خویش و موقعیت در اجرای وظائف روحانی باید از این امکانات حد اکثر استفاده را بنماید:

- عشق به حضرت بها‌الله
- ایمان به قوه عهد و میثاق
- نیروی محركه دعا و مناجات
- اخذ یا استنباط الهامات و تعلیمات از نصوص مبارکه

— نیروی تقلیب کننده رفتار و عمل بهائی
* بنا بر وعده صريح حضرت بها‌الله هر فرد بهائی این امکان و استعداد را دارد که جاذب تأییدات الهیه باشد.

(۲) جامعه بهائی عملًا چنان جلوه گر شود که دنیا برای اخذ کمک بدان روی آورد و در گیرودار تحول پر تلاطمی که در پیش دارد بدان تأسی نماید.

پیام رضوان سال جاری حاوی این بشارتست که جامعه جهانی بهائی در تحقق این اهداف با موقعیت به پیش میرود اما نباید فراموش کرد که در پیام نقشه چهارساله از افراد یاران الهی خواسته شده است که برای انجام مسئولیتهایی که در این اوقات بحرانی بر عهده دارند آنچنان قیام نمایند که نامشان زینت بخش تاریخ بهائی گردد. همین توصیه و توقع بار دیگر در پایان پیام رضوان سال جاری تکرار شده است.

هنگامی که به حوادث چند سال اخیر مخصوصاً آنچه در حال حاضر در اروپا روی میدهد مینگریم این بیان حضرت ولی امرالله را که در پایان پیام رضوان ۱۵۳ بدیع آمده است به خاطر می‌آوریم که میفرمایند: «وظيفة ما آنست که با وجود مغشوشهای بودن اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضره و محدود بودن وسائلی که در دست داریم با کمال مسرت و اطمینان به هر وسیله که ممکن باشد به سهم خود مساعدت نمائیم تا سریان نیروی محركه و محیطه حضرت بها‌الله نوع انسان را از وادی بدختی و مذلت به اعلى ررف قدرت و جلال برساند.» (ترجمه)

بنا بر این اهداف نقشه چهارساله از یک سو با سرنوشت بشر و از جهتی دیگر با مسئولیت‌های روحانی فرد فرد ما بستگی دارد. این است که بیت العدل اعظم در پایان پیام سال جاری میفرمایند: «احوال اسف باری که از مشاهده این وضع بر قلب و روح مستولی میگردد باید مارا به عمل و اقدام آن هم اقدامی قاطع برای تحقق بخشیدن به مقاصد نقشه ای برانگیزاند که هدف عمده اش تسريع جريان نیروئی توان بخش است تا مردم جهان را به بنیان زندگانی وحدت بخش و صلح آمیز و مملو از سعادت و رفاه که مقصد و هدف آنان است رهنمون گردد.»

هدف عمده نقشه چهارساله تسريع جريان دخول افواج مؤمنین به شريعت الهی است و اين امر بيش از هر عامل دیگر بستگی به اقدامات جدي، مستمر و مرتب فرد فرد یاران در امر مهم و حياتی تبلیغ دارد که از احکام كتاب مستطاب اقدس و فرانض و وظائف دائمی هر فرد بهائی است.

حرف سوم مؤمن بمن يظهره الله

دکتر محمد افنان

در اینکه حضرت حجۃ ظاهر شد بایات و بینات بظهور نقطه بیان که بعینه ظهر نقطه فرقان است اگرچه نقطه بیان در اول ذکر شد و نقطه فرقان در ثانی و ظهر حضرت در باب فرقان در مقام عشسر آن اینکه نقطه در مقام تجزد که صرف ظهور الله است باسم الوهیت ظاهر است در مقام اول ذکر شد و در مقام تعین که مشیت اویته است در مقام ثانی ذکر شد و در مقام قائمیت برکل نفس که مخصوص بظهور رابع عشر است در باب خامس عشر ذکر شد و نقطه در مقام اویت لم تزل و لازال بوده و هست و اوست احق بذکر کل اسماء از نفس اسماء بنفسها و مثال این در وقتی که اسم الوهیت هست اسم روییت هم هست و کل اسماء هم هست مع آنکه ظاهر باسم الوهیت لم یزل و لایزال در مقام نقطه مذکور است و امثله کل اسماء در علو امکنه خود ظاهر اذهو الاول فی حين الذی هو الآخر و هو الباطن فی حين الذی هو الظاهر و هو الذی یذکر باسم کل اسم فی حين الذی لم یذکر باسم لا الہ الا هو القائم القیوم». از توجه باین باب میتوان دریافت که نقطه بیان منحصراً مظہر ظہور در دور جدید نیست بلکه رجعت مظہر ظہور قبل یعنی رسول اکرم و بالآخره ظہور قائم موعد نیز در ظہور مبارک او صادق است و بالآخره دقیق تر آنکه همه حقائق در

نفوس مبارکة حروف حی رجعت و ظہور فرموده اند. ضمناً باید توجه داشت که براساس آثار مبارکه مقصود از رجوع و عود، رجعت صفات و ملکات روحانی است نه اجسام و اجساد جسمانی. بنا بر تصریح آثار صادره از قلم حضرت نقطه اولی و حضرت بها الله جناب ملاحسین رجعت رسول مکرم^(۳) و جناب ملاعلی بسطامی رجعت حضرت امیرالمؤمنین علی^(۴) محسوبند و بدون تردید جناب طاهره را باید رجوع جناب زهراء دانست با توجه باینکه رجعت، رجوع صفات و ملکات است نه رجوع شخصی بنابراین مسئله تطبیق افراد حروف حی با مظاهر قبل بالانفراد مفهومی روحانی و معنوی می یابد زیرا این تطابق و انطباق مفهومی کلی دارد بمنظور اینکه تشییه و تمثیل ظاهري نشانی از حقیقت اصولی و بنیادی را خاطرنشان سازد. زیارت و دقت در باب پائزدهم از واحد اول ما را باین حقیقت متوجه می سازد که کیفیت رجعت جنبه مقید بفرد و شخص ندارد بلکه ناظر به حقیقت روحانی و صفات و خصائص ممتازه ای است که خاص مظہر ظہور و مؤمنان برگزیده او و یا معاندان بر جسته حضرتش می باشد و در همه ادوار و ظهورات الهی همانند است.

الباب الخامس والعاشر من الواحد الاول

در آثار مبارکه یکی از عنوانین صادره خطاب به جناب میرزا اسدالله دیان خوئی "حرف الثالث المؤمن بمن يظهره الله" است. اگرچه این اصطلاح با عنوان معروف «اول من آمن» در دور بابی برای جناب ملاحسین و مفهوم کلی «حروف حی» مناسب و مشابهتی دارد با اینهمه تا بحال در آثار مبارکه حضرت رب اعلیٰ و جمال اقدس ابھی راجع به حرف اول و دوم و سایر حروف مؤمن بمن يظهره الله اشارات صریح زیارت نشده است فقط در عنوان اولین توقعی که در ابتدای کتاب مطالع الانوار نشر شده ذکر «هذا مانزلنا الى اول من آمن بمن يظهره الله»^(۱) آمده است و در بیان نیز اشاره به «حروف حی من يظهره الله» بطور مطلق شده است^(۲)

حروف حی در دور بیان حائز رتبه ای مخصوص و ممتازند بنا بر مفهوم ابواب واحد اول کتاب بیان حضرت رسول اکرم و حضرت فاطمه و ائمه اطهار یعنی چهارده معصوم و چهار نفس دیگر که بمفهوم ظاهري با ابواب اربعه و بمفهوم تجریدی بانوار ساطعه از عرش الهی که نمودار مشیت و اراده و قدر و قضا است و یا با فرشتگان موکل بر خلق (میکائیل) و رزق (جبرئیل) و موت(عزرائیل) و حیات (اسرافیل). تطبیق شده اند بکیفیتی روحانی در

ذات او که مظهر الوهیت است ...
و لایدخل بحرالخلق فی بحرالحق
ولا بحرالحق فی بحرالخلق ...
این دو رتبه ذکر نمیشود الا در
نقطه حقیقت زیرا که غیر او مقتدر
نمیست که عن الله تکلم نماید بلکه
بر کل اشیاء مایقح علیه اسم شیء
حق است که در بحر عبودیت سیر
نمایند زیرا که غیر این مقتدر نبوده
و نیستند ... بحر مشیت که صرف
عالی ظهور است و کل افتد از شیع
ظلالم آیات او خلق میگردند که
به آنچه ممکن است در مقام
عبودیت سیر نموده و آنی اذز من
کل ذر ذکر نموده در مقام عبودیت
خود با اینکه کلمة آنی اانا الله لا اله
آانا لم یزل و لا یزال از بحر
ظهور کینونیت او که مرأت الله
همست مشرق بوده و هست.» (۸)
حضرت نقطه اولی در آیات متعدده
ایمان و تعلق خویش را بمن یظهره
الله تاکید فرموده اند بیان مبارک زیر
که از آن موارد است:

«أَنِّي أَنَا أُولَئِكَ الَّذِينَ سَاجَدُوا لِهِ وَمَنْ مَؤْمِنٌ
بِنَفْسِهِ ... أَنَّهُ هُوَ الْإِلَهُ الْمُنْتَهَىٰ وَأَنِّي أَنَا
إِيَاهُ وَلَكُنْ لِّمَا رَفَعْتُ شَجَرَةُ الْبَيَانِ
بِمَنْتَهِيٍّ عَلَوْهَا فَإِذَا نَقْطَتْهَا تَسْجُدُ لَهُ
رَبَّهَا فِي هِيَكَلٍ مِّنْ يَظْهَرِهِ اللَّهُ». (٩)

از ترتیب و ارتباط این دو مطلب
میتوان گفت که اول مؤمن به من
یظهره الله نفس مبارک جمال قدم و
دومین مؤمن حضرت نقطه
محسوند. اگر این توجیه پذیرفتی
باشد بی شک مقصود از شخص
ثالث بمن یظهره الله تجلیلی و رای
تصور و توجیه در حق جناب دیان
است که حضرت اعلیٰ آن را به
مشاریع ارزانی فرموده و

باطن ولايدرك به و او است اول من يؤمن بمن يظهره الله و او است اول من آمن بمن ظهر... و او است که خداوند واحد احد از برای او بظهور نفس او هيجه نفس که خلق شده اند قبل کل شیء از نفس او خلق فرموده» الخ. (۶) بيان جمال قدم در لوح مبارک شفا نيز همین مطلب را تأييد ميفرماید:

«سبحانک اللهم يا الھی استلک بجودک الذی به فتحت ابواب الفضل والعلاء ... و بعنایتك التی بها اجتب فی نفسک من قبل کل من فی السموات والارض فی حين ظهور عظمتك و سلطنتك و طلوع عز حکومتك بكلمة بلی ک ...»(۷) و حکایت از اين دارد که مظہر ظہور خود بنفسه اول من آمن بظهور الله است شاید تذکر باین نکته اصلی که مظاہر ظہور دارای دو رتبه ربویت و عبودیت هر دو بعد کمال هستند این توجیه را آسان سازد که ایمان و مذهب ظاهرون نفس خود نقطه و صار

رتبه نخست در وجود مقدس او ممکن است. بيان زیر نیز مؤید این حقیقت است که مقصود از همه حقائق و مراتب روحانی شخص حضرت نقطه اولی است اگرچه بظاهر بحروف حی منسوب شده باشد.

آیات مخصوص نقطه است و مناجات مخصوص رسول الله و تفاسیر مخصوص ائمه هدی و صور علمیه مخصوص بابواب ولی کل از این بحر(حضرت نقطه) مشرق میگردد تا اینکه کل این آثار را در حقیقت اولیه بنحو اشرف مشاهده کنند»(۵)

این کیفیت با مفهوم تأولی عود و رجعت و صفاتی بودن آن تناسب کامل دارد. اگرچه در آثار حضرت نقطه ذکر حروف حی من يظهره الله شده اما حضرت بها الله نفوسی را باین نام تسمیه و تعیین نفرموده اند و فقط در تأیید بيان حضرت نقطه اولی جناب دیان را بعنوان حرف ثالث مؤمن بمن يظهره الله تجلیل فرموده اند.

در باره حرف اول و حرف ثانی مؤمن بن یظهره الله تا حال مطلبی زیارت نشده اما بنابر پاره ای ملاحظات میتوان گفت اول مؤمن در ظهور بدیع نفس مظهر ظهور یعنی من یظهره الله موعود است. بیان مبارک زیر در خطبة کتاب بیان مؤید این نظر است.

« فى ان للنقطة مقامين، مقام ينطّق عن الله و مقام ينطّق عما دون الله ذلك مقام عبوديّته لذلك المقام الذي به يعبد الله بالليل والنهار ويُسْتَحِى لِهِ بِالْفَلْدُوِ الْأَصْلَالِ ... خداوند كل شيء، را و باو عود ميفرماید خلق كل شيء را و او است که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست ... و او است اول و لا یعرف به و او است آخر و لا یوصف به و او است ظاهر و لا ینتی به و او است

در اول ایام بغداد به شناسانی مظہر موعد مخصوص گشتند.^(۱۲) در عالم حقایق روحانی حدیث شریف "نحن نتكلّم بكلمة و نريد منها أحدي و سبعين وجهًا" که در آثار مبارکه نیز به آن اشاره شده هادی و راهنمای است تا تنوع و تفاوت اشارات و مفاهیم آثار مبارکه سبب سکون و اطمینان قلب گردد و جامعیت و کیفیت حقیقی معارف الهی به آسانی معلوم و مفهوم شود و تعداد توجیهات باعث تزلزل فکر و نگرانی نگردد.

مأخذ

- ۱ - پنج شان، بسم الله الاحد احد، ترقیع چهارم
- ۲ - کتاب بیان فارسی، واحد پنجم، باب دوم
- ۳ - سوره وفا، مجموعه‌ای از الساح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۱۴
- ۴ - لوح نصیر، مجموعه الواح چاپ مصر
- ۵ - کتاب بیان فارسی، واحد سوم، باب شانزدهم
- ۶ - خطبة کتاب بیان
- ۷ - ادعیه حضرت محبوب صص ۱۹۱، ۱۹۲
- ۸ - کتاب بیان فارسی، واحد چهارم، باب اول
- ۹ - منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی عزَ اسمه الاعلی ص ۱۱۸
- ۱۰ - God Passes By p.115
- ۱۱ - کتاب عالم بهانی، جلد چهارم، صص ۱۰۸، ۱۰۹
- ۱۲ - حیات حضرت عبدالبهاء، جناب محمدعلی فیضی، ص ۱۴

بيان معمول بوده مایه گرفته ولی صرفاً عنایتی در حق جناب دیان و برای تجلیل از او بوده است.

اساساً تمثیل حروف و نقطه در آثار دور بیان اشاره به خلق و ایجاد حقایق عالم وجود از مشیت اوایه است همچنانکه در عالم الفاظ نقطه که عاری از شوون مادی و منزه از چند و چون است چون به مرحله حروف رسید حائز اشکال و واجد مختصات مختلف میشود. نقطه مشیت اوایه نیز مستقل از کم و کیف است ولی در ظل او مؤمنین که مصدق حروفند هریک ممتاز می‌شوند. معذلک همچنان از نقطه اوایه حاکی هستند و از او مدد گرفته و میگیرند.

توجه به این نکته مارا به این مطلب رهنمون می‌شود که تمثیل نقطه و حروف نه تنها در کمال ظرافت و دقت و جامعیت است بلکه معنی و مفهومی بسیار عمیق دارد با اینهمه تمثیل است و اصالت و اهمیت آن در گرو مفهوم اصلی آن است که همچنانکه حروف و الفاظ جلوه‌ای از نقطه‌اند حروف روحانیه نیز تنها در ظل تجلیات نقطه مشیت وجود و نمو دارند.

پیش از اینکه این نوشته پیایان رسید که این مطلب مناسب بنظر می‌رسد که در متون تواریخ بهانی از کسانی که در دوره بطون یعنی فاصله بین اظهار امر سری در سیاهچال طهران و اظهار امر علنی در باغ رضوان بعرفان من يظهره الله موعد فائز شده اند نیز یاد شده است. اولیت و اولویت در این مقام اعزَ عالی خاص حضرت عبدالبهاء است که

جمال اقدس ابهی آنرا تصویب و تثبیت فرموده اند.

در تاریخ امر مذکور است که اول کسی که جمال قدم با نزول آیات و اظهار عنایت او را بظهور من يظهره الله موعد آگاه فرمودند میرزا آقا جان کاشی است^(۱۰) که بعد ها به عناوین فخیم خادم الله و عبد حاضر مفتخر گشت ولی در دوره میثاق طغیان و سرکشی نمود و ثابتان بر عهد از او دوری می‌جستند . با اینهمه مشارالیه را نمیتوان مصدق اول مؤمن به مفهومی که در حرف ثالث مؤمن بنی يظهره الله مورد نظر است بشمار آورد زیرا در آثار مبارکه به چنین عنوانی سرفراز نشده است. درحالی که ذکر حرف سوم مؤمن در آثار حضرت بها الله مکرر شده است. شاهد دیگر بر این نکته فهرستی است از برگزیدگان اهل ایمان مربوط به دوره جمال مبارک که حضرت ولی امرالله نوزده نفر از آنان را عنوان حواریون حضرت بها الله (Apostles of Bahá'u'lláh) یا ارکان

امر الهی (Pillars of the Faith) تسمیه فرموده اند^(۱۱) و در آن ذکری از میرزا آقا جان نیامده است. اگر صاحب نظری این نکته را متعرض شود که اگر نفوسي از اهل ایمان عنوان حروف مخصوص مخصوص نشده اند چگونه جناب دیان بعنوان حرف سوم تسمیه شده باید گفت که همین مطلب نیز دلیل است که عنوان حرف سوم رمزی است روحاً و فقط ناظر به اهمیت معنوی است و اگرچه از اصطلاح حروف که برای اهل ایمان در دور

اسم اعظم در ادعیه اسلامی

دکتر وحید رأفتی

و اسْنَلُك بِكُلِّ شَأنٍ وَحْدَهُ وَ جَبْرُوتٌ وَحْدَهَا اللَّهُمَّ أَنِي
اسْنَلُك بِمَا تَجْبِينِي بِهِ حِينَ اسْنَلُك فَاجْبِنِي يَا اللَّهُ^(٤)

به دعای سحر اسلامی در آثار حضرت بهاء الله به کرات اشاره شده و مخصوصاً بر این مطلب تأکید گشته است که بر طبق اقوال مشهور، دعای مزبور حاوی «اسم اعظم» الهی یعنی کلمه «بهاء» است.

تحقيق و تتبع دقیق در باره این دعا و مطالعة سوابق مفاهیم و اشکال اسم اعظم در معارف اسلامی و معانی و صور جدیدی که در امر مبارک پیدا نموده و رای صفحات محدود این مقاله است، اما آنچه در این مقام فعلًا مَد نظر قرار خواهد گرفت آن است که مجموعه ای از بیانات جمال قدم را در باره این دعا عرضه نماید و مآخذ و مدارک اسلامی اشارات مندرجہ در این بیانات را نشان دهد، چه مطالعات وسیعتر در باره سایر جنبه های این مواضیع را عرصه ای وسیعتر لازم است. در باره دعای سحر حضرت بهاء الله در لوحی چنین می فرمایند :

«بنام مقصود عالمیان، متروک عالم و مسجون
بین امم ترا به لسان پارسی احلی ذکر
می نماید لتكون من الشاكرين كتابت به منظر
اکبر فائز و صدر آن به کلمه ای مزین بود که
فی الحقیقہ دلیل اعظم است از برای این ظهور
اقوم افخم و حجت بالغه است از برای امم و
آن کلمه این بوده اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك من بهائک
بابهاء و کل شنیده اند که فرموده اند که اسم
اعظم در این دعا مذکور و مستور است و حال
او ظاهر و ناطق و مشرق است بر کل من
علی الارض. کدام دلیل اعظم از این است و
کدام برهان اکبر از این مقام. ملاحظه نما که

یکی از ادعیه مهم اسلامی که مسلمین مخصوصاً در اسحار ماه مبارک رمضان به تلاوت آن می پردازند دعای مشهور به دعای سحر یا دعای مباھله است که آن را از جمله شیخ تقی الدین کفعمی در کتاب مصباح الكفعمی^(١) و سید محسن امین در کتاب مفاتیح الجنات^(٢) و آقا شیخ عباس محمدث قمی در کتاب مفاتیح الجنان^(٣) نقل نموده اند.

دعای مزبور حاوی بسیاری از اسماء حسنی و صفات علیای خداوند است و در جملات آن که همه یکسان است فقط این اسماء و صفات تغییر می یابد. برای آشنائی مقدماتی با این دعا متن چندفقره اول آن را عیناً نقل می نماید:

اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك من بهائک بابهاء و کل بهائک بهی.
اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك ببهائک کله.

اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك من جمالک باجمله و کل جمالک جمیل.

اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك بجمالک کله.
اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك بجلالک جلیل.

اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك من عظمتك باعظمها و کل عظمتك عظيمة.

اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك بعظمتك کلها ...

این دعا به همین نحو ادامه یافته و در هر فقره ای از فقرات آن یکی از اسماء یا صفات الهی به شرح زیر مذکور گشته است.

۱ - بهاء ۲ - جمال ۳ - جلال ۴ - عظمت ۵ - نور
۶ - رحمت ۷ - کلمات ۸ - کمال ۹ - اسماء
۱۰ - عزت ۱۱ - مشیت ۱۲ - قدرت ۱۳ - علم ۱۴ -
قول ۱۵ - مسائل ۱۶ - شرف ۱۷ - سلطان ۱۸ - ملک
۱۹ - علو ۲۰ - مَن ۲۱ - آیات

و سپس دعا به این فقره اختتم می پذیرد که می فرماید :

«...اللَّهُمَّ أَنِي اسْنَلُك بما انت فيه من الشأن و الجبروت

بحق او نشند بلکه فتوی بر قتلش دادند الا من حفظه الله بالحق و انقدر من بحر الاوهام آنه لهر المقتدر القدير» (٦)

و نيز حضرت بهاء الله در لوح جناب محمدعلی عليه بهاء الله چنین می فرمایند :

«هosalسامع العجب. امروز جميع اشیاء به کلمه مبارکه قد اتی البهاء ناطق این است آن اسمی که فرائص مشرکین از آن مضطرب و اندۀ موحدین از آن مطمئن و این است آن اسمی که شبه و مثل نداشته و ندارد اوست لؤلؤ مکنون که در معدن حکمت و عصمت الهی مکنون و محفوظ بوده و بعد به اراده مطلقة ریانی در دعای سحر ذکر شده، اوست تاج بیان و اکلیل برهان لاینکره الا کل ذی حقد و ذی حسد و ذی شقاوة کفر بالله رب العالمین و عرش آن اسم مشرق بیان الهی بود. بقوله اللهم آتی اسئلک من بهانک بابهاء و کل بهانک بهی. اینست اسم اعظم و کلمه مبارکه اتم اقدم. به مجرد ذکر آن شیاطین متشتت یا محمد قبل علی حمد کن خدا را که ترا فائز فرمود به لوحی که از افقش تیر فضل مشرق و لائح. جناب ابراهیم الذي طاف حولی و فاز بلقانی ذکرت نمود ذکرناک بما انجذبت به اندۀ المقربین. آنچه ارسال نمودی به طراز قبول فائز اشکر ریک بهذا الفضل العظیم ان التسبیح بسیج فی بحر البیان و یسبح ربی السامع الجیب»

احتواي دعای سحر به نام «بهاء» و استناد اهل بهاء به این دعا در تبلیغ و جلب انتظار ناس به حضرت بهاء الله سبب شد که شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی معروف به آفانجفی مردم را از قرانت این دعا ممانعت نمود. اقدام شیخ در آثار متعدد حضرت بهاء الله تقبیح شده و از ظلم و عنادی که روا داشته به وفور سخن رفته است، از جمله حضرت بهاء الله در لوحی چنین می فرمایند :

«... هو المبین القائم امام وجوه العباد، حمد سبب اعظم را لایق و سزاست که باسمش عَلَم آنه هو الله بر اعلام مداين فضل و عطا مرتفع

اول دعا به این کلمة مبارکه مزین شده و اگر بهمین فقره استدلال بر حقیقت این امر نمانی از برای کسی مجال توقف و اعراض نخواهد ماند مگر معرضین که در هر عصری از اعصار از رحیق عنایت محروم بوده اند و به جبل اوهام متمسک. حمد کن مقصود عالم را که ترا مؤید به ذکر این کلمة علیا و ذرّة اولی فرمود. در این ظهور اعظم و اشراقات آن و ماظهر منه تفکر نما لعمری آتها تجذبک الى مقام تراه مهیمنا علی من فی السموات و الارضین. ان استقم علی الامر و قل سبحانک اللهم يا الهی استلک ببحر مشیتك و سماء ارادتك و مشرق وحیک و مطلع الہامک الذي ینادیک فی سجنہ الاعظم بعد الّذی قام علیه طوائف الامم بان تؤیدنی علی ذکرک و ثنانک و ترزقنى ما یطمئن به قلبي فی ایامک و نور بصري بنور معرفتك اتک انت المقدار المتعالی العلیم الحکیم. تفکر در براھین واضحه و دلائل ساطعة این ظهور نما اگر نفسی اليوم در این امر توقف نماید ابدا قادر بر اثبات امری دیگر نبوده و نخواهد بود از خدا بخواه حلوات بیانش را بیابی و هر که یافت خود را از عالم و مافیه فارغ و آزاد مشاهده نمود آنه لهو المتكلّم الصادق العزیز المنیع» (٥)

و نيز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می فرمایند : «كتابت در سجن حاضر و توجه اليه طرف المظلوم الذي دعا الكل الى الله المهيمن القيوم و صدر آن باين کلمة مبارکه مزین بود اللهم آتی اسئلک من بهانک بابهاء، مشاهده در غفلت اهل فرقان نمائید مع آنکه از قبل فرموده اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکر اسم اعظم در اول و ابتداء بوده چه که مقدم بر اسماء و مبدأ و مطلع اذکار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جميع انکار نموده و عارف

مبارکة اللهم آتى اسئلتك من بهانك بابهاه و كل بهانك بهى بوده و هست امروز عالم بيان طائف اين کلمه جليل است چه که امروز محک الله اوست و مشرق امتحان الهی اوست در يك مقام اين کلمه فصل الخطاب است و اوست سد محکم متین مایین موحدین و مشرکین و در مقامی سيف برنده است که بين حق و باطل را فصل نماید. جاهل ارض ص (شیخ مجتهد نجفی اصفهانی) عباد را از تلاوت آن منع نموده اف له خود را و قوم خود را از نفحات اسم اعظم الهی محروم کرده سوف يرى جزاء عمله امراً من لدن آمر عليم^(۸)

مقصود از «جاهل ارض صاد» چنانچه جناب فاضل مازندرانی متذکر گشته و در سایر الواح مبارکه نیز تصریح شده شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی فرزند شیخ محمدباقر نجفی است، چنانچه در لوحی با تصویر به نام او چنین می فرمایند:

«يا حکیم علیک بهائی مربیین و معتدین عباد را از تلاوت دعای سحر که دیباچ آن باین اسم مبارک اعلیٰ مزین است نهی نمودند بكمال تصریح ذکر شده آنچه که سبب احتراق اکباد مشرکین و معرضین است چه که می فرماید اسم اعظم در آن موجود و مذکور مع ذلک مردم را از فیوضات فیاض حقیقی که در آن اذکار مکنون محروم نمود قل یا غافل یا شیخ یابن باقر براستی می گوییم و لوجه الله می گوییم تو هم لوجه الله بشنو کلمه مبارکة متوره ولکنه رسول الله و خاتم النبیین بكلمة مبارکة يوم يقوم الناس لرب العالمین منتهی شد سر از خواب بردار و ملکوت بیان را طائف حول مشاهده نما ...»^(۹)

و نیز در لوح دیگری که باعزم^(۱۰) جناب جوان روحانی «عز نزول یافته و به عبارت^(۱۱) هذا کتاب نزل بالحق من سماء مشیة الله رب العالمین ...» مصدر است چنین می فرمایند: «... در جميع احوال قلم اعلى به نصائح و مواعظ مشغول که شاید عباد از شمال اعراض به یعنی اقبال توجه نمایند و از ما عندالقوم

و باراده اش رایت الملک لله از جميع جهات مشهود، اوست اسمی که ظهر مشرکین از او مرتعد و مقام موحدین از او مرتفع ینبغی لمن اراد ان یزور کعبۃ الله ان یقتس نفسه عما سویه و یقول اللهم آتی اسنلک من بهانك بابهاه و كل بهانك بهى ان تفتح على وجوه عبادک ابواه رحمتك و عطائک آنک انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الامور من الاولین و الآخرين. يا قلمی الاعلى ول وجهک الى من احبتک و طار فى هواء حبک و نقط بشنانک الّذى سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ الاسماء و بعبداللهاء فى هذا الكتاب المبين الّذى ينطق فيکل شأن آنه لا الله الا هو الفرد الواحد العلیم ریک آنه ذکرک بما لا ینقطع عرفه ببدوام ملکوت الله رب العالمین و انزل لک ما فرث به ابصار الّذین آمنوا بهذا التّبأ العظیم بشر عبادی بما انزله الرحمن فى الفرقان ل تستضىء به افندة العارفین. قل يا قوم اتقوا الله ثم اسمعوا ما نزل من قلم الله المقتدر القدير، قل تالله قد انتهت الآية المبارکة و لكنه رسول الله و خاتم النّبیین بیوم یقوم النّاس لرب العالمین. ایinst بشارت عظمی لمن آمن بالنور المشرق المبین. سبحان الله مع آنکه از قبل در دعای سحر ذکر اسم اعظم نموده اند مشاهده می شود عباد اکثری غافل و محجوب، جاهل ارض صاد عباد را از قرات آن منع نموده قل ان الظالم امر بما ذات به القلوب و الاکباد یشهد بذلك مالک الایجاد فی هذا السجن المتبین. يا محمد عباد را حفظ نما که مبادا بمثابة اهل ایران به اوهام و ظنون مبتلى گردند. مشرك بودند و خود را موحد می شمردند حال هم مشاهده می شود بعضی فی الجمله از آفتتاب تقدیس و انوار تیر توحید انحراف جسته اند ...»^(۷)

و در اثری دیگر چنین آمده است: «و کلمه ای که الیوم مقدم است بر کل، کلمة

بديعا فسوف يرفع الله اسمك بالحق و يقتربنك
بجمال وجه بهيأنا وقد كتبنا لك من قبل كتاب
الروح و نزلنا فيه آيات قرب بلاغا و فصلنا فيه
من كل امر تفصيلا و سيصل اليك بالحق و
هذا ما رقم في لوح عز حفيظا و امرناك فيه
بان تذكر الناس في هذه الايام التي استوى
جمال الرحمن على براق الامر بما اكتسبت
ايدي كفار شيئا و التكبير و البهاء و الروح
عليك و على الذين يسمعون قولك في امر
ريتك و كانوا على العهد وقتا (١٤٥٢) (١٢)

و نيز حضرت بهاء الله در لوحى دیگر چنین می فرمایند :
اهوالبهی الابهی، یا محمد قبل مهدی قل اللهم
انی استلک من بهانک بابهاه و کل بهانک بهی
ان تؤیدنی و اولیانک على التقرب اليک و
التوجه الى افق ظهورک و التمسک بعروتك
الوثقی و الشتبث باذیال رحمتك التوراء انک
انت الفضال الکریم. البهاء من لدنا عليك و
على ضلعک التي آمنت بالله رب العالمین ”

و نيز در لوحی که به اعزاز جناب آفاسید محمد از قلم
جمال اقدس ابهی عز نزول یافته چنین مذکور است :
” هوالبرهان الاعظم. حمد مالک ظهور را که
به اسم ابهی عالم اسماء را به نور هدی منور
نمود، اوست اسم اعظم و مالک عالم و ام
طوبی لمن قال و يقول اللهم انی استلک من
بهانک بابهاه ان تقدّرلی ما قدرته لاصفیانک و
امنانک انک انت الفضال لا الله الا انت الغنی
المتعال ... ”

از جمله نکات مهمه ای که در باره این دعا در آثار
جمال قدم مذکور شده انتساب آن به حضرت محمد
رسول الله است. چنانچه در لوحی که به امضا
میرزا آقا جان خادم الله به تاریخ ٢٩ ربیع الثانی ١٣٠٨ هـ
ق خطاب به جناب امین عز صدور یافته چنین
می فرمایند :

”... قل الهی الهی استلک من بهانک بابهاه و
کل بهانک بهی اللهم انی استلک بیهانک کله

بما عندالله تمسک جویند ظلم معتدین به
مقامي رسیده که ناس را از قرانت دعای سحر
منع کرده اند شیخ ارض صاد بنار اعراض
مشتعل ... (١٠)

منطق دعای سحر مسلمین در بعضی از ادعیه و الواح
دیگر جمال قدم نیز انعکاس یافته است. از جمله در
مناجاتی چنین می فرمایند :

بسم الله الابهی

سبحانک اللهم يا الهی ادعوك بدعوا، الذى
دعیت به من لسان رسلک و صفتک و استلک
باسمک الذى سئلت به من قبل من السن
المقربین و اقول اللهم آنی استلک من بهانک
بابهاه و کل بهانک بهی فیا الهی و محبوبی
هذا اسم الذى زینت به دیباچة لوح البقا و
جعلته طراز نفسک یا مالک ممالک الاسماء و
امرت الكل بان یقرؤه فی الاسحار لثلا یتحجب
عنه احد من اولی الابصار فیا الهی استلک
بهذا الاسم الاعظم بان تثبتنی على حبه و رضاه
على شأن لا اتوجه الا اليه و لا اتمسک الا به
و لا اقبل الا ایاه و انک انت المقتدر على ما
تشاء لا الله الا انت العزيز المقتدر المستعان و
الحمد لله الملك المهيمن المتنان (١١)

و در لوحی که به اعزاز جناب فتحعلی عز نزول یافته
چنین مذکور گردیده است :

هوالعزيز

ان یا حرف الفا فی اقلیم البهاء اسمع ندائی
جین الذى جرت الدموع على خود قدس منيرا
ثم اضطربت قلوب اهل الفردوس و ذابت افندة
عز ريقا بما تركت اسم الذى سبق کل الاسماء
فی ازل قديما كما نزل من قبل على لسان
هیاکل قدس احمدیا فی دعاء الذى كانوا ان
یقرؤه ائمه الدين فی ليالي نور قدریا كذلك
کشفنا لك غطاء الامر لتكون فی الحب
مستقيما فهنيئا لك بما اتصلت رسلک فی آخر
الایام بجنود غیب عزیزا و حزب نور علیا و
بذلك رقم اسمک من المهاجرين فی الواح عز

اشارات جمال قدم به متن چند حدیث اسلامی در باره دعای مزبور می باشد. مثلاً جمال قدم به وجود اسم اعظم در این دعا اشاره می فرمایند. بیان جمال قدم ناظر به کلام امام جعفر صادق است که در حاشیه کتاب مصباح کفعی به این صورت مندرج گردیده است :

... عن الصادق ع لو قلت ان فى هذا الدعاء الاسم الاعظيم الاكبير لصدقت ولو علم الناس ما فيه من الاجابة لاضطربوا على تعليمه بالايدي و آتى لاقدمه بين يدي حوانجى فتتبع ... (١٦)

نکته دیگری که بنا به روایات اسلامی در مناجات فوق مذکور شده آن است که جمال قدم چنانچه نقل شد می فرمایند :

... و می فرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هرآینه در طلب آن به سیف می کوشند ...

این بیان نیز ناظر به کلام امام جعفر صادق است که در شأن دعای سحر چنین فرموده اند :

... قال عليه السلام لو يعلم الناس من عظم هذه المسائل عند الله و سرعة اجابته لاصحابها لاقتتلوا عليه ولو بالسيوف فانه يختص برحمته من يشاء ... (١٧)

غیر از دعای معروف سحر که کلمه «بهاء» در آن آمده و به وجود «اسم اعظم» در آن تصریح شده لااقل دو دعای دیگر اسلامی نیز حاوی کلمه «بهاء» است و در مورد هریک از این دو دعا نیز مذکور شده که اسم اعظم در آنها مندرج است.

اول دعائی است که کفعی آن را در فصل چهاردهم کتاب مصباح که حاوی ادعیة تعقیب صلوة صبح است نقل نموده و در آن این عبارات موجود است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَتَيْ أَسْلَكَ وَ لَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِالْأَبْدَاءِ بَيْنَ الْبَهَائِ بَيْنَ التَّأْلِيفِ بَشَاءَ الشَّنَاءَ بِجِيمِ الْجَلَالِ بِحَاءَ الْحَمْدِ بِخَاءَ الْخَفَاءِ ... (١٨)

ان تزین اولیائک بطراز العدل و نورهم بنور الامانة اتک انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الامور من الغيب و الشهود. اين دعا كنز عنایت الهی بوده و در اول بر قلب حضرت خاتم روح ماسواه فداء القاء شد و بعد به سایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و می فرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هرآینه در طلب آن بسیف می کوشند از حق میطلبیم ابواب فضل و عطا را بمفتاح اسم کریمش بگشاید آنه على كل شیء قادر ... (١٣)

همانطور که اثر فوق شهادت می دهد جمال اقدس ابهی دعای سحر را ابتداء نازل بر قلب حضرت رسول دانسته و سپس به القای آن به سایرین تصریح می فرمایند. در آثار مسلمین نظریر کتاب مصباح کفعی این دعا به روایت از حضرت امام جعفر صادق نقل گشته و سیدمحسن امین نیز در کتاب مفتاح الجنات آن را «دعا ابی جعفر» دانسته است. اما آفاسیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان چنین تصریح نموده است که «این دعائی است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در سحرهای ماه رمضان می خوانند» (١٤)

این مطالب البته مانع از آن نیست که اصل دعای مزبور از رسول اکرم بوده باشد و بعداً چنانچه جمال قدم تصریح فرموده اند به سایر ائمه نیز القاء شده باشد. شاهد بر این مطلب آن که بنا به روایت مندرج در حاشیه کتاب مصباح، از امام جعفر صادق نقل شده که این دعا را جبرئیل بر رسول اکرم نازل فرمود و مقرر داشت که حضرت رسول آن را به اوصیاء خود نیز تعلیم فرمایند. متن روایت منقول از امام جعفر صادق در حاشیه مصباح به عین عبارت چنین است :

... و هو دعاء المباھله نزل به جبرئيل ع على النبی ص فعلمـه هذا الدعاء و قال له تخرج انت وصیک و سبطاک و ابنتک و باهل القوم و ادعـو به ... (١٥)

از جمله نکات دیگری که در الواح فوق مذکور شده

اسماء و صفات الالهیه که در این دعا مذکور است و نیز بررسی آثار حضرت رب اعلى در خصوص این دعا به مطالعات مفصل دیگر موکول خواهد بود.

در باره این دعا در حاشیه صفحه ۶۷ کتاب مصباح از قول حضرت امام جعفر صادق چنین آمده است:

«هذا الدعا رفيع الشأن عظيم المنزلة مروي عن الصادق عليه السلام قيل ان فيه الاسم الاعظم و هو على حروف المعجم قال عليه السلام يدعو به كل صباح»

دوم دعائی است که در آثار اسلامی از آن به عنوان دعای آم دارد یا دعای استفتح یاد شده و در آن چنین آمده است:

«صدق الله العظيم الذي لا اله الا هو الحق القديم ذو الجلال والاكرام الرحمن الرحيم ... اللهم لك الحمد و لك المجد و لك العز و لك القدرة و لك النعمة و لك العظمة و لك الرحمة و لك المهابة و لك السلطان و لك البهاء و لك الامتنان و لك التسبیح و لك التقديس و لك التهلیل و لك التکبیر...» (۱۹)

در باره این دعا نیز از حضرت امام جعفر صادق چنین روایت شده است که فرمودند:

«...احفظى هذا الدعا، فان فيه الاسم الاعظم الذى اذا دعى به اجاب و اذا سئل به اعطى و يسمى دعا الاستفتح و هو الذى يفتح له ابواب السماء...» (۲۰)

با توجه به آنچه گذشت واضح می شود که کلمه «بهاء» در سه دعای سحر و صبح و آم داود مذکور گشته و در مورد هرسه دعا از امام جعفر صادق روایت شده است که ادعیه مذکور محتوی اسم اعظم الهی است و اسمی که در این سه دعا مذکور شده «بهاء» است.

اما اهمیت خاص دعای سحر غیر از احتوای آن بر اسم اعظم، يعني اسم «بهاء» آن است که اسماء حسنی و صفات عليای الهی که در آن مذکور شده عیناً به عنوان اسمی ماههای بیانی مورد پذیرش حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهی قرار گرفته و اسماء نوزده گانه شهر بهانی از آن استخراج شده است. مطالعة مفاهیم و معانی

یادداشت ها

- ۱ - الشیخ تقی الدین ابراهیم بن علی الکنفی، مصباح الکنفی (قم: منشورات الرضی زاده، ۱۴۰۵ هـ ق) ص ۶۹۲.
- ۲ - السيد محسن الامین، مفتاح الجنات (بیروت: دارالقاموس الحديث، ۱۳۵۲ هـ ق) ج ۲، ص ۲۲۲.
- ۳ - حاج شیخ عباس قمی، کتبیات مناتج الجنان (طهران: شرکت سهامی طبع کتاب، بی تاریخ) ص ۳۵۸ - ۳۶۱.
- ۴ - مناتج الجنان، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.
- ۵ - این لوح تحت شماره ۵۰۳۹ در مجموعه آثار مبارکه متعلق به لجنة ملی محفظة آثار امری ایران محفوظ می باشد.
- ۶ - عبدالحید اشراق خاوری، ماندة آسانی (طهران: موزسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۴، ص ۲۲.
- ۷ - حضرت بها، الله، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنة ملی محفظة آثار، ۱۲۲ ب)، شماره ۱۸، ص ۲۱۰ - ۲۱۲.
- ۸ - اسدالله ناضل مازندرانی، اسرارالآثار (طهران: موزسه ملی مطبوعات، ۱۲۴ ب)، ج ۲، ص ۸۶ - ۸۷.
- ۹ - مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۹، ص ۸۴ - ۸۵.
- ۱۰ - این لوح تحت شماره ۵۱۷۵ در مجموعه آثار مبارکه متعلق به لجنة ملی محفظة آثار امری ایران محفوظ می باشد.
- ۱۱ - حضرت بها، الله، مناجات (طهران: موزسه ملی مطبوعات، ۱۲۲ ب) ص ۴۵ - ۴۶.
- ۱۲ - مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.
- ۱۳ - مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۵، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.
- ۱۴ - مناتج الجنان، ص ۳۵۸.
- ۱۵ - مصباح الکنفی، ص ۶۹۲.
- ۱۶ - مصباح الکنفی، ص ۶۹۲.
- ۱۷ - مفتاح الجنات، ج ۲، ص ۲۲۲.
- ۱۸ - مصباح الکنفی، ص ۶۷.
- ۱۹ - مصباح الکنفی، ص ۵۳۱.
- ۲۰ - مصباح الکنفی، حاشیه ص ۵۳۷.

معرفی آثار مبارکه

لوح قناع

دکتر مهری افنان

شده است. سپس توضیع میفرمایند که «مقنع کننی» که از افراد معروف و بسیار خوش سیما بوده و فی الحقیقہ از زیبانی و حسن خلق و کمال برهمنگان سبقت داشته، هر گاه که «لشام» (پارچه‌ای که مردان و زنان صورت خود را با آن می‌پوشانند) از صورت او بکنار میرفته، بچشم زخم مردم مبتلا شده و بیمار میگردیده است و لذا همیشه «مقنع» (پوشیده سر و صورت) در کوچه و بازار مشی مینموده و همانطور که در لسان عرب در مورد جود و بخشش به «حاتم» و در مورد حکمت به «لقمان» مثل میزنند «مقنع» هم در مورد جمال ضرب المثل است و علماء و اهل ادب لقط قناع را در مورد مردان استعمال کرده اند سپس مخاطب لوح را از مجادله بالفاظ و کلمات با کسی که «آیات» در نزد او خاضع و خاشع است و مؤمنین جان و مال خود را در سبیلش فدا نمودند برحدر میفرمایند سپس با امر مینمایند که در کلمات حق بدیده حق نظرنماید تا آن عبارات را از اشارات و قواعد قوم مبرأ مشاهده کند زیرا اگر کلمات الهی بر طبق قواعد متداول در بین مردم نازل شود چیزی در شمار کلمات قوم میشود در

مطلوب است که یکی از احتجاء مكتوبی که اول آن به عبارت «الحمد لله الذي كشف القناع عن وجه الاولياء» مزین بوده، خطاب به حاجی محمد کریمخان نوشته و سوالات چندی از او نموده است ولی او در جواب باعتراف بر نویسنده در مورد استعمال لفظ «قناع» برای مرد، برخاسته «لذا از مظہر امر در جواب اعتراض او این لوح ابدع اقدس اطہر نازل که شاید ناس بامثال این اعتراضات از مالک اسماء و صفات محروم نمانند و کلمة عليا را از کلمة سفلی تمیز دهن و بشرط الله العليّ الاعلى توجه نمایند».

در قسمت متن لوح که بعبارت «يا ايها المعروف بالعلم والقائم على شفا حفرة الجهل» مصدر است و بزبان عربی ادامه می‌یابد مجددًا اشاره‌ای بمطلوب فوق میفرمایند و سپس شرح مبسطی در این مورد بیان میفرمایند که چگونه لفظ «قناع» که فی الحقیقہ جامد است که نساء سر خود را با آن می‌پوشانند در مورد مردها هم بکار رفته، همچنانکه لفظ «لشام» که آنهم پارچه‌ای است که زنان دهان خود را با آن می‌پوشانند در مورد مردان و صورت آنها نیز استعمال

لوح مبارک مصدر به «يا ايها المعروف بالعلم والقائم على شفا حفرة الجهل ...» که به لوح «قناع» معروف است در مجموعة الواح مباركة چاپ مصر (مطبعة سعاده، قاهره، مصر سنه ۱۳۳۸ هجري قمري مطابق ۱۹۲۰ ميلادي) در صفحات ۶۷ تا ۸۷ بطبع رسیده است.

لوح مبارک در جواب اعتراض حاجی محمد کریمخان کرمانی بر یکی از احتجاجات الهی نازل شده است. متن لوح بزبان عربی و فارسی است. مطالب مندرجہ در این لوح مبارک حاوی سه قسم است: قسمت اول در حقیقت بیان علت نزول لوح، قسمت بعد متن لوح است و در قسمت آخر، جمال قدم مكتوبی از شیخ احمد احسانی در ذکر قائم نقل فرموده و از مخاطب لوح خواسته اند که بانصار آنرا معنی نماید و اگر خود را عاجز یافت از «بعراجظم الهی» سؤال نماید زیرا عده‌ای از شیخیته در عراق بواسطه میرزا حسین قمی از جمال مبارک تقاضای تفسیر آنرا نموده بودند و آنحضرت چون سائلی را «طالب کوثر علم الهی» نیافتدند لذا مبادرت بجواب نفرمودند. در مقدمه لوح که بزبان فارسی نازل شده اشاره باین

نبوده که قرآن من عند الله نازل شده و شکی هم نیست که کلمات الهیه مقدس بوده از آنچه توهم نموده اند چنانچه معلوم و واضح شد که آن اعتراضات از غل و بغضا بوده چنانچه بعضی علماء جواب بعضی از اعتراضات را بقواعد داده اند و لکن علمه عندها فأسأل لتعرف النقطة التي منها فصل علم ما كان و ما يكون شاید متتبه شوی و بر احبابی الهی اعتراض ننمائی جمیع علوم در قبضه اقتدار حق بوده و خواهد بود و آنچه از فطرت نازل بر فطرت اصلیة الهیه نازل شده و میشود و این اعتراضات نظر بآن است که این امر بحسب ظاهر قوت نگرفته ... عنقریب نفوosi در علم ظاهر شوند و بكمال نصرت قیام نمایند و در جواب هر اعتراضی ادله محکمه متقنه مرقوم دارند چه که قلویشان ملهم میشود بالهمامات غیبیة الهیه ...

سپس همانطور که در ابتدای این مقال ذکر شد صورت مکتوبی از جناب شیخ احمد احسانی در ذکر قائم را ضمیمه این لوح مبارک فرموده، از او میخواهند که با ناصف آنرا معنی نماید و اگر نتوانست از «بحراعظم الهی»، جمال قدم، سؤال کند شاید فضل خداوندی شامل حاش گردد.

زیرنویس

حاجی محمد کریم خان از ایل قاجار و از ایام جوانی در حضور جناب سید کاظم رشتی شاگردی نموده است. پس از درگذشت آنحضرت و طلوع شمس حقیقت که

میدهنند. ادامه این قسمت از لوح مبارک بزبان فارسی است. ابتدا توضیح مجدد در مورد لفظ «قناع» و «مقنعت» و «لثام» است و او را از اینکه در اعتراض عجله نموده و به «رَدَّ مَالِكِ الْقَدْمِ» اقدام نموده ملامت میفرمایند: «از آن گذشته که بر کلمات احباب الله اعتراض کرده و میکنی، در غفلت بمقامی رسیده ای که بر کلمات نقطه اولی و احبابه نوشته ای ...» در اینجا جمال قدم به اعتراضاتی که اهل طفیان بر حضرت رسول اکرم وارد نمودند اشاره فرموده مواردی چند از آن اعتراضات را بیان میفرمایند: «مختصر آنکه قریب سیصد موضع است که علمای آن عصر و بعد بر خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء اعتراض نموده اند چه در معانی و چه در الفاظ و گفتہ اند این کلمات اکثر آن غلط است و نسبت جنون و فساد بآن معدن عقل داده اند ...» و بعد از بیان مواردی دیگر از اعتراضات قوم چنین ادامه میفرمایند: «تا آنکه عنایت الهی احاطه فرمود. جمعی باین اعتراضات ممنوع نشده باتوار هدایت کبری مهتدی گشتند و حکم سیف بیان آمد طوعاً و کرها در دین الهی وارد شدند آیة السیف تمحو آیة الجهل و بعد از غلبة امرالله بصر انصاف باز شد و نظر اعتراض مقطوع و محجوب و همان

معرضینی که آیات الله را مفتریات مینامیدند در بعضی از آیات منزله هفتاد محسنات فصاحتیه و بلاغتیه ذکر نمودند ... حال قدری انصاف ده و بینک و بین الله حکم کن. شکی

حالیکه از مقامی شده است که از عرفان همه اهل عالم مقدس است. سپس مجدداً خطاب به او میفرمایند: «انصار بده اگر تمام قدرتهاي عالم را در قلب تو جای دهند آیا قادری بر امری که همه مردم و بالاتر از آنها ملوک و سلاطینشان بر اعتراض برآن برخاسته اند قیام کنی؟ آیا بلفظ «قناع» بر کسی که به مظهر الهی، «سلطان الابداع والاختراع» مؤمن شده اعتراض مینمایی؟ و با اینهمه در پایان این قسمت از لوح که تماماً بعریی نازل شده مناجاتی جهت مخاطب لوح نازل میفرمایند که از درگاه الهی بدینوسیله طلب بخشش نماید.

سپس لوح مبارک بزبان فارسی ادامه می یابد: «بلسان پارسی ذکر میشود که شاید عرف قمیص رحمانی را از کلمات منزله پارسیه ادراک نمائی و منقطعأ عن الاشطار بشطر احديه توجه کنی اگرچه هر طیری از کؤوس رحمت رحمانیه و خرمن حکم صمدانیه نصیب نبرده و قادر بر التقطاط نه. طیر بیان باید در هوا قدس رحمان طیران نماید واز خرمنهای معانی قسمت برد، تا قلوب و افندۀ ناس بذکر این و آن مشغول و از عرف روضه رضوان محروم نشود. بشنو نصح این مسجون را و بیازوی یقین سد محکم متنین بنا کن شاید از یاجوج نفس و هوی محفوظ مانی ...» سپس او را بتفکر در مورد دنیا و تغییرات و انقلابات و عدم ثبوت آن هدایت میفرمایند و با کلمات نصیحت و پند مطلب را ادامه

هوشمند فتح اعظم

نور چیست؟

در آسمان تیره و تاریک و قیر گون
آندم که ذره‌ای اثر از ماه و مهر نیست

گر یک ستاره بردند از لابلای ابر
آن تک ستاره فاش بگوید که نور چیست

آیا شمرد؟

دیشب که باد تنده وزید و سحر گریخت
آیا شمرد چند شکوفه ز شاخه ریخت

مذهب شیخیه بچند گروه تقسیم و متفرق گردید، مشارالیه شعبه شیخیه کرمان را تأسیس کرد و تا سال ۱۲۸۸ که از این عالم درگذشت در همانجا ساکن بود. جاشینان او از فرزندانش بودند.

حضرت نقطه اولی توقيعی بافتخار او نازل فرمودند ولی نه تنها توفيق درک حقیقت نیافت بلکه چندین کتاب و رساله نیز در رده امر مبارک نوشته و در کتب دیگر خود نیز مخالفت و دشمنی خود را با امر بدیع تصویح نمود. مشارالیه شخصی کثیرالتألیف بود و در همه فنون ادبی و علمی و دینی زمان خود ادعای تخصص داشت.

حاجی محمد کریمخان و جاشینان او معارف جدیده ای که در آثار جناب شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی مطرح شده بود بنحو زیرکانه ای پرده پوشی کرده و سعی براین نموده اند که آن عقاید را صورت دیگری از معارف عمومی شیعه معرفی نمایند.

راجع به او در کتاب مستطاب ایقان بیاناتی از قلم جمال قدم جل اسمه الاعظم نازل شده است.

محبت

محبت با پیوند محکمی هریک از ما را یکدیگر و همه مارا به خدا مربوط میسازد.

دنیا بر اساس حق و محبت قائم است نه بر اساس نیروی اسلحه.
محبت بزرگترین قدرتی است که در دنیا وجود دارد، با وجود این، محبت از همه قدرت‌ها متواضع‌تر است.

از کتاب: اینست مذهب من نوشته م. ج. گاندی

عید گل

روح الله مدير مسيحياني

روی هر شاخ گلی بانگ هزاران آمده
شاهدی شیرین سخن از شهر جانان آمده
در فضائی جانفزا محبوب امکان آمده
از برای اهل عالم نورپاشان آمده
در میان مردمان با فریزان آمده
پرده افکنده زرو خورشید تابان آمده
با نسیم بامدادی مشکباران آمده
سرینهان، آشکارا و نمایان آمده
کان مه عالم فروز از عرش رحمان آمده
دست برسینه بلى گویان به میدان آمده
عاشقانه دست افshan پای کویان آمده
عید رضوان، جشن اعظم، عید گل «روحی» از فرط شعف شاد و غزلخوان آمده

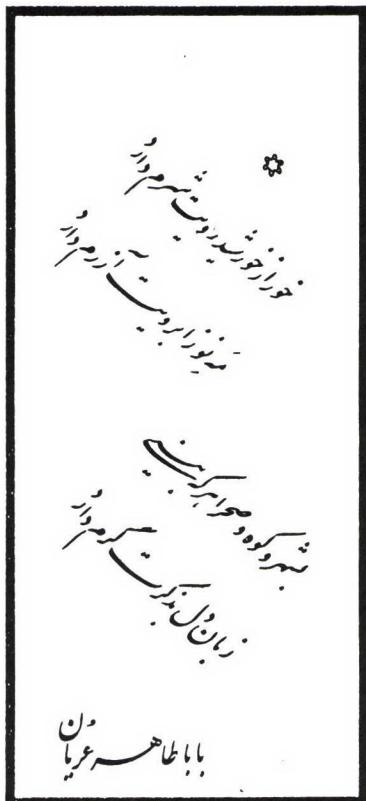
گل شکفته دشت خرم نوبهاران آمده
مزده ای یاران که در اردیبهشت
فرش زرین گسترانیده زمین
روح قدسی مطلع الهمام و وحی
اسم اعظم منجی کل امم
رمز مخزون سر مکتوم ازل
باغ رضوان رشگ گلزار جهان
آمد آن پاکیزه پوشیده بجمع دوستان
وه عجب حال و نشاطی دارد این بزم لطیف
جنّدا یاران که در یوم است
جان بکف از بهر خدمت باخدا
یوم یوم خدا ظاهر جمال کبریا از جهان لامکان همنام انسان آمده
مطربا در پرده عشق سازی خوش نوا ساقیا پیمانه پرکن عید رضوان آمده

پارسی گویان، بشارت باد کاز لطف خدا
آن جمال بیمثال از ملک ایران آمده

خوشت آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

نوشتہ شہلا سعید

جناب فروتن همراه با موزیک جالب متن فیلم و توجه کامل مدعاوین به بیانات آنان، برای حاضران موقعیتی استثنائی بوجود آورده بود. کشیش کاسرس در خاتمه بیاناتش اظهار داشت که بهانیان مانند مسیحیان به وجود خدا که سابقه‌ای دیرینه دارد معتقدند. وی از حاضران درخواست کرد با حالت توجه همگی مناجات حضرت عبدالبهاء را که وی میخواند با او تکرار کنند.



این دختر خانم ضمناً کتاب «کلمات مکنونه» را به من هدیه کرد. با خواندن این شاهکار عرفانی که اثر قلم بهاءالله شارع دیانت بهائی است بی نهایت به فکر فرو رفت، من خدا را در این کتاب حس کردم.

چون قرار بود رساله پایان تحصیلاتم را تهیه کنم، تصمیم گرفتم در باره دیانت بهائی بررسی و تحقیق کنم، بدین منظور به حظیره القدس بهائیان مادرید مراجعه کردم ...»

کشیش کاسرس توضیح داد که چگونه بهائیان با آغوش باز از او استقبال کردند و تمام امکانات موجود را برای انجام تحقیقاتش در اختیار او گذاشتند. هدف او لایه او آن بود که ببیند آئین بهائی دیانتی واقعی است و یا یک فرقه مذهبی. این کاوش مدت یکسال بطول انجامید و برای او مسلم شد که امر بهائی دیانتی است حقیقی، از جانب خدا و کاملاً مستقل. از این پس او مصمم گردید که موضوع رساله پایان تحصیل خود را روی دیانت بهائی محدود کند.

جلسه موقعی یه اوج هیجان و شگفتی رسید که نویسنده کتاب مدعوین را دعوت کرد تا باهم ویدنوشی به نام «زندانی عَکَ» را که همانروز از محفل ملی اسپانیا دریافت داشته بود ببینند.

بدین تصویر امة البها، روحیه خانم و به منظور معرفی کتاب «دیانت بهائی، آئین بدیع جهانی» La Fe Bahá'í, Una Nueva Religion Mundial که بوسیله یکنفر کشیش کاتولیک ارژانتینی به نام آگوستینو Agustino Aldo Marcelo Caseres فارغ التحصیل دانشکده الهیات از دانشگاه مادرید، اسپانیا، و لیسانس در رشته تنولوژی از دانشگاه پوتووفیشیا و کومیلاس نوشته شده، جلسه ای در سالن شهرداری شهر سالتا منعقد گردید، متجاوز از ۴۰۰ نفر از جمله رؤسای امور کشوری، وزیران کابینه شهر، استاندار و نمایندگان ادیان مختلف شرکت نموده بودند.

کشیش کاسرس در معرفی کتابش اظهار داشت: «من با دیانت بهائی بوسیله دختر جوانی که در مدرسه مذهبی تحصیل می کرد آشنا شدم. او در حالی که سخت هیجان زده می نمود به من گفت که دیانت مسیحی او را اغنا نمی کند در حالی که او خدا را در دیانت بهائی پیدا کرده است. من برای آرام کردن او که اشک می ریخت به وی گفتم شاید خداوند راه جدیدی برای نجات او به وی هدیه نموده است. این دختر جوان فکر می کرد با احساسی که نسبت به امر بهائی دارد، به دیانت مسیحی خیات می کند.

پريوش سمندرى خوشبيين

ستون های سه گانه اقتصاد جهانی

و

اقتصاد جهانی بر مبنای ملاحظات انسانی

... منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درخواهد آمد و معادن مواد خام استخراج و مورد استفاده کامل قرار خواهد گرفت. رقابت‌ها و خصومات ملی موقوف ... قوای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می‌شود به مقاصدی اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالا بردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسعه دایره تحقیقات علمی صرف خواهد شد.

حضرت ولی‌امرالله

پول در سال ۱۹۴۴ گردید در کنفرانس نیو ہامپشاير به شرح ذیل بیان داشت:

مبازه برای صلح باید در دو جبهه ادامه یابد، اول جبهه پیروزی بر ترس و استخلاص از واهمه و دوم جبهه در مقابل جامعه بشری چقدر انجام زیست مؤثر بوده و مسؤولیتشان ادامه داشته و چنان ابعاد وسیعی این دو جبهه بمعنای آزادی و فراغت از نیازمندی و احتیاج است که دنیا فقط با پیروزی در هر دو جبهه می‌تواند به صلح پایدار دست یابد.

با چنین چشم داشت عظیمی مؤسسه برتون وود رسمًا بعنوان قسمتی از تشکیلات وابسته به سازمان ملل متعدد تأسیس گردید و بصورت سازمانی مستنول در برابر مجمع عمومی سازمان ملل بکار مشغول شد.

بانک جهانی پس از تشکیل مأموریت یافت که با کسب درآمد و تحصیل منابع مالی از کشورهای غنی به مرمت و بازسازی اروپای خسارت دیده از جنگ جهانی دوم و توسعه و پیشرفت ممالک عقب

آنان در زندگی صدها میلیون از مردم جهان مؤثر بوده و اقداماتشان در طی سالها سوالات بسیاری را پیش آورده است. آیا روش کار این مؤسسات تاچه حد در حفظ محیط زیست مؤثر بوده و مسؤولیتشان در مقابل جامعه بشری چقدر انجام یافته و اعتقاد به اصول دمکراتیک در کارهایشان تا چه مقدار رعایت گردیده و روابطشان با سازمان ملل متعدد تا چه اندازه صمیمانه و پا بر جاست؟

بنظر می‌رسد که اولین اقدام برای پایه گذاری اقتصاد جهانی روشن شدن مسائل مذکور و همچنین درک و استنباط اوضاع و احوال مؤسسات مالی بین‌المللی و وظائف و اهداف آنها می‌باشد.

بنجاه و یک سال پیش وزیر کشور امریکا آنای ادوارد استینینوس Edward Stettinus Jr. تأسیس مؤسسه برتون وود Berton Wood را که منجر به تشکیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی

یکی از مسائلی که در قرن اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است استقرار اقتصاد جهانی و یافتن راه حلی برای رفع تزايد مشکلات اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی است که پس از توقف جنگ سرد تا کنون ادامه داشته و چنان ابعاد وسیعی به خود گرفته است که ناچار متفکرین و مصلحین جامعه بشری را بر آن داشته که این مسائل را از زوایای مختلف مورد توجه قرار داده و راه چاره‌ای برای آن جستجو کنند.

برای ورود در این مبحث بدوآباید به سه سازمان اصلی که جهات مشخص اقتصاد جهانی را اداره مینمایند یعنی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و قابلیت آنها در رویارویی با مبارزات جدی اقتصادی، نه تنها در حال حاضر بلکه در سالهای آتیه توجه نمود.

در باره این سه مؤسسه مطالب مختلفی گفته شده و له یا عليه آنها نوشته شده است. زیرا تصمیمات

كمک به زنان، کودکان، نیازمندان و حفظ محیط زیست معمول میگردید مردود داشتند و متقابلاً گردانندگان صندوق بین المللی پول نیز با طرح پیشنهادها و نظریات خود مبنی بر اینکه سازمان ملل در وهله اول باید متوجه «اتخاذ تصمیم منطقی در باره اقتصاد عالم» باشد، به حملات وارده پاسخ گفتند.

یکی از انتقاداتی که در باره صندوق بین المللی پول مطرح است اعطای حق رأی بر پایه ثروت است، باین ترتیب که هر سهم دارای یک حق رأی خواهد بود و این قاعده با اصول دموکراسی که در منشور سازمان ملل تصریح گردیده کاملاً مغایرت دارد بطوری که کشورهای درحال توسعه با ۷۴ درصد عده اعضاء بعلت فقر مالی فقط صاحب ۲۴ درصد آراء میباشند.

متأسفانه عدم همکاری این دو مؤسسه با سازمان ملل با توجه به مسئولیت‌های خطیری که به عهده دارند، مانع انجام فعالیت‌های مؤثر و فraigیر اقتصادی و اجتماعی شده است که باید بدون استثناء شامل کلیة ملل عالم شده و موقعیت ممتازی برای این مؤسسات تحصیل نماید.

اهمال سازمان ملل متعدد در طرح زمینه ای مساعد جهت اخذ تصمیم مقتضی و کامل در باره اقتصاد جهانی از یک طرف، و بی‌اعتنای مؤسسات مالی بین المللی نسبت به آرمان‌های سازمان ملل از طرف دیگر موجبات ناهم‌آهنگی در سیاست اجتماعی و اقتصادی، طرح برنامه‌های جداگانه توسعه و عمران،

فعالیت‌های آن را ایفا کند و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل مسنون باشند ولی بنا بر اظهارات ارکین چیلدر و سییر براون نویسنده‌گان کتاب «تجدد نظر در سیستم سازمان ملل متعدد» Renewing the United Nations System بانک جهانی نه تنها کارگزاری سازمان ملل را به جه نگرفت بلکه گردانندگان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هردو، این وابستگی را بهبهانه اینکه آنها را تحت کنترل ناخواسته سیاسی قرار خواهد داد و ارزش و اعتبارشان را در بازار سهام دنیا بخصوص وال استریت Wall Street تحت تأثیر قرار داده و مختل مینماید، نادرست و منتفی تلقی نمودند.

هنگام تصویب قرارداد بین سازمان ملل و مؤسسه برتون وود، امتیاز و استقلال نسبی که به آن مؤسسه اعطاء شده بود مورد اعتراض بسیاری از نمایندگان سازمان ملل قرار گرفت زیرا بعیده آنها سازمان ملل قدرت نظارت خود را بر مؤسسه برتون وود از دست داده بود، گرچه این هردو مؤسسه از آغاز کار بطور جداگانه و مجزی از سازمان ملل به فعالیت خود ادامه داده و میدهند و علام شکاف در روابط آنان فراوان بود ولی مذاکره و مشاوره ای مؤثر برای رفع مشکل صورت نگرفت.

مقامات رسمی سازمان ملل سیاست «تعديل ساختار» صندوق بین المللی پول را بخاطر تأمل، فرست طلبی و تعلل عمده که در موارد متعدد

مانده جهان اقدام نماید.

صندوق جهانی پول نیز بمنظور استقرار یک سیستم پولی استوار و محکم و تشویق جریان آزادانه داد و ستد و بازرگانی بین المللی تشکیل گردید.

بسیاری از ناظرین مالی معتقدند که مؤسسه برتون وود وظائفش را در طی پنجاه سال گذشته با همه اشکالات و فشارهای موجود با موفقیت قابل ملاحظه‌ای به انجام رسانده است زیرا در این مدت رشد اقتصادی باعث گردیده که بازرگانی بین المللی پنج برابر وسعت و افزایش یابد و سرمایه‌گزاری‌های خارجی به سرعت ترقی نماید.

از طرف دیگر برخی از منتقدین برآنند که گرچه بانک جهانی و صندوق پول بین المللی در انجام بعض اهداف خود موفق بوده اند ولی در اكمال اهداف و مقصد از تشکیل این سازمانها که استخلاص و رهائی مردم جهان از نیازمندی و احتیاج و ادامه آن بوده است موفقیت چندانی نداشته‌اند. امروز در کره خاک تعداد مردمانی که در زیر خط فقر زندگی میکنند بیش از گذشته است، مخاصمات ناشی از عدم امنیت اقتصادی جوامع بشری را از هم پاشیده و تخریب محیط زیست در سطح جهانی همچنان ادامه دارد. بطور خلاصه تأثیر و نفوذی که سازمان برتون وود میباشستی در سطح جهانی بجای گذشته مورد تردید قرار گرفته است.

در بدو تأسیس سازمان برتون وود در سال ۱۹۴۷ قرار بود سازمان ملل متعدد نقش کننده و ناظر بر

تا فیلیپین (و اهالی مکزیکو که قبلاً در سرزمین خود از زندگانی نسبی خوبی برخوردار بودند و اکنون به پناهندگان بی خانمانی تبدیل شده‌اند)، نتیجه اعمال سیاست طرح مذکور میدانند و همچنین کمکهای سازمان‌های مالی بین‌المللی به حکومت‌های غیرمسنون دنیا را محکوم کرده و آن را علت استحکام و دوام دولت‌های مذکور و در عوض محرومیت ملت‌ها از آزادی و کنترل بر سرنوشت خودشان می‌شمارند.

با وجود انتقادها و نظرات گوناگونی که در باره سازمان‌های بین‌المللی اظهار می‌گردد. باید اذعان داشت این مؤسسات پدیده‌های نوین در عصری محسوب می‌شوند که در اثر پیشرفت سریع علوم مادی و توسعه صنعت و تجارت، جهان بصورت هیکل زنده واحدی (ارگانیک) در آمده و لزوم تأمین یک سیستم بین‌المللی مالی ناظر و حاکم بر امور اقتصادی اجتناب ناپذیر گردیده است.

مردم عموماً مایلند که آینده را در جام جهان‌نما بینند و به جزئیات مسائل زندگی پی‌برند ولی معمولاً درک و استنباط آنان محدود به آینده نزدیک است و بندرت توجه به زمان دورتر مینمایند و محققآ به قرون و اعصار بعد نمی‌اندیشنند.

چنین طرز فکری حتی در حکومات دموکراتی دیده می‌شود و توجه به مسائل اجتماعی منحصر به دوره انتخابات و سیاست حزب حاکم است و اگر امور اجتماعی نیز مربوط به مسائل اقتصادی باشد همان

در بسیاری از کشورهای توسعه یافته می‌باشد.

برنامه "تعديل ساخت" برمبنای فرضیه‌ای است که بر طبق آن تشکیل انتپرایز آزاد و فعالیت در بازارهایی که با تعرفه‌های گمرکی و مالیات بر صادرات و اعطای یارانه (سویسید) مقید نشده باشد موجبات ترقی و کارآئی و توسعه اقتصادی را فراهم خواهد کرد. نظریه فوق اثر خود را فقط در کشورهای بزرگ صنعتی ثابت کرده و در کشورهایی که اقتصادشان بر پایه زراعت و کشاورزی استوار است تأثیری در رشد اقتصادی نشان نمی‌دهد.

زارعین خوده پا که امکان دسترسی به اعتبارات مالی و تکنولوژی ندارند و ساخت اقتصادی آنان قادر اصول علمی است نمی‌توانند محصولات خود را در بازارهایی که قیمت بالاتری را بابت محصولات مشابه عرضه میدارد به فروش رسانند. علاوه براین طرح "تعديل ساخت" با تعديل و قطع کمک‌های دولت به هزینه‌های بهداشت و یارانه (سویسید) باعث افزایش قیمت مواد اولیه و غذائی و حمل و نقل گردیده و فشار بیشتری به طبقات فقیر اجتماعی وارد کرده است.

سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۳ اعلام کرد که "صدمات ناشی از بیماری شبه وبا" در امریکای لاتین رابطه مستقیمی با سیاست طرح تعديل ساخت بانک جهانی دارد. بعض ناظرین بی‌طرف مسئولیت نابسامانی اقتصادی می‌لوینها از مردم جهان را، از آمازون

رقابت و سبقت جوئی، اقدامات مشابه در یک ناحیه و نتیجتاً اتلاف و تضییع منابع گوناگون را فراهم نموده و نیازمندان جهان را محروم نگاه داشته است.

شناسانی و درک «فرهنگ اجرائی» مؤسسات مالی بین‌المللی منوط به شناخت طرز تلقی و پذیرش سبک و مواجهه با مسئله توسعه و عمران" است که شامل توسعه عمومی اقتصادی، بازار آزاد، داد و ستد و بازرگانی آزاد و جهانی کردن اقتصاد می‌باشد و عوامل و اهداف آن متضمن ترقی مؤسسات مربوط به بازارهای ویژه و تقویت مؤسسات مالی بین‌المللی بعنوان وسائل نظارت و ارشاد اقتصادی و در مقابل تضعیف سلطه و اقتدار دولت‌ها در این زمینه است.

اکثر متخصصین امور اقتصادی که هم‌اکنون در مؤسسات مالی بین‌المللی به کار مشغولند بیشتر به برآورده و تعریف درآمد سرانه، تعیین مقدار فرآورده‌های عمدۀ، و سایر مشخصات و مقیاسات جزئی اقتصادی می‌پردازند و مسائل مربوط به محیط زیست، همکاریهای ناحیه‌ای، حقوق بشر، کاهش فقر و فاقه و تغذیه عمومی را در ردیف دوم اهمیت قرار میدهند و فقط به فکر و در صدد رشد اقتصادی و تولید منافع از طریق خلق «جامعه مصرفی» می‌باشند. بطور کلی هم این مؤسسات مصروف پیدا کردن راه حل مسائل اقتصادی مانند برنامه "تعديل میزان ساخت کالا" و تشویق تأسیس انتپرایزهای خصوصی است که جوابی برای رفع کسر بودجه

هرگونه تشتت و تفرق جوامع مختلفه اگرچه اقلیتی آینده نگر به تهیه و آماده می‌سازد. امر بهانی میتواند در استقرار اقتصاد جهانی و آینده نگر کمک و مساعدت نماید.

دو مورد مطرح شده که بسیار مهم و مربوط بیکدیگر است یکی تبدیل اقتصاد کنونی به یک اقتصاد جهانی در خدمت نیازمندی‌های مادی، علمی و روحانی حال و آینده جمیع بشر و دیگری نیروی اساسی و قوّه حرکّة این سیستم اقتصادی که اصول معنوی و یا به اصطلاح روش اخلاقی می‌باشد.

شکی نیست که باید تغییرات سازنده‌ای بمنظور دموکراتیزه کردن مؤسسات مالی جهان انجام پذیرد تا بتوانند در آراء و تصمیمات و اقدامات خود جنبه‌های مختلف احتجاجات و ضروریات و مشکلات جوامع گوناگون بشری را دقیقاً بررسی نمایند و با روشی جهانی و نه ناجیه‌ای و منطقه‌ای، همکاری کلیّة ملل و افراد را برای جنبشی همگانی آماده نمایند و آن را در مسیری سوق دهنده که همه افراد و جوامع انسانی بتوانند از حد اکثر استعداد و قابلیات خود استفاده نموده و قدرت خلاقه و سازنده‌گی را در همه سطوح متعده زندگانی خصوصی و اجتماعی بکار اندازند و بالاخره آنچنان پیشرفتی در اقتصاد جهانی ایجاد نمایند که هر فرد انسانی به حق خود که تأمین حداقل نیازهای ضروری او برای ادامه حیات و زندگی مرفّه نسبی است دسترسی یابد.

البته تا کنون تحولات بسیاری در

بی رویه جلوگیری نماید حیاتی است. تنظیم طرح‌های اقتصادی و حفظ محیط زیست پرداخته‌اند ولی کم و بیش هریک تجسمی نسبی و محدود نسبت به موضع خاص مورد نظر خود داشته و دیدشان بیشتر معطوف وضع پیشرفت تکنولوژی و عوارض جنبی آن است. در چنین اوضاع و احوال با وجود اینکه اکثر ادیان عالم با خرافات و اوهام توأم گشته و خود باعث تفرق و تشتت افکار مردم شده و علت نگرانی و عدم اعتماد آنان نسبت به دین گردیده است ولی منطقی نیست که

نتایج مفید تعالیم ادیان گذشته و تجربیات حاصله از آن فی المثل عدم مصرف بی رویه، رعایت فقر، تأسیس بیت‌المال و بطرور کلی رعایت عدالت و اخلاق را فراموش نموده و به طاق نسیان سپاریم.

بالعكس اگر با بینشی متعادل و منصفانه به تاریخ بنگریم مسلماً اذعان خواهیم نمود که ترقیات بزرگ جامعه بشری در ازمنه قبل نتیجه تعالیم و مبادی ادیان بوده که هریک بنویه خود سهمی در جریان پیشرفت عالم انسانی داشته‌اند. هم اکنون جمعیت رو بزرایی از ملل و اقوام در سراسر عالم مشتاق آشنازی و پذیرش دینی جهانی می‌باشد تا حیات جامعه انسان را در طریقی امن و صحیح و خالی از هرگونه خطر انهاهام بسوی ترقیات بزرگ و فراگیر سوق دهد.

دیانت بهانی با معرفتی تعالیم عالیه خود و تأکید بر اصل تطابق علم و دین در کشف حقایق و جلوگیری از

محدودیت دوره‌ای را شامل است. کارگر و کارفرما هردو نگران تحریب و تضعیف اوضاع اقتصادی در ماه و سال جاری و یا حد اکثر دو سه سال آینده می‌باشد.

بازارهای پولی و مالی گزارش‌های هر سه ماه یکبار بازار سهام را بررسی می‌کنند و عده‌ای نگران تغییرات و نوسانات قیمت ارز در طول شش ماه بعد هستند.

اگرچه توجه به کوتاه مدت در امر اقتصاد بسیار مهم است ولی نباید مانع عطف توجه به دراز مدت شود زیرا اهمیت حیاتی برای هردو نسل حال و آینده را در بر دارد.

تجربه نشان میدهد هر جامعه‌ای که اثرات لایه‌های تاریخی گذشته را مردود شناخته و نادیده انگار مشکلات و مصائب بیشتری برای خود بوجود می‌آورد. تاریخ پر از شواهد عینی و زنده اینگونه اشتباهات است و برای جلوگیری از تکرار آن لازم است روال صحیحی را یافت و دنبال کرد و علاوه بر توجه نسبت به تجربیات و اثرات گذشته باید به بررسی عوامل مهم در دراز مدت پرداخت و اگر عواملی موجود باشد که در مسیر زمان تأثیرات مخربی بر اوضاع جامعه داشته باشد شناخته شده و اقدامات اصلاحی فوراً آغاز گردد. زیرا به علت عدم مشاهده و یا درک موقعیت‌های حال و آینده فرصت‌هایی که اکنون در پیش است از دست می‌رود. مثلاً امروز حفظ و نگاهداری محیط زیست و منابع طبیعی جهان از امور مهم اجتماعی محسوب است و اقداماتی که از هرگونه مصرف



در سال ۱۹۹۵ بجای مؤسسه تعاون عمومی، تعرفه‌ها و بازارگانی، بهمنظور نظارت بر بازارگانی بین‌المللی تأسیس شد. مؤسسه مذبور تا حال بر ۲۸ موافقت‌نامه مربوط به بازارگانی بین‌المللی نظارت نموده و بسیاری از موافقتنامه‌های بین کشورها را تحت نظر داشته است. این سازمان نحوه بازارگانی کشورهای عضو را کنترل می‌کند و هدفش تأمین یک سیستم بازارگانی آزاد و بدون تعییض برای امکان دسترسی کلیه کشورها به بازارهای بزرگ و اصلی دنیا می‌باشد. همچنین می‌تواند در حل مشکلات و مجادلات بازارگانی در سطح جهانی دخالت نماید.

کیته‌ها و مشاورین این سازمان از ۱۳۸۰ نفر به تعداد کشورهای عضو تشکیل شده و ۴۵ نفر کارکنان دفتر آن در ژنو به کارهای مربوطه اشتغال دارند. رئیس فعلی آقای رناتو روچیرو ایتالیانی است.

بین آنها تشکیل یافته است. هیأت مدیره از ۱۷۸ نفر نمایندگان کشورهای عضو تشکیل شده و دارای ۲۴ مدیر اجرانی است. کشورها برای عضوت در این صندوق "سهمیه" و یا پیش‌پرداختی به نسبت اوضاع اقتصادی کشور خود می‌بردازند. وامی که اعضاء، میتوانند از این صندوق دریافت دارند محدود و به نسبت سهمی است که پرداخته اند. کشورهای کم درآمد میتوانند از طریق برنامه "تعديل ساخت" وام بیشتری دریافت دارند. برنامه "تعديل ساخت" بمنظور بازسازی اقتصادهای راکد و از طریق قطع یا تقلیل هزینه‌های عمومی طراحی گردیده است.

رنیس فعلی این صندوق آقای میشل کاندسو Michel Comdessus از کشور فرانسه است.

۳ - سازمان تجارت جهانی (W. T. O.)

سيستم های تجاري و اقتصادي کشورهای عالم ايجاد گردیده است تا بالاخره ملل جهان امروزه پذيرفته اند که سистем تجارت جهانی به همکاري های علمی و فني ميان ملت‌ها به سود همگان خواهد بود.

يادداشت ها

۱ - بانک جهانی به منظور بالابدن سطح زندگانی و توسعه و عمران ممالک بوسیله جريان منابع مالي برای تأمین هزینه‌ها و طرح برنامه‌هایی که بتواند به رفع نياز های مردم مستمند کمک نموده و یا اساس "ساخت نوين اقتصادي" آنان را می‌سازد تأسیس یافت.

۲۳ نفر مدیران اجرانی این بانک توسط اعضاء، ۱۷۵ نفره که نمایندگان ۱۷۵ کشور عضو میباشند انتخاب می‌گرددند، حق رأی اعضاء، برای اعطای، وام منوط به تعداد سهامی است که هریک از کشورهای عضو در این بانک دارا می‌باشدند و دسترسی به منابع مالي بانک صرفا بر اساس مسائل اقتصادي است نه سياسی.

رنیس جدید این بانک آقای جیمز ولفسون James Wolfensohn بهانی استرالیانی است که سعی مینماید نظرات سازمان غیر دولتی (N.G.O) وابسته به سازمان ملل متحده را اعمال نموده و تغييرات در نحوه کار بانک و تعهدات آن را نسبت به مستملة محيط زیست دنبال کند.

۲ - صندوق بین‌المللی پول (I.M.F.) بمنظور تسهيل سياست پولی در بين کشورهای عضو و تأمین منابع مالي برای توسعه و عمران کشورها و آماده کردن کمک‌های فني برای همکاريهای اقتصادي

اللگا، دختر روس

مهندس سعید خاوری

شده بودم گفتم از بهاری که آمد بیشتر بگو برای یاران، یاران ایران که سرما و طوفان کشنده زمستان را تجربه میکنند. از حال و هوای بعد از سرما و بوران بگو، چون بهار فصل شروع حیات و همیشه زیباست حکایتهاش نیز شیرین است و پرامید. با گفتاری دلنشین چنین ادامه داد:

«اللهای ۸۸ و ۸۹ رژیم کمونیستی فرو ریخت این واقعه باورنکردنی چنان می‌نمود که ظرف یک شب اتفاق افتاد، تا دیروزش مردم کمونیست دو آتشه بودند. صبح که چشم گشودند کمونیستی وجود نداشت، اما قبول این واقعیت آسان نبود، کمونیزم مذهب آنها بود هرچه شنیده و دیده و خوانده بودند فقط و فقط از کمونیزم بود. در آن توئد یافته و با آن رشد کرده بودند، هدف زندگیشان بود، تمام عمر خود را بامید آینده‌های روشن وقف آن کرده بودند. اغلب مردم شوروی مؤمنین صمیمی ایدئولوژی کمونیزم بودند. ولی دفعتاً هدف زندگی آنها نابود شد و بعثت آیدند که دنبال سراب بوده‌اند این احساس دردآوری است، همه چیز پوچ و بی معنی بوده درون خانه‌ای که فکر میکردن آرزوها و امیدشان در آن است چیزی نبود.

اما انسان موجودی است ذاتاً روحانی و روح الهی در وجود او بودیعه گذاشته شده عمق وجودش

دوستان تعريف نکنم، لذا آنچه در ذیل آمده ترکیبی است از ترجمه نوشته اولگا و شرح تصدیقش که از او شنیده بودم.

با بیانی ملیح و خنده‌ای شیرین میگفت :

«وقتی در منزل گفتم بهائی شده‌ام پدر و مادرم که همه عمر از کمونیست‌های صمیمی و فعالان تشکیلات حزبی بودند، مخصوصاً پدرم با آه و افسوس گفت "الگا تو کوچکترین فرزند و عزیزترین هستی برای تو امیدها و آروزها داریم حالا بعد از این همه پیشرفت علم و صنعت رفته‌ای و خدابرست شده‌ای؟" چون در فرهنگ کمونیستی که پدرم در آن پرورش یافته و شخصیت و طرز فکرش فرم گرفته بود کلمه خدا پرست متراوف بود با بیساد و از لحاظ فکری یعنی عقب مانده ترین و بی دانش‌ترین طبقه اجتماع، ولی با ناباوری و نگرانی تن بقضا دادند و تسليم شدند و بعد حتی پدرم خرج مسافرت مرا داد تا برای یکسال خدمت به حیفا بروم، وقتی در آنجا در دنیائی دیگر سیر میکردم مادرم در یک مکالمه تلفنی گفت که او هم بهائی شده که از فریاد شادیم دیوارهای اطاق لرزید و دوستانم نگران شدند که آیا چه شده؟ مادرم بمن گفت که بهائی و عضو محفل روحانی و منشی محفل شهرمان شده» من که مجدوب سخنان اللگا

در قرن بیستم وقایع خارق العاده بسیار اتفاق افتاد که میتوان گفت سریعترین و غیرمنتظره ترین آنها سقوط رژیم کمونیستی شوروی بود، رژیمی که متجاوزاز هفتاد سال چنگال آن حلقه ملیونها انسان را فشد، و حتی سیاستمداران و اهل فن تصوّر پایان عمر آنرا باین رودی نمی‌نمودند.

با از هم پاشیدن رژیم کمونیستی و عزیمت مهاجران پیشگام بهائی و تابش اولین اشعة و مرور نسیم جانبخش آئین نازینیں، زمانی که هنوز حال و هوای زمستان وجود داشت اللگا چون اولین گلهای بهار که از لابلای سنگ و برف سر بیرون میکنند جوانه زد، او از اولین جوانهای بود که مجدوب و به امر بهائی مؤمن شد. اولگا را در جلسه تبلیغی که شرح حال خودش و اوضاع کشورش را تعریف میکرد در زانویه ۹۹ در شهر هوستن تگزاس ملاقات نمودم، بعد از پایان جلسه خواستم آنچه را گفته بنویسد تا برای دوستان فارسی زبان که مشتاق شنیدن آن هستند ترجمه کنم، قول داد که بعد از مراجعت به روسيه تقاضای مرا انجام خواهد داد که به وعده اش وفا کرد و قسمتی را که مربوط به روسيه میشد نوشته و فرستاد ولی شرح حال و تصدیق خودش را ننوشته بود، با توجه به لطافت حکایت حیفم آمد آنچه را که شنیده بودم برای

شده مربوط به گذشته یعنی اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم بوده، بعد از یکی دو هفته که کتاب را پس بردم خانم تأیید عقیده مرا در باره مطالب کتاب پرسید، گفتم بسیار خوب بود ولی این مربوط به گذشته ها است، وی از من پرسید که آیا مایل هستم افراد بهائی را ملاقات کنم؟ فکر کردم دارد سر بسرم میگذارد، ولی روحانیت او خودش بهائی است و به جلسه بهائی دعوت کرد.

روح جلسه و صمیمیت جمع برای من خیلی خوش آیند و دلپذیر بود، پس تصمیم گرفتم که در همه جلسات شرکت کنم و هر روز بی صبرانه منتظر بودم که موقع تشکیل جلسه برسد و جمع دوست داشتنی را ملاقات کنم . در یکی از روزها خانم کتیرانی بدون مقدمه گفت "شما تبریک میگوییم" من خیلی متعجب شدم چون روز بخصوصی نبود، بعد ایشان ادامه داد که من به عضویت اولین کمیته جوانان بهائی ساختالین انتخاب شده ام که من نزدیک بود از ترس سکته کنم. چه که اولاً بعد از سقوط رژیم اصولاً اسم کمیته حسن شهرتی که نداشت نام مقبول هم بود، زیرا قبلاً صدھا کمیته های متعدد داشتیم، کمیته های نوجوانان، جوانان، بزرگسالان که هریک خود انواعی داشت، پس بخودم گفتم باز هم دچار شدم، خانم کتیرانی از وجنت من مطلب را دریافتند، بلافصله پرسیدند که آیا من حضرت بهاءالله را قبول دارم؟ گفتم بله و ادامه دادند آیا تعالیم دیانت بهائی را قبول دارم؟ گفتم بله گفتند پس تو

توسعه امر در کشور روسیه بود. و برای اینکه چگونگی اوضاع آن دوره را دریابید شرح تصدیق خودم را برای شما میگویم :

من در جزیره ساختالین در قسمت شرقی روسیه و شمال ژاپن زاده و پرورش یافته ام در ماه سپتامبر ۱۹۹۰ یکی از دوستانم دعوت کرد

که باهم به ملاقات یکنفر خارجی برویم، این دعوت برای من بسیار جالب بود چون تا آن زمان با هیچ خارجی هم صحبت نشده بودم، (بعد

فهمیدم که دوست من بهائی شده بوده و بیم داشته بود که موضوع را بمن بگوید چون با شناختی که از

من داشت بر این باور بود که هیچ دیانتی برای من جالب نخواهد بود. زیرا من قبل از اعضای فعال

تشکیلات جوانان کمونیست بودم) باری همراه او منزل شخص خارجی رفتیم، خانمی بود خوشرو بنام روحانیت تأیید که مهاجر ساختالین بود

شخصیت این خانم خیلی مرا جذب کرد با من بسیار صمیمی و مهربان بود از من و زندگیم سوالات بسیار

کرد ولی سخنی از امر بهائی بیان نیاورد در خاتمه ملاقات کتاب خطابات حضرت عبدالبهاء در پاریس را بمن داد و گفت که برای پیشرفت

زبان انگلیسی من بسیار مناسب و قابل استفاده است. و البته من از بدست آوردن کتابی بزیان انگلیسی خوشحال بودم، زیرا در آن زمان دسترسی به نوشته های بزیان انگلیسی نداشتم. کتاب را منزل بردم و خواندم که بسیار خوشنام آمد، ولی با طرز فکری که داشتم فکر کردم دیانت بهائی که در این کتاب از آن بحث

نمیتواند تهی باشد، آئینه روح امکان دارد که گرد و خاک بگیرد ولی زیر گرد و خاک آن آئینه وجود دارد، این استعداد در همه ابناء بشر موجود است، آنها کمبوود چیزی را احساس میکردن و زیر فشار سنگینی قرار گرفته بودند، اغلب تشهنه روحانیات و در جستجوی مفری بودند.

اما خداوند مهربان است بندگانش را بسیار و یاور نمی گذارد انسانهای فرشته خوا را برای کمک به ما فرستاد، وقتی که پرده آهنین فرو ریخت اولین مهاجرین با قلبها سرشار از محبت و روحانیت به کشور ما آمدند و دلیل عدمه اقبال مردم صمیمیت، گرمی محبت و روحانیت بود و دیگر اینکه اعتقادات اجتماعی کمونیزم بجز روحانیت شبات بسیار با تعالیم امر بهائی دارد از جمله آنها صلح بین ملت ها ، یکی بودن نوع انسان، نفی نژادپرستی، تساوی حقوق زن و مرد، تعلیم اجباری که قبول آنها بسیار آسان بود، جز فهم خدا چگونگی و وجود آن که مرحله مشکلی بود.

بسیاری افراد بهائی شدند برای اینکه عاشق حضرت بهاءالله و تعالیم بهائی و محبت شده بودند ولی نمیتوانستند ایمان بخدا داشته باشند. فقط بتدریج و با گذشت زمان از طریق حضرت بهاءالله خدا را نیز دریافتند، البته مردم شوروی خیلی آمادگی داشتند و بسیاری از مردم اقبال کردند و هنگامی که آفای کتیرانی به kolento که در شمال جزیره ساختالین واقع میباشد رفتند اکثریت اهالی دهکده بهائی شدند که پس از سقوط رژیم این سرآغاز



رفتارهای ناپسند داشتند که شوق و نیتیوانند مطلقاً به مادیات تکیه و توجه داشته باشند و به جستجوی راه چاره‌ای اساسی که اخلاقیات و دلزده و مشکوک کرد، به عقاید تازه آمده‌ها مظنون و بدین شدن و آتش آن دامن جامعه بهائی را که آن هم تازه از خارج آمده بود نیز گرفت. در این گیرودار مردم ترجیح دادند که اگر بخواهند خداپرست شوند، بهتر است به دیانت آباء، اجدادی‌شان که مسیحیت است برگردند و یا هیچ در این وقت جامعه بهائی فرست خوبی برای تحکیم تشکیلات و ازدیاد معلومات افراد یافت و در عین حال از کار تبلیغ هم حتی المقدور غافل نماند.

انسانی محدود است و میدان خدمت بسیار وسیع چنانکه دیدیم اوضاع درحال گرگونی است و فقط در مقاطعی از زمان است که فرصت‌های طلائی دست میدهد، لذا بسیار مشتاق و آرزومندیم دوستان عزیزی که میتوانند به هر نحو در برداشت این خرمن آماده پیش از آنکه فصل تغیری کند و تاریخ حوادث ورقی دیگر بخورد مارا یاری دهند

بهائی هستی، گفتم بسیار خوب من بهائی هستم، مجدداً گفتند بتو تبریک میگویم تو عضو اولین کمیته جوانان بهائی ساخالین هستی و این در تاریخ دوازدهم ماه نوامبر ۱۹۹۰ بود که من بهائی شدم و با تأییدات حضرت بهاءالله بتدیریخ بخدا ایمان آوردم .

اما مرحله دوم دگر گونی بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ واقع شد ، زیرا در این سالها وضع اقتصادی بسیار بد و زندگی مشکل شد، یافتن کار برای مهاجرین مقدور نبود و بسیاری مجبور به ترک محل مهاجرتشان شدند و بناقار مستولیت اداره تشکیلات بهائی بدوش مؤمنین محلی که تازه ایمان آورده بودند و تجربه چندانی نداشتند گذارد شد، در ابتدا چندان آسان نبود زیرا عادت شده بود که مهاجرین همه کارها را انجام دهند، اینکه هنگام تحکیم تشکیلات و تکمیل معلومات رسیده بود باید خیلی چیزها فرا میگرفتند در این مرحله دریافتند که بهائی بودن کار زیاد ساده و راحتی نیست و مستولیتهای فراوانی بهمراه دارد.

اما در خارج از جامعه بهائی اوضاع تغییر کلی کرده بود، آمادگی مردم بسیار کم شده بود و علت این بود که بعد از تغییر اوضاع بسیاری از گروه‌ها متوجه خلاً عقیدتی مردم روسیه شده گروه گروه هیئت‌های تبلیغی شانرا به محل اعزام نمودند پاره‌ای مانند مهاجرین بهائی خالصاً برای کمک به مردم آمده بودند ولی بیشتر مبلغین فقط بقصد آوردن مردم به کیش خودشان آمده بودند و دلسوز مردم نبودند، گروه‌هائی

از: فریدون مشیری

گرگ پنهان *

هست پنهان در نهاد هر بشر
روز و شب مابین این انسان و گرگ
رفته رفته می شود انسان پاک
گرچه انسان می نماید گرگ هست
خلق و خوی گرگ پیدا می کند
گرگ هاشان رهنما و رهبرند
گرگ ها فرمانروائی می کنند
گرگ هاشان آشنايان همند

گفت دانائي که گرگي خيره سر
لا جرم جاري است پيکاري سترك
هر که گرگش را دراندازد به خاك
وانکه از گرگش خورد هردم شکست
وانکه با گرگش مدارا می کند
مردمان گر يكديگر را می درند
اینکه انسان هست اينسان دردمند
وان ستمکاران که با هم محربند

گرگ ها همراه و انسان ها غريب
با که باید گفت این حال عجیب

* * *

در میان شعرای معاصر کمتر شاعری است که باندازه فریدون مشیری به مسائل
اخلاقی و انسانی پرداخته باشد.

فریدون مشیری در اکثر آثارش از عواطف رقیقه انسانی، مهورو رزی، نوع دوستی و
انساتیت و خدمت سخن رانده است و این امر نمی تواند تصادفی باشد بلکه انعکاس
شخصیت و اعتقاد شاعر است که بقول مخفی:

در سخن مخفی شدم چون رنگ و بو در برگ گل

هر که خواهد دید گو اندر سخن بیند مرا

* عنوان شعر از عندليب است

تهيه کننده حبيب هزارى
فرستنده طاهره مجدوب
تنظيم دکتر گيو خاورى

جناب اردشیر هزارى

سنک و چوب به آن جسد آغشته به محبت فراوان او را در آغوش خون حواله میکردند جناب میگیرند و می بوسند نزد خود می خواهند این حادث نشاند فنجانی چای به وی مرحمت را جویامیشود و با اظهارات برادر میکنند و بعد از تلاوت مناجات و ارشد خود «خداداد» از همان زمان الواحی چند جناب افنان بیاناتی در بالمر مبارک تدریجاً آشنا میکردد عظمت ظهور جمال مبارک و اینکه روزی در سن ۱۲ سالگی با برادرش موعود جمیع انبیاء و مرسیین دریاغی به کردش مشغول بود که ظاهر گشته ایراد میفرمایند محبت هنکام دیدار برادرش با باغبان کلمه و ملاحظت جناب ایشان توأم «الله ابهی» میانشان رد وبدل با بیانات جامع و مستدل و دلنشیں میشود و جناب «خداداد» از باغبان و مشاهده زرتشیان و مسلمانان سؤال میکند که آیا «حضرات» در کنار هم در نهایت محبت و اشتیاق تشریف آورده اند باغبان که قبله یکدیگر رانجس و کافر اظهار میدارد که در زیرزمین جمع میدانستند آنچنان تأثیری در جناب شده اند جناب اردشیر هزاری پس از اخذ توضیحاتی از برادر خود باتفاق ایمان نائل میشود و از آن پس همراه برادر بزرگ خود جناب «خداداد» در و بتوصیه برادرش هنگام ورود «الله نهایت حکمت به تبلیغ نفوس ابهی» میگوید و در آن احتفال به امراللهی قیام میکند و ضمناً در مشاهده میکند که تعداد قابل پانزده سالگی در تجارتخانه «جهانیان» توجهی از زرتشیان و مسلمانان در شیراز مشغول بکار میشود از جمله افنان سدره مبارکه جناب در آن زمان حدود یکصد و بیست نفر حاج میرزا محمد تقی وکیل الدّوله زرتشی در شیراز زندگی میکردند (وکیل الحق) و حاج سیدمهدي که فقط پنج نفرشان به امر مبارک و حاج سید محمود که از ساداتند اقبال نموده و یکی از آنان نیز در حضور دارند جناب افنان که بعنایت تجارتخانه اخیر الذکر مشغول بکار حضرت عبدالبهاء جل ثنائه به (وکیل بودند مدیران و سایر کارکنان الحق) ملقب و مفتخر گردیده بودند تجارتخانه همگی از زرتشیان پس از آشنائی با اردشیر بالطف و متعصب بودند بطوریکه پس از

جناب اردشیر هزاری از مخاطبین الواح حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۲۶۴ شمسی مطابق ۱۸۸۵ میلادی در یزد در یک خانواده زرداشتی با برادر همزاد خویش رشید هزاری بدنسی آمدند و در اوان کودکی پدر و مادرشان هنگامیکه آن دو بیش از پنج سال نداشتند دار فانی را وداع گفتند جناب اردشیر هزاری چندی به مکتب رفت و بعلاوه نزد برادر ارشد خویش بنام «خداداد» سواد و معلومات بیشتری کسب نمود و همین برادر بود که سبب هدایت وی گردید.

هنگامی که در سال ۱۳۰۹ هجری خبر صعود جمال اقدس ابهی به یزد رسید مسلمانان در این شهر جشن گرفتند یکسال قبل از صعود مبارک نیز هفت تن از احباء را به شهادت رسانند که در لوح مبارک دنیا اشاره باین فجایع شده و میفرمایند «از ظالم ارض یاء ظاهر شد آنچه که عيون ملا اعلی خون گریست» در آن زمان جناب اردشیر هزاری ۷ سال بیش نداشت که روزی مشاهده کرد که اشرار یکی از احباء را بشهادت رسانده جسد مطهرش را منشق نموده و باریسمان در معابر بخار میکشیدند و مردم

و جناب اردشیرهزاری را مبلغ خود معرفی و قلمداد مینمودند. پیوند دوستی و صفا و صمیمیت بین جناب طراز الله سمندری و جناب اردشیرهزاری از همان زمان برقرارشد بطوریکه وقتی هردو در قزوین به تجارت مشغول بودند با یکدیگر تبادل نظر میکردند که کار و کسب را رها کنند و عازم سفرهای تبلیغی شوند. جناب طراز الله سمندری می پرسیدند که برادر جان اگر به سفر رفته و مکان و غذائی نیافتیم چه باید بکنیم؟ جناب اردشیرهزاری پاسخ میداد به لانه یابیشه ای پناه می برم و از علف های بیابان سده جوع میکنیم و به سفر ادامه میدهیم. جناب طراز الله سمندری سفر را آغاز میکند و ابتدا به یزد میروند و از آنجا عازم نقاط اطراف یزد میشوند و در همان ایام شرحی به جناب اردشیرهزاری می نویسند که توجه به نکاتی از آن نامه بسیار دلپذیر است ایشان مینویسند «برادر روحانی و مونس ایام ولیالی جانم فدای آنکه دل به جانان بسته و از غیر او بربده و درهواي محبت او پربرده و میپردا. حمد خدا را ارتباط معنوی عظیم است و تعلقات روحیه بیکدیگر شدید. سه ماه است از یزد خارج و در تمام ییلاق و قشلاق اطراف و کوهها و دره ها و بیابان ها همه جا را سیر نمودم و بلقای احباء الهی رسیدم و حیاتی تازه یافتم ... رفیق شفیق بزرگوارم قرار بود که این سفر را باهم بنمایم و به اکل علف بیابان قناعت نمائیم و صیت امرالله را معا بلند کنیم ... گرچه مقدّر نبود در این سفر همراه باشم ولی در عوالم

مذاکرات تبلیغی شرکت نماید. روزی بهمین منظور بمعازه جناب بلور فروش میرود و چون وی را سرگرم کار و کسب خود می بیند به قسمت اندرونی توجه میکند و در آنجا به مطالعه کتب امری مشغول میشود اندکی بعد دو جوان متین و آراسته وارد میشوند و بوی سلام میگویند و احوالپرسی میکنند لحظاتی بعد جناب اردشیر هزاری بتصور اینکه آنان مبتدی هستند شروع به صحبت میکند و میگوید اجازه میخواهم به حضورتان عرض کنم من از خانواده ای زرده‌شی هستم هنگامیکه شنیدم که موعود جمیع انبیاء و مرسلین ظاهر شده تحقیق کردم و چون حقانیت امر مبارک برایم مسلم شد تصدیق نمودم النهایه برای نیل به این موهبت ناچار بودم چندین پله را طی کنم بعبارت دیگر حقانیت پیامبران ادیان دیگر یعنی حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد را پیذیرم ولی شما که مسلمانید فقط یک پله را باید طی بفرماناید و موعودی را که در انتظارش بوده اید و ظاهر شده است بشناسید. جناب هزاری هنگام ادای این مطالب متوجه تبسیم آندو جوان میشود و از اینکه چنین مبتدیهای مستعد و آماده ای یافته غرق در سرور و نشاط میگردد ولی در این وقت آندو وجود بزرگوار با ذکر الله ابهی او را از تصوری که داشته بیرون میآورند و یکی از آنان خود را طراز الله سمندری و دیگری علی اکبر رفسنجانی معرفی میکنند. ایادی عزیز امرالله جناب طراز الله سمندری این خاطره را بارها تکرار میفرمودند

وقوف از بهانی بودن جناب اردشیرهزاری در مقام توبیخ او برمی آمدند و بکرات وی را مورد تنبیه قرار می دادند خصوصاً وقتی که او را مشغول مذاکرات تبلیغی می دیدند یا متوجه می شدند که برای تلاوت نماز به ابزار تجارتخانه میرود. جناب اردشیرهزاری در هر فرصت که موقع تعطیل و اعیاد کارکنان تجارتخانه برای گردش به باغ ارم میرفتند از فرصت استفاده کرده به زیارت بیت مبارک حضرت رب اعلى میشتافتند و ضمن توفیق زیارت آن بیت منور بدیدار جناب میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب الله افنان و جناب آقا سید حسین افنان والد ماجد جناب آقامیرزا هادی افنان داماد حضرت عبدالبهاء والد ماجد حضرت ولی امرالله نائل شده از حضور آن بزرگواران کسب فیض مینمود. ذوق و شوق تبلیغ در وجود جناب هزاری روز افزون بود و در موقع مقتضی بشارت ظهور موعود کل ام را به طالبان حقیقت میداد و آنان را به بیت تبلیغی جناب محمد باقرخان دهقان یا جناب محمدحسن بلور فروش هدایت مینمود.

جناب بلور فروش مغازه بلور فروشی خود را بدو قسمت بیرونی و اندرونی تقسیم کرده قسمت بیرونی را مخصوص کسب و کار بلور فروشی و قسمت اندرونی را به محل سکونت شخصی و در واقع به بیت تبلیغی تبدیل کرده بود. جناب اردشیرهزاری در هر فرصت اگر مبتدی هم نداشت بدیدن جناب بلور فروش میرفت بامید آنکه اگر ایشان مبتدی دارد در

دوماه در ارض اقدس بود و همه روزه بحضور مبارک مشرف شده در معیت هيكل اطهر به زيارة ميرفت و از بيانات مولاي محبوب بهره مند ميشد که شرح اين تشرف را نيز برشته تحرير درآورده است

جناب ارشد شير هزارى از قلم مبارک مرکز ميشاق باین جملات گھر بار مورد عنایت قرار گرفته است قوله الاعلى: «الحمد لله ازنفوسى محسوبى که ميفرماید هر که را بلند کنى از ملک بگذرد. مظہر هدایتی، مورد عنایتی، مشغول بخدمتی، غریق دریای روحانیتی. فاشکر الله على ذلک.»

حضرت ولی امر الله نيز در تلگرافی «وفاداری سرمشق آمیز» جناب هزاری راستوده اند.

جناب هزاری در مراجعت از ارض اقدس در شهر يزد با فيروزه خانم صبیة جناب اسفندیار گشتاسب کلانتر قاسم آباد که از منسوبيينشان بود وصلت کرده عازم طهران و سپس قزوین گردیدند و مدت ۱۵ سال با عائلة خود و برادر همزاد خوش جناب رشید هزاری و عائلة وی در اين شهر اقامته کزیدند و با احبابی عزيز الهی از جمله حضرت سمندر و حضرت حکيم الهی و جناب حاجي واعظ و جناب حاجي نظر على ، محشور و مانوس و با عضويت در محفل مقدس روحاني و لجئنات امریه بخدمات مشغول و مألف و مدونه. سپس به تصدى شركت پارسيان و شغل آزاد تجارت در رشت مشغول شدند و از معاشرت و مجالست احباء، خدوم آن شهر مانند جنابان باقاراوف و سمندری و

و تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء جل ثناء ميگيرد ويدوا برای ديدار منسوبيين و دوستان به يزد ميرود و از آنجا به بندرعباس وارد ميشود و از بندرعباس باکشي از طريق کراچى و بمبنی عازم ارض اقدس ميگردد ويس از هفته ها که اين سفر طول ميکشد به ارض اقدس مشرف ميگردد و چون حضرت عبدالبهاء روح مساوه فداء هنوز از سفر اروبا مراجعت نفرموده بودند حضرت ورقه مباركة عليا وي و سائر زائرین را مورد عنایت و عطوفت بی حذ و حصرشان قرار ميدهدن و جناب حاج ميرزا حيدر على اصفهانی طبق تعليمات ايشان مأمور راهنمائي زائرین ميگرددن.

تشريف فرمائی حضرت عبدالبهاء حدود چهار ماه طول ميکشد و همينکه نزول اجلال ميرمانند زائرین خود را بقدوم مبارك مياندازند و ازشدت شوق و شادي بگريه می افتدند. بمدت نوزده روز زائرین همه روزه افتخار تشرف به حضور ائمہ هيكل اطهر را می یابند و جناب هزاری علاوه بر تشرفهای دستجمعی دو نوبت نيز افتخار تشرف به تنهائي می یابد که شرح تشرف خود را جداگانه تحرير نموده است .

جناب ارشد شير هزاری خود را بينهيات مفتر و مباهی ميداند که دو نوبت نيز بحضور ولی امر محبوب مشرف شده است. نوبت اول بمدت ۳۶ روز در ارض اقدس افتخار تشرف داشته و نوبت دوم که در زمان جنگ بین المللي دوم با مر مبارک عازم حifa شد و حدود

جان و روان همواره بياستان بوده وهستم و جايitan خالي که به عرض علف ببابان وبستر در لانه و بيشه گوشت آهو برا خوشمزه و ميوه جات عالي و آبهای پاک و پاکيشه و هوای تميز لطيف و بسترهای پرن و پرنیان مهیا است و روی های چون آفتاب و وجهه روشن چون ماهتاب و نفوس چون كوكب نوراني در آسمان امر الهی را زيارة نموده و مينمايم. همه جا جايitan خالي و يادitan باعث سور و فرج اين فاني.»

جناب هزاری پس از اتمام دوره همکاري با تجارتاخانه جهانيان در اصفهان کانديد همکاري آنان در كرمان ميشود و عريضه اي به حضور مبارک حضرت عبدالهاء عرض ميکند که لوحی به اعزاز وی صادر ميشود که ميرمانند: «... حال آن دوست مهربان آواره كرمانند و افروخته و سوخته بنار حرمان و هجران ولی در هرگنجي گنجي پنهان. لهذا جستجو نمائيد لابد ياران معدود موجود و همچنین با زردهشيان بيميزيد و طرح محبت ريزيد. بيداركنيد و هوشيار نمائيد و از حرمان بizar نمائيد جانت خوش باد.»

جناب هزاری حسب الامر مولاي محبوب و مهربان در مدت پنجسال توقف در كرمان با ياران مأنوس و محشور ميگرددن و با زردهشيان ميآميزند و به تبلیغ و هدایت نفوس ميپردازند از جمله موقفهای ايشان را هدایت دو نفر از پنج نفر اعضاء زردهش تجارتاخانه به امر حضرت رحمن ميتوان ذكر نمود. جناب هزاری بعد از خاتمه مأموريت در كرمان بطهران آمده تصميم به زيارة

به فرزندان و بستگان ابلاغ فرمانيد.
بيت العدل اعظم

سوانح: محفل روحاني ملی آلمان
سوانح: محفل روحاني ملی ترکيه

سرکار خانم طاهره هزاری (مجذوب)
عمری در نقاط مختلف به مهاجرت
گذراندند. بدؤاً باتفاق همسر بزرگوار
(متصاعده الى الله) جناب دکتر
مجذوب) و فرزندان به ترکیه هجرت
نمودند و مدت ده سال در شهر
آنکارا سکونت اختیار نموده و
به انجام خدمات امری مشغول
گشتند سپس عازم آلمان شدند و
پس از فراغ از تحصیل فرزندانشان،
به کشور زیمبابوه مهاجرت کرده و تا
پایان حیات یعنی حدود مدت
شانزده سال در آن کشور به تبلیغ و
سایر خدمات امری توفیق یافتند.

خانم طاهره مجذوب در دوران زندگی
با مشکلات و مصیبات متعددی
مواجه گشتند. فرزند ذکور اولشان در
زمبابوه در اثر تصادف اتومبیل
صعود نمود. ولی با همه مشکلات
فکر و ذکرshan تبلیغ و خدمات
امری بود، روزها به ملاقات نفوس
اطراف محل سکونتشان میرفتند و
به نشر نفحات الهی مشغول
می شدند، هفته ای دوباره قراء و
قصبات اطراف مسافرت تبلیغی
میکردند و این خدمت را تا اواخر
دوران حیات ادامه دادند.

پیام بيت العدل اعظم الهی خود
گویای خدمات و فدایکاری های آن
متصاعده الى الله میباشد.

روانشان شاد و یادشان در خاطره ها
گرامی باد.

یافت و محبوسین از زندان آزاد
شدند متنی بعد جناب اردشیر هزاری
باتفاق صبیه و دامادشان و فرزندان
ایشان از ترکیه عازم مهاجرت به
آلمان شدند و در شهر منهایم
سکونت اختیار نمودند و بخدمات
امری مشغول شدند.

جناب اردشیر هزاری در ۲۶ اکتبر
۱۹۸۱ در شهر منهایم در آلمان
ملکوت ابھی صعود نمودند و
تلگراف منیع مبارک معهد اعلی
باين مناسبت خطاب به محفل ملی
روحانی بهائیان آلمان در تعجیل
از خدمات وی عز صدور یافت.

* * *

در آخرین روزهایی که مجله
بسته می شد اطلاع یافتیم که سرکار
طاهره خانم هزاری (مجذوب) صبیه
جناب اردشیر هزاری که در تنظیم
شرح حال پدر بزرگوارشان همکاری
داشته اند در شهر حراره کشور
زمبابوه به ملکوت ابھی صعود
کردند.

بيت العدل اعظم الهی در مرقومه
سorخ ۱۰ مارچ ۱۹۹۹ به محفل
روحانی ملی زیمبابوه می فرماید:

محفل روحانی ملی بهائیان زیمبابوه
از صعود سرکار خانم طاهره مجذوب
عمیقاً متاثریم. خدمات مخلصانه
ایشان را در مهد امرالله، ترکیه،
آلمان و زیمبابوه مشتاقانه بیاد
می آوریم. ایمان راسخ، شکیباتی در
مصطفیات و کوشش های فدایکارانه
ایشان در میادین تبلیغ براستی
استثنائی بود. در اعتاب مقدسه
برای تعالی روح تابناکش در ملکوت
ابھی دعا می کنیم. همدردی ما را

شاهقلی و دکتر مسیح فرهنگی و
مشارکت مستمر در تشکیلات امری
بهره مند گردیدند.

در سال ۱۳۸۱ شمسی جناب
هزاری به ارض اقدس احضار شد و
پس از حدود دو ماه تشرف با توجه
به تأکیدات حضرت ولی امرالله در
اهمیت امر تبلیغ و مهاجرت
تجارتخانه خود را در رشت تعطیل
کرد و با مشورت برادر خود جناب
رشید هزاری تصمیم گرفتند که
جناب اردشیر تجارتخانه قزوین را
تصدی کند و جناب رشید هزاری
اصاله و کاله از طرف برادر با
عائله به مهاجرت بروند تا زندگی

هر دو عائله از کار تجارتخانه در
قزوین تأمین شود. در اوخر توافق
در قزوین امة الله فیروزه خانم هزاری
قرینه محترمه جناب اردشیر هزاری
بیمار شد و سرانجام در نقطه
مهاجرتی خویش یعنی آنکارا
ملکوت ابھی صعود نمودند و در
قطعه زمینی که جناب اردشیر هزاری
به جامعه بهائی آنکارا تقدیم کرده
بود و آرامگاه عده ای از متقدمین
و مهاجرین امر الهی است مدفون
شدند. بدنبال از دست دادن همسر،
جناب اردشیر هزاری نیز قزوین را
ترک کردند و به دختر خویش بقصد
مهاجرت در آنکارا پیوستند
و بخدمات امری در آن شهر مشغول
شدند.

در وقایع و حوادث ترکیه که
منجر به توقیف جمعی از احباء و
زندانی شدن آنان شد جناب اردشیر
هزاری نیز بی نصیب نماندند.
محاکمه احباء سرانجام به اراده
غالبة الهی بنفع امر الهی خاتمه

طنز

موهبتی اعظم از آن نیست که
انسان سبب سرور قلوب گردد.
حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء، خطاب بیکی از دوستان میرفمایند:

«... تو باید همیشه مسرورو باشی و بالا هل انبساط و سرور محسور و با خلاق رحمانی متخلّق زیرا سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولّد امراض میشود.» (امروخلق ج ۳)

«... گاهی مزاح سبب اهتزاز قلوب گردد و مورث انشراح صدور شود ولی مزاحیکه فی الحقیقہ جتنی محض در لباس مزاح است این خوشترو دلکش تراست زیرا تأثیرش بیشتر.» (مکاتیب جلد ۴ ص ۳۰)

* * * * *

جناب ادیب بیضائی (۱۳۵۲-۱۲۹۹ هجری قمری) از شعرای بزرگ جامعه بهائی هستندکه دیوان اشعارشان چاپ شده است تضمینی که بر قصیده ایوان مدائن خاقانی ساختند از اشعار معروف ایشان و شاهکاری مسلم است شعر زیر نیز از آثار ارزنده ایشان میباشد که تضمینی است بر یکی از غزلیات معروف حافظ و ملاحظه میکنید که چگونه با استفاده از غزل جتنی حافظ طنزی زیبا ساخته است.

قضا یا غذا

دل میرود زدستم صاحبدلان خدا را	بوی پلو برآمد یا عطر مشک سارا
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا	پر خواری من و شیخ از خلق بودپنهان
ساقی بشارتی ده پیران پارسا را	گردیده است ته دیگ نرم از وفور روغن
با دوستان مروت با دشمنان مدارا	ای شیخ چون نشینی پهلوی قاب بربان
ای شیخ پاک دامن معذور دار مارا	وقت غذا نشاید حفظ ادب نمودن
دلبرکه درکف او موم است سنگ خارا	هنگام سفره بگذشت از دل ربودن خلق
هر کس بقدر فهمش فهمیده مدعای را	از نان جو پلو رامن بیش دوست دارم
گاهی تقدی کن درویش بی نوا را	ای خواجه وقت خوردن بر صدر چون نشینی
تا برتو عرضه دارد احوال ملک دارا	رو جام جم رهاکن در ظرف قرمه بنگر
ashهی لنا و احلی من قبلة العذارا	آن سرخ روکه نامش حلوا زعفرانی است
هات الصبور هبّو یا ایها السکارا	از شام تا سحرگاه خوردیم دوغ و شربت
گر تو نمی پسندی تغییر ده غذا را	بیضائی از خورشها مشتاق قرمه سبزیست

اثر منظوم ایادی امرالله جناب ادلبرت مولشلگل

ترجمه به نظم از صادق مهربان

امانه امروز

رفیق نیک رفتار و شفیقی
فهمیدم که کی شد روز ظاهر
دعا و شور والفت هست امشب
ز دردش مانده و زار و نزارم
ضیافت میروم اما نه امروز

ز ذکرشن روز و شب غافل نمانیم
تمیز خوب و بد هم گردد آسان
پر از مانع و ناهموار باشد
تعهد با غریب و خویش دارم
نمایم ذکر حق اما نه امروز

بود تبلیغ امر راستینش
تعالیم خدا را هم بگوئیم
رها از غفلت و دلشاد گردد
که این خود موجب وجود نشاط است
کنم تبلیغ امر اما نه امروز

که جسم امر را خون حیات است
رهاند این جهان را از تباہی
به دکان دیده ام جنسش ز دیبا
یقین دارم که محصول فرنگ است
مرا در زیر بار غم کشاند

پریشان خاطر و افسرده بودم
به پشت درب جنت مانده دیدم
بماند مسدود و رفتمن غیر ممکن
زیبی ناتوان، رنجور و مضطّر
بفرما مرحبا آغاز میکرد
امید و آرزویم شد سرابی
نه پیرم من نه رنجورم نه مضطّر
توانا و جوانم نیستم که
را اما نه امروز

شب پیشین به همراه رفیقی
به میهمانی شدم با ذوق وافر
خبر دارم ضیافت هست امشب
ولیکن خسته ام سر درد دارم
خدا فرمود آیاتش بخوانیم

کز آن محکم شود ارکان ایمان
ولی این ره بسی دشوار باشد
چه صد کار دگر در پیش دارم
نمایم ذکر حق اما نه امروز

یکی دیگر ز احکام متینش
برای نوع انسان چاره جوئیم
که تا نوع بشر آزاد گردد
ولی تفریح و ورزش در بساط است
تبرع در رهش از واجبات است

کز آن شایع شود امر الهی
ولیکن جامه ای خوشنگ وزیبا
همان جنسی که مرغوب و فشنگ است
خریدار دگر گر آن ستاند

تبرع میدهم اما نه امروز

اخیراً خواب دیدم مرده بودم
خود از دنیای فانی راند دیدم
زدم بر درب پی در پی و لکن
بخود گفتم که دریانش بود که
و الا بی امان در باز میکرد
در این حین با عتابی و خطابی
چه دریان با صدای بس مهیمن
نه پیرم من نه رنجورم نه مضطّر
گشایم درب

دكتر نادر سعیدي

جرائم و جزا در امر بهائي

و مقاييس آن با نظرية بكاريا

در اصول و قوانین بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنيعه نالايقه منع می نماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیة الله بوده و هست. او است حارس حقیقی و حافظ معنوی باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست.

حضرت بهاء الله

بكاريا چنین سياستی به ملایم ترشنده اکثر مجازاتها منجر می گردد. بطرور کلی در همه این موارد یعنی ضرورت تقویم و تنظیم قوانین مدون و مشخص، کاهش اختیار قضائی در تفسیر قانون و تعیین مجازات، تقسیم قوا به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه و نفی مجازاتهای بيرحمانه و شدید برای جرم‌های خفیف، آثار بهائي با نظر بكاريا موافق و همدم است.

اما جزئيات آراء بكاريا در مورد جرم و جزا را باید با توجه به اعتقاد او به فلسفه روشنگرائي قرن هجدهم مورد پژوهش قرار داد، همانگونه که او در ابتدای كتاب خویش متذکر می شود بكاريا بر آنست که سنت منتسکیو را در بررسی پدیدارهای اجتماعی دنبال و تکمیل نماید. قابل

در مباحث مربوط به جرم، جزا و مجازات اعدام بیش از هرnam دیگری نام سزار بكاريا و اثر مشهور و عمده اش تحت عنوان «رساله ای در باب جرائم و جزاها» On crime and punishments مورد بحث قرار می گیرد. این كتاب در واقع شالوده رویکرد علمی و نوین را نسبت به جرم و جزا بنا نهاده بهمین جهت مقایسه آراء بكاريا در مورد جرم و مجازات با نظر آثار مباركة بهائي در خصوص همین موضوع می تواند به فهم بهتر مسئله جرم و جزا در كتاب اقدس کمک کند. در این مقاله مختصر ابتداء، اصول نظریات بكاريا مطرح می گردد و آنگاه وجود اختلاف و تمایز این نظر با نظرية امر بهائي فهرست وار بررسی خواهد شد.

۱- خلاصة نظرية بكاريا

بكاريا می کوشد تا مسئله جرم و مجازات را بصورتی علمی و به مدد علوم انسانی و فلسفی مورد مطالعه قرار دهد. همانگونه که او به درستی متذکر می گردد برخورد با انواع و اقسام جرمها و تعیین مجازات آنها در گذشته صورتی ناهماهنگ و خرافی داشته و شدیداً بيرحمانه و غلیظ بوده است بالعكس بكاريا بر آن است که بگونه ای علمی مسئله را مورد بررسی قرار دهد تا

فقط و فقط از قانون مدون و نظام جزائی آن بيمناک باشند و از هیچ چیز دیگر و هیچ عامل دیگر ترسی نداشته باشند. يکی از متفرعات اين اصل این است که در واقع بكاريا ديانات و تدین و اعتقادات روحاني را برای جامعه نوین و علمي زيان مند می داند و معتقد است که اولاً اعتقادات دينی مانع جرم و تعذی به حقوق ديگران نیست و ثانياً مخلوط شدن ترس از قانون اجتماعی با خوف ناشی از باورهای دینی به ضعف قانون و افزایش ارتکاب جرم منجر می گردد. پنجم آنکه عقل و خرد آدمیان و در نتیجه آموزش علمی افراد جامعه مانع از ارتکاب جرم می گردد. علت اين امر اينست که خرد آدمی باعث می شود که افراد در محاسبه زيان و سود حاصل از رفتار خود دقت نموده و با احتساب زيان حاصل از مجازات به مراعات قانون پردازند. ششم آنکه بكاريا با مجازات اعدام شدیداً مخالفت می نماید و بيش از هر بحث ديگري اين مطلب را تفصيل می دهد. استدلال اصلی بكاريا اين است که اعدام در منع جنایت مؤثر نیست و بالعكس جبس ابد در اين مورد منطقی تر است. بكاريا چنین دليل می آورد که اعدام حاده ای ناگهانی اما تكرار ناشدنی است و لذا در ذهن افراد جامعه به تداعی جنایت و درد منجر نمی شود حال آنکه اين امر در مورد سلب آزادی فرد یعنی جبس ابد مصدق ندارد. اما بكاريا در بحث خویش در مورد مجازات بترساند. چهارم آنکه باید جامعه به صورتی تنظیم بشود که افراد جامعه

مستلزم آن است که طبیعت انسان و قوانین حاکم بر رفتار او را بشناسیم. بكاريا معتقد است که آدمی اصولاً لذت پرست و منفعت جوست بهمین جهت مکرراً در كتاب خود اعلان می نماید که رفتار آدمی دو انگیزه دارد و بس یکی جذب لذت و منفعت و دیگر دفع درد و مضرت، بنابراین اگر بخواهیم بطور مؤثر از وقوع جرم جلوگیری کنیم باید مجازات را به صورتی تنظیم نمایم که رعایت قوانین در مجموع برای افراد جامعه سودمندتر از تعذی از آن باشد. اما برای آنکه افراد جامعه از ارتکاب جرم احتراز نمایند لازم است که مجازات به نوعی باشد که مستقیماً به دو انگیزه رفتار آدمی مرتبط باشد یعنی آنکه مجازات باید بگونه ای مقرر گردد که او را از لذت و شادی و منفعت محروم نماید و در مجموع ضرر و درد حاصل از ارتکاب جرم از شادی و منفعت آن بیشتر باشد. بكاريا از این مطلب چند اصل کلی را استنتاج می کند. اول آنکه باید مجازات صرفاً حد اقل لازم برای جلوگیری از آن باشد و هر نوع مجازات بیشتر ظالمانه و غلط است. دوم آنکه قصاص باید متناسب با جرم باشد و در نتیجه به صورتی علمی تعیین بشود. سوم آنکه باید مجازات سریع و قطعی باشد. قانون حاکم بر ذهن آدمی اصل تداعی معانی است و بدینجهت باید در ذهن افراد جامعه ارتکاب جرم خود بخود با مجازات مقتضی بشود و در نتیجه افراد را از ارتکاب جرم بترساند. چهارم آنکه باید جامعه به صورتی تنظیم بشود که افراد جامعه

توجه است که ولتر نیز شرحی بر همین کتاب بنگاشت و مطالب كتاب را صد در صد تأیید نمود. اولین نکته ای که بكاريا بر آن تأکید می نماید ضرورت مجازات مجرمان برای تحقیق و تداوم نظم و بقای جامعه است. جامعه از نظر بكاريا حاصل قراردادی اجتماعی میان افراد آن می باشد که این قراردادها در واقع شرایط حیات اجتماعی یعنی قوانین جامعه را تعیین می نماید. اما در همه افراد و همواره نیرویی متجاوز و ویرانگر برای دنبال کردن خواهشی خودپرستانه فرد و تعذی به حقوق ديگران وجود دارد. بهمین جهت قرارداد اجتماعی بدون ضمانت مجازات جرم‌های اجتماعی باقی نخواهد ماند.

این نکته را نیز می توان با توجه به مفهوم عدالت در اندیشه بكاريا مورد بررسی قرار داد. بدین ترتیب که از نظر بكاريا هدف جامعه باید حداقل ساختن لذات حداقل افراد باشد و این امر تنها مبنای اخلاق و عدالت نیز می باشد. این امر بدین معناست که تنها مبنا و هدف مجازات و قصاص در جامعه باید جلوگیری از وقوع جرم و تجاوز باشد. به عبارت ديگر اولاً عدالت چیزی جز حداقل ساختن منافع و لذات افراد جامعه نیست و ثانياً این حداقل ساختن منافع و لذات جامعه چیزی جز ممانعت از رخداد تعذی و تجاوز از قوانین نیست. عصارة نظریات بكاريا در مورد جرم و جزا بر اساس همین دو اصل تعریف می گردد. اولاً نگرشی علمی به مسئله جرم و مجازات از نظر بكاريا

مي فرمایند، اما هرگونه رویکرد به مسئله نظم و انتظام که صرفاً به عامل ترس از مجازات تکيه نماید محکوم به شکست است. برای درک این مطلب به اشراق سوم از اشارقات جمال مبارک که حاوی دریائی از معانی در خصوص مسئلة جرم و جزا است توجه می نمایم.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

«اشراق سوم اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم. آسمان حکمت الهی به دو تیر روشن و منیر. مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بپا مجازات و مکافات»^{۱۱} مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس، ص ۷۴

در این بیان مبارک می بینیم که مجازات و مکافات برای نظم جامعه ضروری است اما این امر مسبوق به دو امر دیگر است یعنی نظام و سیاست اجتماعی باید به صورتی باشد که دو اصل مشورت و شفقت شالوده آنرا تشکیل دهد. مجازات و مکافات یعنی ترس از قصاص اگر با حکومت مشورت و شفقت در جامعه همراه نباشد برای پیشگیری از جرم و جنایت نه مؤثر خواهد بود و نه عادلانه. اصل مشورت مبین مفاهیم گوناگونی است که از آن جمله باید مفهوم تساوی، مفهوم اتحاد و مفهوم آزادی را مؤکد نمود. جامعه ای که در آن آزادی و تساوی حقوق محقق نباشد و طبقات یا گروه های مختلف آن از فرصتها و امکانات و حقوق مساوی برای دسترسی به ارزشهاي اجتماعی و اقتصادی برخوردار نباشند، جامعه ای که گروههای مختلف را مورد تبعیض و ستم قرار

می کند دو دلیل دیگر نیز که مورد بحث او قرار گرفته است لازم به تذکر اکتفا می شود:

۱ - عوامل مانع از جرم و جنایت:

آثار بهائی در مورد جرم و جزا را می توان در ارتباط با موانع جرم و جنایت مورد توجه قرار داد. همانطور

کوتاه به ذکر مهمترین این تفاوتها است. اول اینکه می گوید هیچکس در هنگام عقد قرارداد اجتماعی به هیچکس دیگر اجازه نداده است که او را بکشد. بدین ترتیب مجازات اعدام خلاف اصول میثاق اجتماعی است. دوم اینکه بکاریا استدلال می کند که مجازات اعدام بجای جلوگیری از

جنایت به تشویق آن منجر می گردد چرا که دولت و جامعه با ارتکاب نظر بکاریا نظام صحیح اجتماعی آن نظامی است که بنحو مؤثر به منع و قتل نفس این عمل را تشویق و تأیید جلوگیری از وقوع جرم منجر می نماید و درس خشونت به افراد جامعه می دهد. هفتمین اصل بکاریا مورد تأیید دیانت بهائی نیز می باشد. تفاوت در این است که راههای منع و پیشگیری جرم و جنایت در نظریه امر بهائی بسیار پیچیده تر و جامعتر از آن است که در کتاب بکاریا مطرح شده است. بطور کلی وقتی بکاریا از منع ارتکاب جرم سخن می گوید در واقع عامل اصلی این پیشگیری ترس از مجازات است چرا که مجازات بصورتی خواهد بود که دیگر تخلف خودکشی و زنا و لواط را مورد بحث قرار می دهد.

اما ترس از مجازات فقط یکی از عوامل منع و ردع جرم و جنایت است. حضرت عبدالبهاء در مفاوضات

مبارک این نکته را مؤکد می سازند

اگرچه بسیاری از نکاتی که مورد توجه و تأکید بکاریا قرار گرفته است مورد تأیید دیانت بهائی نیز می باشد در عین حال اختلافات و تفاوت‌های اساسی در خصوص مسئلة جرم و جزا میان امر بهائی و اندیشه بکاریا می توان مشاهده نمود. در این مقاله

و مراعات حقوق متبادله باید افراد آدمی علاوه بر ترس از مجازات به زیور خشیة الله یعنی احترام به ارزش‌های روحانی و تقوایه مرتین باشند. به بیان دقیق مبارک توجه می‌کنیم:

«در اصول و قوانین، بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شیعه نالایقه منع می‌نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیة الله بوده و هست اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی» (مجموعه الواح مبارک بعد از کتاب

اقتبس ص ۵۲)

سوم آنکه برخلاف نظر بکاریا عقل آدمی برای پیشگیری از جرم و تعیی کافی نیست. اصولاً رفتار آدمی علاوه بر جوانب و محاسبات عقلی از ایمان و باورها و ارزش‌های وی نیز متأثر است. عقل آدمی فقط در زمان مراعات قانون را تشویق خواهد کرد که امکان دستگیری قابل توجه باشد والا خردی که به حلیه ایمان و تقوی آراسته نباشد تعیی به حقوق دیگران را در بسیاری از شرایط تأثیر و تشویق خواهد کرد. عاملی که در این زمینه بسیار اهمیت دارد آموزش کودکان است اما این آموزش بخلاف نظر بکاریا باید آموزشی روحانی و اخلاقی نیز باشد. همانطور که اسطو مدت‌ها قبل فهمیده بود تخلق به اخلاق بالمال مستلزم یک نوع عادت اخلاقی (ملکه) است که از کودکی در فرد جایگزین شده باشد و این امر با محاسبات مکانیکی عقلی زمین تا به آسمان فرق دارد.

پیشگیری از جرم و جنایت نه صرفاً به عامل ترس از مجازات تکیه می‌کند و نه این عامل را نفی می‌نماید. بالعکس از نظر امر بهائی پیشگیری مؤثر از جرم و جنایت مستلزم رویکردی جامع است که حکومت عدالت اقتصادی و اجتماعی، تساوی حقوق و فرستها، وحدت در آراء و ارزش‌های روحانی، تعلق به اخلاق الهی با ایمان به جنبه غیبی انسان، استحکام نهاد خانواده، تربیت روحانی و مجازات و مكافات همگی لازم و ضرور است، از اینجا می‌توان به اختلافات متعددی میان موقف امر بهائی و نظریه بکاریا توجه نمود. اولًا برخلاف نظریه بکاریا که

آدمی را صرفاً موجودی طبیعی و نفع پرست و لذت طلب جلوه می‌دهد آنین بهائی انسان را موجودی با ابعاد و جوانب گوناگون از جمله جنبه جسمانی، نفسانی، اجتماعی و روحانی تصور می‌نماید.

بدینجهت است که اگرچه در غلبه به هواجس نفسانی و خواهش‌های خودپرستانه آدمی بر ضرورت تربیت روحانی و ارزش‌های معنوی و تدبیر به آنین الهی تأکید می‌نماید اما هرگز آدمی را به حیطة خواهش‌های لذت طلبانه تأویل و تقلیل نمی‌بخشد. بهمین دلیل است که تنها داعیه و انگیزه رفتار انسان طلب لذت و دفع مضرات نیست این امر مستلزم بخشی مستقل است ولی حتی تعریف اینکه چه چیزی به لذت و مضرات آدمی منجر می‌شود نیز خود از اعتقاد فرد به ارزش‌های اخلاقی مجزا نیست. ثانیاً به همین جهت جمال مبارک مؤکد فرموده‌اند که برای تحقق نظم

می‌دهد و به آنها حق مشارکت در تصمیم‌گیری و تقویم جامعه نمی‌دهد جامعه‌ای است که ناقص اصل مشورت است. نظام جزائی و سیاستهای مربوط به قصاص اگر با تعکم اصل مشورت همراه نباشد صرفاً به تسلط گروهی به گروه دیگر و سرکوب حقوق و آزادی آن گروه منجر می‌گردد. از طرف دیگر اصل مشورت به غیر از مفهوم تساوی و آزادی مستلزم مفهوم وحدت و اتحاد و داد و محبت است. این امر در اصل دیگر یعنی اصل شفقت نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدینترتیب علاوه بر عدالت اقتصادی و اجتماعی و نفی نابرابری‌های افراطی طبقاتی و محو تعصبات گوناگون باید جامعه بشری بر اصل وداد و وفاق یعنی وحدت و الفت نیز مبتنی باشد. این امر مستلزم اشتراک در ارزشها و آرمانهای فرهنگی و اعتقاد به حقائق قدسی و وحدت دینی و معنوی افراد جامعه است. بهمین ترتیب وحدت و اتحاد افراد جامعه مستلزم تقدس و استحکام نهاد خانواده است که به تعلم و تربیت فرزندان فرزانه توسعه ازدواجی که مبنای وحدت زن و مرد، فرزندان و والدین ایشان و وحدت در رضای الهی است منجر بشود. اصل شفقت علاوه بر تأکید بر اصل وحدت مستلزم تعکم و تخلق مواسات و عشق و محبت در افراد جامعه است. چنین روحیه‌ای صرفاً توسعه ایمان به غیب و ایمان به تقدس فرد فرد انسانها و اعتقاد به ارزش‌های استعلانی روحانی امکان‌پذیر است. پس می‌بینیم که امر بهائی برای

شادی افراد می‌داند و تنها مبنای اخلاق را افزایش لذت می‌شمارد. بدین جهت است که در مورد مبنای فلسفی مجازات کاملاً به اصل ردع و منع Deterrence معتقد است یعنی آنکه تنها عامل تعیین‌کننده صفت مجازات را نقش آن در پیشگیری جرم معروفی می‌نماید. اما باید توجه کرد که در این نظریه اصل عدالت مقوله‌ای ثانوی و حاشیه‌ای می‌گردد یا به عبارت دیگر عدالت به همان مفهوم لذت پرستی و لذا ردع و منع تأویل می‌گردد. فلاسفه و دانشمندان در این مورد اختلاف نظر بسیار دارند. گروهی تنها ملکی و مبنای توجیه مجازات را همان ردع و منع می‌دانند و گروه دیگر به عقاب و جزا Retribution معتقدند یعنی آنکه می‌گویند مجازات بدینجهت درست است و آنگونه مجازاتی شایسته و صحیح است که مجرم سزاوار آن باشد یعنی آنکه مجازات مقتضای عدالت است و صرف‌نظر از نقش پیشگیران باید عملی گردد. در این نظریه مسئولیت اخلاقی مجرم تأکید می‌شود و فرض این است که هر انسانی با تعذر از میثاق اجتماعی یعنی تعذری به حقوق دیگران خویشتن را از آن حقوق محروم نموده است و در واقع با فعل خویش دست به انتخابی اخلاقی زده است و مجازات وظيفة جامعه است چرا که مجرم مستحق آن است و اگر مجازات و جرم معادل و متناسب نباشند عدالت از میان رفته است. در نظریه عقاب و جزا، اصل این است که اصول اخلاقی دارای قطعیت و اعتبار کلی است و

نسبت‌گرانی اخلاقی و یا هرج و مرج ارزشها تأکید نمایند. بالعکس باید میان اخلاق و قانون تفکیک قائل شد و در واقع تأکید اصلی باید بر اخلاق باشد نه بر قانون.

پنجم آنکه انتقاد بکاریا از منع حمل اسلحه نیز همانطور که تجربه کشور امریکا به خوبی آشکار نموده است اشتباہی فاحش است تشویق حمل اسلحه از ابتداء فرهنگ خشونت را در افراد تشویق می‌کند و دسترسی به آنرا برای همگان منجمله مجرمان آسان می‌سازد و به افزایش جنایات آنی و غیر عمدى منجر می‌شود و بحران هویت نوجوانان را که در جستجوی اهمیت و تشخّص و قدرت می‌باشند به آسانی در مجرای ویرانگر سوق خواهد داد. این امر به حدی اهمیت دارد که کتاب اقدس در باره آن کاملاً صریح است چنانکه می‌فرمایند:

«حرَمُ عَلَيْكُمْ حَمْلُ الْأَلَاتِ الْحَرَبِ إِلَّا حِينَ الْحُرُورَةِ» در اینجا باید دو اصل از اصول بکاریا را که مورد تأیید امر بهائی است متذکر شویم. امر بهائی با نظریه بکاریا در مورد اینکه باید مجازات با جرم متناسب باشد موافق است. ترس از قانون و مجازات باید همواره در چهارچوب قانونی باید باشد را نیز تصدیق می‌کند.

٢ - قصاص و عدالت: نکته دیگری که از آن لحاظ موقف امر بهائی با نظریه بکاریا متفاوت است به مسئله عدالت و رابطه قصاص و عدل مربوط می‌گردد. این امر را باید به این معنی گرفت که جامعه و ارزش‌های جامعه در این موارد باید به آزادی مطلق یا

از اینجاست که جمال مبارک در ضرورت تربیت روحانی از ابتداء چنین می‌فرمایند:
 «دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را به شرائط دین تعلیم دهنده تا وعد ووعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد ولکن بقدرتی که به تعصّب و حمیّة جاهلیّه منجر و منتهی نگردد» (مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس ص ۳۷)

چهارم آنکه به همین دلائل نظر بکاریا که باید بسیاری از امور را صرفاً بخاطر آنکه اموری شخصی بوده یا آنکه دستگیری و اثبات جرم آن مشکل می‌باشد از حیطة جرم و جزا خارج نمود بسیار ناقص و نارساست. آنچه که در این نظر مورد غفلت قرار گرفته است تفکیک میان اخلاق و قانون است. در واقع بکاریا با تأکید بر اینکه افراد جامعه باید صرفاً و صرفاً از قانون بینماک باشند و نه از هیچ چیز دیگر وی منکر ضرورت هرگونه ارزش اخلاقی در جامعه است.

اما امر بهائی شدیداً با این نظر مخالف است. عامل اصلی پیشگیری جرم تشویق اصول اخلاقی در جامعه است. ترس از قانون و مجازات باید همواره در چهارچوب تشویق جامعه به ارزش‌های اخلاقی صورت پذیرد. درست است که راه مبارزه با خودکشی و یا انحرافات جنسی و لطمہ بر کانون خانواده اساساً از طریق قانون نمی‌باشد اما است به مسئله عدالت و رابطه این امر را باید به این معنی گرفت بکاریا معتقد به اصالت لذت است یعنی آنکه تنها ارزش را لذت و

در مورد قرارداد اجتماعی در واقع بخشی در مورد حقوق غیرقابل انفکاک افراد بشر و یا حقوق طبیعی است. بدین معنی که می‌گوید هیچکس در هنگام عقد قرارداد اجتماعی به هیچکس دیگر اجازه سلب حیات خویش را نمی‌دهد. آشکار است که این سخن بعنوان رخدادی تاریخی و هم بعنوان قراردادهای حال حاضر صدق نمی‌کند چرا که در بسیاری از جوامع نظیر امریکا نیز اکثر مردم با مجازات اعدام موافق می‌باشند، معهداً بحث بکاریا در واقع نوع مسموختی از بحث حق طبیعی است یعنی چون حیات حق طبیعی است لذا هیچکس حق سلب آن را ندارد. واضح است که چنین منطقی با منطق اصالت لذت و نفع پرستی و رد و منع کاملاً متفاوت است. این استدلال بکاریا شدیداً توسط کانت و هگل که هردو از طرفداران مجازات اعدام می‌باشند مورد انتقاد قرار گرفته است. کانت در این مورد چنین می‌گوید:

«اگر کسی مرتکب قتل دیگری بشود باید که کشته شود. در این مورد هیچگونه مجازات دیگری که با عدالت منطبق باشد وجود ندارد. میان زندگی هرقدر هم که سخت باشد و مرگ هیچگونه مشابهی نیست در نتیجه در مورد قتل نفس تنها جزای متناسب با جرم آن است که مرتکب از طریق قضائی به مرگ محکوم شود.» در مخالفت با این مطلب مارکی بکاریا که از احساسات افراطی رأفت متاثر شده است گفته است که هر نوع مجازات اعدام اجتماعی سخن می‌گوید. بحث بکاریا

در مورد قرارداد اجتماعی در سخن می‌گویند: «محفویات جزاییه بر دو قسم است. یک قسم انتقام است و یک قسم قصاص است. اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیئت اجتماعیه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت رد و منع است تا شخص دیگر متاجسر بر آن جرم نشود. و این قصاص مدافعة از حقوق بشر است نه انتقام ... خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو. بقای بشر بر عدل است نه عفو.»^{۱۸۶} (مفاضات ص ۱۸۶) حضرت بهاء الله نیز مجازات و مكافایت را نه تنها ستونهای خیمه نظم عالم معروفی می‌فرمایند بلکه همچنین آنرا ارکان عدل نیز مقرر می‌فرمایند. «مریتی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مكافایت»

(مجموعه الواح مبارکه ص ۷۵)

۳ - مجازات اعدام

بحث بکاریا در مورد مجازات اعدام مکرراً توسط مخالفان این نوع مجازات تکرار و تأثید می‌گردد. در این مورد نیز موقف امر بهائی با نظریه بکاریا تفاوت دارد. نکته‌ای که باید با آن توجه نمود این است که بکاریا در بحث مجازات اعدام در واقع از اساس نظریة خویش منحرف می‌گردد. دیدیم که تنها مبنای ملایک صحبت مجازات از نظر بکاریا توانایی آن در رد و منع جرم مربوط به آن می‌باشد. اما در عین حال بکاریا از این اصل عدول کرده و در طرد مجازات اعدام از قرارداد اجتماعی سخن می‌گوید. بحث بکاریا

با نفی آن حرمت آن اصول نقض گردیده است و لازم است که مجازات توسط جامعه متحقّق شود تا آنکه حرمت قانون کلی و عمومی اعاده شود. باید توجه کرد که کانت و هگل هردو به شدت از نظریه عقاب و جزاً طرفداری نمودند پس بطور خلاصه باید گفت که اگر صرفاً اصل رد و منع را قبول نمائیم در آنصورت فی الواقع رعایت عدالت و استحقاق فردی ضرورت نخواهد داشت یعنی در اینصورت می‌توان حتی از مجازات بیگناهان هم بشرط آنکه با کتمان آن به پیشگیری از جرم منجر بشود دفاع کرد. در عین حال مسئله مسئولیت فردی هم مطرح نیست فقط تصور عامة مردم در مورد مجازات اهمیت دارد.

حال می‌توانیم به اختصار موقف امر بهائی در این مورد را بررسی کنیم. امر بهائی در واقع به جمع دو اصل رد و منع و عدالت، عقاب و جزاً همت گمارده است. از طرفی هدف مجازات را رد و منع می‌شمارد و از جهت دیگر مبنای فلسفی و اخلاقی توجیه مجازات را اصل عدالت و استحقاق می‌شمارد. بهمین جهت است که آن نوع مجازاتی که در پیشگیری مؤثر بوده اما مخالف عدالت و استحقاق فردی باشد قابل قبول نیست. در عین حال هم باید علاوه بر استحقاق به مسئله رد و منع نیز توجه نمود. تأکید بر این دو اصل در آثار مبارکه کاملاً آشکار است. بعنوان مثال در مفاضات حضرت عبدالبهاء هدف مجازات را رد و منع بیان می‌فرمایند و در عین حال از حقوق

احياء تشابه و تناسب ساختی
نیست.

اما استدلال های دیگر بکاریا را نیز می توان براحتی مطروح ساخت. استدلال بکاریا که فعل جامعه و مجازات آن الگوی رفتار فردی می گردد و درس خشونت به آنها می آموزد اساساً یعنی است چه که اگر چنین است در آنصورت هر نوع مجازاتی توسط دولت و جامعه غلط است زیرا فی المثل سلب آزادی افراد بشکل زندانی ساختن ایشان الگوی آدم ربائی و تعدی به آزادی دیگران می گردد و افراد جامعه با دیدن آن بجای ترس از ارتکاب جرم به انجام آن مبادرت می کنند. بهمین سان اینکه حیات حق طبیعی افراد است در مورد آزادی آنها نیز صدق می کند ولی بکاریا حبس ابد را و اصولاً حبس و انواع مجازاتها را تأیید می کند. لازم به تذکر است که بکاریا مجازات اعدام را در برخی شرایط موجه می داند و لذا استدلال های او خود بخود نقض می گردد.

از اینجاست که بحث در مورد صحت و جواز مجازات اعدام بالمال به یک مطلب باز می گردد و آن نقش مجازات اعدام در ردع و منع جنایت است. از آنجا که بفرموده حضرت عبدالبهاء در عبدها، نیز هدف از مجازات ردع و منع می باشد این مطلب را باید با جدیت تلقی کرد. در واقع اکثر مباحث مربوط به مجازات اعدام هم بهمین مسئله باز می گردد گروهی معتقدند که مجازات اعدام رادع و مانع جنایت است و لذا اعدام جانیان را در واقع وسیله ای برای احياء

هردو به اصل عدالت یعنی اصل عقاب و جزا در مورد مجازات معتقدند. قبل از ذکر نظر امر بهائی در مورد مجازات اعدام باید به این نکته توجه نمائیم که استدلال های بکاریا در انتقاد مجازات اعدام کاملاً نارسانست. تقدیس حیات و طبیعی بودن حق حیات مستلزم آن است که ناقض و متعدی این حق از همان حق محروم گردد و علت این امر جنبه کلی اصول اخلاقی است. یعنی همانظور که خداوند در دور اسلام بیان فرمود و جمال مبارک آنرا تأیید فرمودند هرکس که شخص دیگری را به قتل برساند در واقع تمامیت بشریت را به قتل رسانده است یعنی آنکه خود را نیز نابود کرده است و در واقع حق حیات را از خویشتن سلب ساخته است و در نتیجه مجازات اعدام توسط جامعه که بدون حق و بغض و نفع شخصی صورت پذیرد در واقع تأیید و تحکیم اراده اخلاقی قاتل است چرا که وی با انتخاب جنایت در واقع فعل خویش را قانون کلی ساخته و خود را به قتل رسانده است. از طرف دیگر همانظور که حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مؤکد فرموده اند میان جنایت فردی و مجازات توسط جامعه و دولت زمین تا آسمان فرق است نباید دوستی را در دریف اولی قرار داد. از آن گذشته همانگونه که بکاریا نیز بیان کرده است مجازات باید با جرم متناسب باشد و این مطلب همانگونه که کانت هم متذکر شده است مستلزم تأیید مجازات اعدام است چرا که هرگز میان حیات و ممات، هستی و نیستی، قتل و در قرارداد اولیه مدنی قرار داد چرا که اگر چنین باشد هرکس در قرارداد اولیه به سلب حیات از خود در صورت ارتکاب جنایت تن در می دهد حال آنکه نمی تواند چنین باشد. این سخن بکاریا جز سفسطه و حیله قضائی بیش نیست. هیچکس بدینجهت که مجازات را برگزیده است مجازات نمی شود بلکه مجازات او بخاطر آن است که فعل قابل مجازات را انتخاب کرده است. بهمچنین هگل نیز سخن بکاریا در مورد مجازات اعدام را بدین ترتیب نفی می کند. The Metaphysics of Morals pp 142 - 143 راجع به مجرم تنها بنحو ضمنی عادلانه است چرا که اراده غیرمستقیم خود او و تبلور آزادی و حق اوست بلکه بعلاوه حقی است که در درون مجرم یعنی در اراده عینی و فعل او اثبات و مکرر می گردد. علت این امر این است که فعل او فعل یک موجود صاحب خرد است و این به این معنی است که فعل او فعلی عمومی و کلی است و در نتیجه مجرم با ارتکاب آن جرم، قانونی را وضع کرده است که خود او صراحتاً در فعل خویش آنرا تأیید نموده و نتیجتاً خود را بعنوان حق خویش مشمول آن ساخته است. همه می دانند که بکاریا حق مجازات اعدام را از دولت سلب نمود اما مجازات مقتضای حقوق مجرم است و لذا مجرم با مجازات شدن بعنوان یک موجود صاحب خرد شرف و عزت می باید (Philosophy of Right) 71 _ 70 از این مطالب واضح می شود که کانت و هگل



دقيق تجربی آن يك را که به ردع و منع منجر می گردد انتخاب نمود. از ۷۶۰ اينجا واضح می شود که اگر سخن مخالفان مجازات اعدام که اعدام را موجب ردع و منع نمی دانند درست باشد در آنصورت امر بهائي نيز برای چين شريطي اعدام را نفي می نماید و اگر بالعكس شريطي باشد که در آن اعدام رادع و منع جنایت باشد در آنصورت مخالفت با مجازات اعدام در الواقع به اين معنى است که ميان حيات گناهکار بيرحم و ستمکار و حيات افراد بيگناه جامعه زندگى ستمکار را انتخاب کرده و بيگناهان را اعدام نموده ايم. در پاييان اين بحث باید توجه کرد که بحث مجازات اعدام را باید در متن ديگر نظريات امر بهائي در مورد جرم و جزا بررسی نمود بهمين جهت است که هرگز و مطلقاً قبول مشروط مجازات اعدام در كتاب اقدس را نباید با نظر طرفداران فعلی مجازات اعدام يکي دانست. مجازات اعدام مشروط به ردع و منع است و آنهم در شريطي است که جامعه انساني بر دو اصل مشورت و شفقت بنا شده است باین جهت بحث بهائي در مورد مجازات اعدام بخش نوبن است و مقولات آن از مقولات مباحث موجود در نظام كنه فرسوده بيمار كنوسي از فرقان تا ارض فرق داشته بلکه فرق بي منتهی دارد.

- 1 - Cesare Berria, 1953, An essay on crimes and punishments. Academic Reprints, Stanford.
- 2 - Georg W. F. Hegel, 1942. philosophy of Right clarendon, Oxford
- 3 - Immanuel Kant, 1991. The Metaphysics of Morals. Cambridge university Cambridge.

بي گناهان می دانند و گروهي بالعكس مجازات اعدام را رادع و منع ندانسته و با آن مخالفت می ورزند. در اينجا فرصتی برای ذكر نظریات و پژوهشهاي جامعه شناسان و جرم شناسی در مورد این مطلب نیست. مختصر آنکه در این مورد کوچکترین اتفاق نظری در میان پژوهندگان وجود ندارد. اكنون می توانیم تفاوت نظر امر بهائي با نظر بكاريا در مورد مجازات اعدام را متوجه بشويم.

اشکال نظرية بكاريا اين است که ردع و منع را ملاک و مبنای مجازات می داند ولی در مورد مجازات اعدام بنحوی از پيش ساخته و غير تجربی با اتكاء به حدس و استدلال فلسفی وارد بحث می شود و مجازات اعدام را فاقد ردع و منع می شمارد. حق اين است که بهيجوجه از طريق ذهنی و فلسفی نمى توان اين مطلب را مشخص نمود. بكاريا می خواهد که نظریه ای علمی و مبتنی بر دانش تجربی بدست بدھد اما در واقع روش او در این مورد صد در صد قیاسی و مابعدالطبیعه است. بالعكس این نکته که آيا مجازات اعدام باعث ردع و منع می گردد یا نه مسئله ای تجربی است. در برخی شريطي در برخی جوامع ممکن است رادع و منع باشد و در برخی شريطي و در برخی جوامع نباشد. بنابراین اگر ردع و منع را ملاک قبول یا طرد يک مجازات بدانيم در آنصورت توصيه صحیح این است که برای مجازات جنایت هم اعدام و هم حبس ابد را تأييد نمائیم تا آنکه به مقتضای شريطي تجربی و با توجه به تحقيق

معرفی کتاب

سهم اسلام در تمدن

ع. ص. غبار

نویسنده پروفسور استان وودکاب، ترجمه پریوش سمندری، ۹۶ صفحه قطع ۲۲×۱۵ سانتیمتر، کانادا_ ۱۹۹۷

هند و مصر سهم خود را در فرهنگ سریع الرشد اسلامی ادا کردند. زمان ترقی و تعالی فرا رسیده و نفوذ اسلام الهام بخش اروپا برای وصول به دوره رنسانس گردیده بود». وی در همین فصل مشروحًا از پیشرفت‌های مسلمین در رشته‌های مختلف علوم از قبیل شیمی، طب، داروسازی، ستاره‌شناسی، ریاضیات، کشاورزی ... سخن میراند و نشان میدهد که چگونه دانشمندان و محققان مسلمان از دست آوردهای ملل دیگر در تکمیل و پیشبرد مقاصد علمی خود استفاده کردند. و نیز در صفحات بعد اوح فرهنگ اسلامی را مقارن انحطاط کامل علمی در اروپا میداند و مینویسد: «اوح فرهنگ اسلامی در سالهای ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی با انحطاط کامل علمی اروپا مقارن بود. در حالیکه مسلمین از سطح زندگی تا حتی مساوی بلکه برتر از تمدن اسلاف رم و یونان برخوردار بودند، اروپائیان در حالتی نیمه وحشی در منجلاب رژیم فنودالیسم، این نمونه انحطاط که نتیجه تنبلی و تحمل پرستی بود، دست و پا میزدند. این قرون تاریخ اروپا بدستی دوران تاریک نامگذاری شده است».

وی در فصل بعد به مراحل فتح و استقرار تمدن اسلامی در اسپانیا و

کنند. از این مجرأ دنیای غرب علوم فشرده ازمنه قبل را بدست آورد و بر پایه آن پیشرفت شایان توجه خود را بنا نمود».

مؤلف در فصل بعدی کتاب «طلوع از صحراء» چنین مینویسد: «قرن هفتم میلادی شاهد طلوع اسلام و ورود اروپای مسیحی در ازمنه تاریک خود بود... در همان زمان که دانش یونان بسوی افول میرفت مسلمین با پیش روی سریع بعنوان پیش قراولان تمدن شناخته شدند...» وی در همین بخش به مرکز علمی جندی شاپور در زمان ساساییان اشاره کرده و از خدمات دانشمندان ایرانی در انتقال علوم به مرکز بغداد یاد میکند. «ایرانیان، یونانیان و ارامنه با اعراب دست بددت یکدیگر دادند، یهودیان و مسیحیان مورد التفات قرار گرفتند. این دانشمندان دست به ترجمه و تهیه فهرست کارهای علمی از زبان یونانی و آرامی بعربی شدند ... گنجینه‌های علوم یونان که در زیر روپوش اوهام مذهبی پنهان شده بود و فرهنگ بیزانسین که از نقطه نظر علمی کاملاً عقیم مانده بود بزیان عربی که زبان بین‌المللی دنیا اسلام بود ترجمه شد ... همه تمدن‌های گذشته چون ایران، یونان،

سهم اسلام و دانشمندان مسلمان در تمدن و پیشبرد علوم و فنون سالیان دراز در غرب به سکوت و بسی اعتمانی برگزار میشد، عقیده مغرضانه بیشتر غربیان بر این بود که علوم و فنون و فلسفه از روم و یونان سرچشمۀ گرفته و سپس به دوران تکنولوژی اروپا منتقل شده است.

محقق بهائی پروفسور استان وودکاب در اثر پر ارزش خود «سهم اسلام در تمدن» در این مورد مینویسد: «حتی در جهان کنونی که به نور علم روشن گردیده عده معدودی از سهم عظیم دیانت اسلام در پیشرفت بشریت با خبر هستند. در مدت بیش از پنج قرن، تمدن مذکور نه فقط جهان را بسوی علم رهنمون شد که خود یگانه بخش فعالیت‌های انسانی بود که مصروف تعقیب اصولی دانش گردید. علم و فرهنگ در سایه نفوذ اسلام شکوفا شد. هرگز چنین فعالیتی در قسمت‌های دیگر دنیا آن عصر شکل نگرفته بود. نور فرهنگ یونانی - رومی بکلی خاموش شده و اروپا در دوران تاریک خود فرو رفته بود ... این تمدن وسیع، مشعل فروزان علوم را بدست اروپائیان داد که توانستند بزویدی تمام دنیا مسیحیت را روش

به دین واحد یعنی دو تعلیم مهم حضرت بها‌الله : اتحاد در دین و زبان بین‌المللی را ذکر میکند. وی در پایان کتاب نظریات سوروکین و آلدوس هاکسلی را (ایجاد یک مذهب ابداعی) رة نموده متذکر میشود که دیانت واحد باید منشأ الهی داشته باشد نه اینکه از طرف بشر اختراع شود. «توین بی به ارزش و نیاز اتحاد روحانی پی برده که پایه و نیروی پیوند دهنده «جهان واحدی» است که قرب وقوع آن واضحًا دیده میشود. لازمه وجود یک تمدن جهانی، روحانیتی جهانی هم چنین توجه به امور روزمره و مادی زندگی است. بنظر چنین میرسد که توین بی منظور و هدف تمدن را ایجاد کلیسائی جهانی پیشنهاد میکند. وی امیدوار است مسیحیت عقاید مذهبی خود را باندازه کافی وسعت دهد تا بتواند چنین امر خطیری را عهده دار گردد. ولی چنانچه مسیحیت از ارائه این راه ناتوان باشد، او میگوید «دیانت دیگری که قادر بر جمع همه ساکنین جهان در ضمن پیروان خود خواهد بود بزودی ظهرور خواهد کرد.» انسان امیدوار است این نظریه توین بی در خصوص آتیه دنیا نبوتی صادقانه باشد. باید به نظریه توین بی این جمله را اضافه کرد: دیانت مسیحی مشکلات جهانی نشان داده است تنها (امر واحد عظیمی) که جهان شمول باشد دیانت بهائی است که مؤلف با تلویحی رساتر از تصريح به آن اشاره کرده است.

رومی خزینند، همه سرشنوهای علوم باستانی و تکنولوژی موجود را از هر محلی که میسر بود اخذ کردند و بصورت طرحی روش و پیشرو بهم بافتند. آنان علوم کلاسیک جهان را جمع آوری کردند و برای مدت پنج قرن توسعه داده و مزهای تکنولوژی شناخته شده تا آن زمان را وسعت بخشیدند... تاریخ تکنولوژی آکسفورد این مسئله را چنین خلاصه میکند: «بندرت نوآوری هانی را در زمینه تکنولوژی بین سالهای ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی میتوان یافت که نشانه‌ای از فرهنگ اسلامی در آن دیده نشود.» وی در همین فصل از خدمات توابع ایرانی چون رازی، ابن سينا و غیاث‌الدین جمشید کاشانی سخن میگوید که یادآور نقش عمدۀ ایرانیان در توسعه و پیشبرد علوم مختلف در قلمرو حکومت اسلامی است.

استان وودکاب در فصول بعدی از نفوذ اسلام در جزیره سیسیل و انتقال و نفوذ علوم از این جزیره به ایتالیا و همچنین از اسپانیا به داخله اروپا حکایت میکند. در فصل «خلاصة سهم فرهنگ اسلامی در تمدن جهان» مینویسد: «چنانچه به گذشته تاریخ عربی، اسلامی بنگریم از تحرک و عظمت فعالیتهای علمی در آن دوران که بنا بگفته جورج سارتون در تاریخ بی نظیر بوده است به شگفتمنی درخواهیم آمد. امپراطوری اسلامی مخلوق اشتراک مساعی یونانی‌ها، ایرانیها، قبطیان، مجوسیان، صابئین و یهودیان بود.» وی در همین فصل به تفصیل از دست آوردهای علمی مسلمان در رشته‌های مختلف علوم از قبیل پزشکی، شیمی، داروسازی، ستاره‌شناسی، جغرافیا، دریانوردی، ریاضیات (دستگاه اعشاری جبر و مقابله) کاغذ سازی، باروت سازی، نساجی، کشاورزی، تأسیس دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها و ماشین سازی سخن میگوید و در پایان مینویسد: «هنگامی که اعراب به درون تمدن و امандه و قدیمی یونانی

پیشرفتهایی که مسلمین در آن اقليم در همه زمینه‌های علوم بدست آورده اشاره میکند: «كتابخانه‌های عمومی در همه شهرهای بزرگ اسپانیا بر پا گردید و مراکز فرهنگی برای پیشرفت علوم و ادبیات تأسیس شد، علم پزشکی که در خارج از عالم اسلامی مختصرًا شناخته شده بود در کوردو با طوری ترقی نمود که شاهزادگان مسیحی برای مداوای امراض خود راهی دربار خلیفه میشدند ... »

استان وودکاب در فصول بعدی از نفوذ اسلام در جزیره سیسیل و انتقال و نفوذ علوم از این جزیره به ایتالیا و همچنین از اسپانیا به داخله اروپا حکایت میکند. در فصل «خلاصة سهم فرهنگ اسلامی در تمدن جهان» مینویسد: «چنانچه به گذشته تاریخ عربی، اسلامی بنگریم از تحرک و عظمت فعالیتهای علمی در آن دوران که بنا بگفته جورج سارتون در تاریخ بی نظیر بوده است به شگفتمنی درخواهیم آمد. امپراطوری اسلامی مخلوق اشتراک مساعی یونانی‌ها، ایرانیها، قبطیان، مجوسیان، صابئین و یهودیان بود.» وی در همین فصل به تفصیل از دست آوردهای علمی مسلمان در رشته‌های مختلف علوم از قبیل پزشکی، شیمی، داروسازی، ستاره‌شناسی، جغرافیا، دریانوردی، ریاضیات (دستگاه اعشاری جبر و مقابله) کاغذ سازی، باروت سازی، نساجی، کشاورزی، تأسیس دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها و ماشین سازی سخن میگوید و در پایان مینویسد: «هنگامی که اعراب به درون تمدن و امандه و قدیمی یونانی

پرويز دادرسان

سرهنگ ملکوت

هرجا حکایتی شود از کشتگان حق
ای راویان دهر زماهم حکایتی

یادی از شهید مجید جناب سرهنگ دکتر حسین نجی اعلی‌الله مقامه

هوالله

ای سرهنگ ملکوتی صف جنگ بهل محفل صلح بیارا میدان رزم بگذار و بزم آشتب مهیبا کن جام دوستی بدست گیر و در محفل راستی صهبا راستی بنوشان تا جمیع عالمیان در زیر خیمه الفت و اتحاد و صلح عالم درآیند بنیاد اختلاف برانداز ایوان وفا و انصاف بیارا سرهنگ ملکوتی را آهنگی باید که روح محبت بخشد و خدمتی باورنگ حقیقت نماید سپاه محبت برانگیزد و بنیان جنگ و ستیز برانداز تا نورانیت یگانگی و آزادگی و آسودگی آفاق را روشن نماید این است وصیت جمال ابهی این است نصیحت عبدالبهاء و این است نور هدی این است موهبت رب الاسماء والحسنى و علیک التحية والثنا، عبدالبهاء عباس

۱۹۲۹ میلادی در مدینة طهران از پدر و مادری باسماء غلامحسین و رقیه قدم بعرصه شهود نهاد و قبل از آنکه نعمت وجود پدر را ادراک و احساس نماید اب بزرگوارش از سرای فانی بر گلبن باقی شتافت و تحت قیادت مادر و برادران ارشد خویش به نشو و نما پرداخت و از ایام کودکی و صباوت مفهوم این بیت عالم و شاعر گرانقدر سعدی بود.

بالای سرش زهوشمندی
می تافت ستاره بلندی

در پرتو ذکاوت و درایت کلیه مراحل تحصیل علم و دانش مقامی ممتاز را دارا بود تا بالمال طبیبی حاذق گردید و باب خدمت بر وجود بیماران مفتوح ساخت دیدار و لقای آن طبیت لبیب مضمون این آیه مبارکة صادره از قلم اعلی را در ذهن هر بیمار تداعی مینمود «العمرى الطبیب الّذی شرب من خمر حتّی لقائه شفاء و نفسه رحمة و رجائ» (۲) مقارن همان ایام با امة الله وجدی رضوانی عقد اقتران بیست و مأمور خطّه

جناب دکتر نجی بحقیقت سرهنگ ملکوت بود میدان رزم بگذاشت و جام دوستی بدست گرفت و در محفل انس صهبا آشتب بنوشاند و روح محبت بخشد و خدمتی عاشقانه باورنگ حقیقت نمود وصیت جمال ابهی و نصیحت عبدالبهاء را بجان پذیرا شد هر کلمه که بر زبان جاری می‌ساخت چون از صدری مرتد و روحی مجرد صدور و بروز مینمود تأثیری شدید در تسخیر قلوب داشت شمع هر جمع و شاهد هر انجمن بود از بدایت شباب جذبات شویه را با هر کلمه که از کتب و صحف ریانیه می‌آموخت بمثابة شهد و شکر درهم می‌آمیخت و متحرّیان حقیقت و سالکین سیل نجات را نصیبی موفور و بهره مشکور می‌بخشد و در طریق خدمت بعتبة سامية الهیه براین حقیقت بود که اغتنام فرصت و احساس مسئولیت در جمیع امور امریه باید در شمار اهم وظایف اهل بها محسوب گردد تا اهداف کلمه الهیه قریب الوقوع گردد و استقرار ملکوت الهی بر بسیط زمین قطعاً تحقق یابد.

جناب دکتر حسین نجی بسال ۱۳۰۷ هجری شمسی برابر

عشق و ايمان او به حضرت بهاالله و شجاعت روحاني او در مقابله با دشمنان امرچنان با شکوه بوده که همگي را به تحسين و ادار کرده است شما دعا کنيد که من هم در گرفتاريهای آينده مثل وجدی محبویم باشم و بر اثر اقدام او قدم گذارم. موناى عزيز رامين محبوب برای ما تردیدی نیست که کلية اين حوادث و وقایع راه را برای پيروزی نهائی امر الهی هموار ميکند زира اگر قرار باشد در آينده نوع انسان بر کره خاک تمدنی داشته باشد ما محتاج به تربیت انسانی با روحی جدید و وجданی بدیع هستیم که در ظل نظمی بدیع و جهانی زندگی کنند و از ثمرات تکنولوژی ترقی عصر حاضر استفاده کنند و این همان رسالت بزرگی است که امر حضرت بهاالله برای نوع انسان دارد بنا بر اين ما هرگز نباید از اين حوادث و وقایع متاثر شويم بلکه باید با شکر و سرور باستقبال آنها برويم زира اگر در زندگی شرف و افتخاری هست در خدمت باهداف مقدس و بزرگ الهی است اين زندگی با همه ظواهر خود فقط اشخاص ظاهريين و کوتاه بين را میتواند بخود مشغول سازد. افتخار نسل کنوی اهل بها، در مهد امرالله آنست که بتوانند حیات و آرزوهای خود را راحت و آسایش خود را خلاصه همه آنچه که خداوند بايشان عطا کرده است در راه خداوند قربانی کنند شما دعا کنيد که من و همه ياران ايران باين خدمت موقع شويم و لياقت اجرای وظائف مقدسة روحانیت خود را داشته باشيم اما رامين عزيز در مورد تو تنها آرزوئي که در قلب من باقی است اين است که چه از نظر روحاني و چه از نظر علمي خود را آماده ساري که فردی شايسته برای خدمت بامر حضرت بهاالله باشي و ميدانم که قلب و روح تو کاملاً شايستگي چنین افتخاری را دارد». جناب دکتر نجی در ذيل مكتوب ديگر خطاب به خانواده خويش چنین مرقوم ميدارد: «عزيزانم محفل ملي پس از مشاورات مفصلی صلاح ندانستند من خود را تسلیم کنم.» لاجرم پس از اندک زمانی در شمار گروه اول اعضای محفل مقدس روحانی ملي بهائيان ايران جنابان منوهر قائم مقامي، جناب یوسف قدیمي، دکتر کامبیز صادق زاده، مهندس عبدالحسين تسلیمي، هوشنگ محمودي، تيمسار عطاالله مقربي، ابراهيم رحماني، و امه موقنه بهيه نادری، اسيير و بهسوی سرنوشتی که مآل به رنج والم و سفك دماء مطهرشان منتهی ميگشت

كه بمدت چهار سال به کشور انگليس انتقال یافت و پس از بازگشت به طهران در مرکز قلب بيمارستان ارتش به مداوای قلوب بيمار پرداخت و دو سال نيز به آمريكا سفر نموده و دوره فوق تحصص را بگذرانيد. جناب دکتر نجی همچنانکه در فرا گرفتن تحصيلات صوريه سرآمد اقران بود در كسب فضائل روحاني نيز بر حقائق آثار امری آشنا گردید و از حضور فضلي عاليمقداری مانند جنابان فاضل مازندراني و سيد عباس علوی و ايادي ممتاز امرالله جناب على اكابر فروتن بهره ها برگرفت و بنفسه به نشر نفحات مسكنه الهيء قيام و اقدام فرمود. جناب دکتر نجی محضری مسحور داشت و اين بيان مبارک حضرت عبدالبهاء جل جلاله هنگام تکلم در كلماتش مشهود بود. قوله عزبيانه «بيان باید به مشرب حضار و انتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در ادائى معانى و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست.» (۳)

در مورد تأثير کلام وجود مقدس خويش ميفرمایند: «(ديديد چه آتشی به قلوب زدم انسان باید اول خود مسورو و منجب باشد تا بتواند ديگران را منقلب نماید.» (۴) در ضوضای اخیر که جمعی از آيات هدی به مشاهد فدا شتافتند جناب دکتر نجی و قرینه محترمه شان نيز از بلاياني وارد سهمي عظيم یافتند. يومي ماموريتي چند بمنزل آن عاشقان جمال رحمن هجوم مياورند و جناب دکتر نجی را نمی یابند، امة الله وجدی نجی را مورد ضرب و شتم قرار ميدهند و بالمال مشاراليها را دستگير و بمدت هفده روز مسجون و نهايت زجر و ستم روا ميدارند. «الى متى يا الها هذا الظلم والطغيان الى متى هذا الجور والعدوان هل لنا من مأمن الا انت لا و حضرة رحماتيتك». جناب دکتر نجی هنگام دستگيري قرینه محترمه شان در حالتی که خود هر روزی را در محلی ميگذرانيدند خطاب به فرزندانشان چنین می نگارند. «مونا و رامين عزيز. هزار شکر باستان حضرت بهاالله که مادر محبوب شما وجدی بسيار عزيز من افتخار پيدا کرده است که در زندان دشمنان امر الهيء گرفتار شود در حالی اين کاغذ را برای شما مينويسم که محفل مقدس ملي مشغول مشورت هستند آيا من خود را امروز به زندان معرفی کنم يا باز هم بعقب بياندازم بهر حال شما اطمینان داشته باشيد که وجود اين مادر گرامي باعث افتخار ما در اين اتام است

حساس زمان مصلحت ندانست و ندا از سرجان بر کشید:
من اين جانى كه دارم عهد با جانان خود کردم
چو در پايش نريزم دشمني بر جان خود کردم
نهایتاً آن ذات مکرم بمقام ايشار و يا نقطه اوج عشق
نانيل گردید و شجرة لاشرقته و لاگریته الهیه را با دم
مطهر خوش چون ديگر شهیدان و باسان اين شريعت
سمحاء، سقایه فرمود. طولی له و حسن مآب.
براین بيان احلی نازله از کلک اطهر حضرت عبدالبهاء
جل سلطانه گوش هوش فرا دهیم. قوله عز کبریانه.
«برخوان رنگین و شهد انگین و باده خلار و جام سرشار
هر کس بندۀ پروردگار است عبودیت حق در زیر اغلال و
تیر و زنجیر و شمشیر ثابت و محقق میشود.» (۵)

شهید

حریم ساحت قدس بها پناه منست
فضای عرصه لاہوت جایگاه منست
بخاکدان ترابی چو آشیانم هست
جوار رحمت حق طرفه بارکاه منست
چه جرم رفته که قتلم صواب پندارند
جز اینکه عاشقم وعاشقی کناه منست
مرا چه بیم زیوم الحساب وحشرونشور
چو رحمت ازلی شاهد و گواه منست
چو خست سینه من دشمن از سهام بلا
حضور خالق آفاق دادگاه منست
سبیل عشق و محبت طریق حب و وفا
بخاک کوی تو سوگند شاهراه من است
بشرط کعبه اهل بها مطاف رسول
باتظار نزول عطا نگاه منست
رهین منت آنم که در مقام صفا
بکاه ذکر و دعا ياد گاهگاه منست
امه موقعه وجدی نجی و مونا و رامین بر صراط قریم
امرالله مستقیم و خدمات لایقه فائق میباشد.

ماخذ

- ۱ - مکاتیب، جلد سوم، چاپ مصر
- ۲ - لوح مبارک طب
- ۳ - بدائع الآثار
- ۴ - مکاتیب جلد ۲

روی آوردن. جناب دکتر نجی از زندان بتاريخ ۲۱ بهمن
ماه ۱۳۵۷ چنین می نگارد:

«وجدی محبوب بتتو افتخار میکنم. در مدتی که تو
بحای من در زندان ظلم بودی جمال مبارک شاهد است
که خون گریستم و بزرگترین رنج را بردم با اینهمه
مسروorum که در ساحت حق عملاً نشان دادی که شیرزنی
هستی و تا چه حد لیاقت نام بهانی را داری. من نیز
بزندان ظلم میروم تو شاهد و گواهی که من تمام قلب و
وجدانم مشتاق بلا در سبیل امر الهی است اگر از خانه
بیرون رفتم بخاطر آن بود که عمال ظلم نتوانند مانند
دکتر داودی و جناب روشنی و دیگران رفتار کنند. مبادا
این ظلم ها باعث شود که تو کلمه ای علیه شریعت
مقدس اسلام بر زیان آوری زیرا این بر خلاف تمام
 المقدساتی است که من و تو بخاطر آن آماده فدا شده ایم.
به پژشكان دوست من حقایق را بگو و این اتهامات
ظالمانه را رد کن در حق من دعا کن که لیاقت تحمل
بلایا و شکنجه های این ظالمان را داشته باشم میدانم که
این عمال ظلم کوهی از تهمتهاي ناروا برای من آماده
کرده اند ولی تو مطمئن باش که من با تمام وجود
بخداوند رحمن متوكلم و کلیة قضایای مقدار الهی را
شاکرم در حین ریزش باران و غرس طوفان بلا ما اهل
بها بدرخشش آفتاب عدل الهی ناظر هستیم و در سبیل
او هر چه پیش آید خوش آید در حق من دعا کنید که
لیاقت نوشیدن جام بلایا را داشته باشم. دکتر نجی.»

جناب دکتر نجی مشتاق و آرزومند بود مگر طبیعة
موهبتی و بارقة سعادتی بدرخشید تا از جمیع قیود مادی
رهانی یابد و منقطعًا عن الجهات بانتشار آثار و آیات
الهیه قیام نماید تا طوفان وقایع و حادث اخیر برخاست.
و ابواب امتحانات هائله بر وجهه اهل بها مفتوح ساخت
جناب دکتر نجی نیز پس از ۲۲ سال خدمت صادقانه
متقادع گردید و فرصتی مناسب از برای آن آیت وفا
پدید آمد تا در سایر نقاط جهان رحل اقامت افکد و
در عرصه پهناور تبلیغ جولانی نماید لیکن بلحاظ
عضویت در محفل مقدس ملی ایران که یوماً فیوماً بر
مسئلیت آن فنّه جلیله در جهت حراست و حمایت جامعه
بهانیان فزونی می یافتد و آه و این جمع اهل بها بعنان
آسمان مرتفع اندیشه نمود(کجا روم که به زندان عشق
دریندم). و آن سرهنگ، ترک سنگر امرالله را در آن برده

مادیت و معنویت

سیاوش راستانی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «وقتی ندای الهی بلند گردید حیاتی جدید برهیکل عالم دمید و روحی بدیع بر جمیع خلائق افاضه فرمود بهمین دلیل عالم عمیقاً به جان آمد و قلوب و وجدان نفوس تحولی جدید یافت، عنقریب آثار این خلق بدیع ظاهر شود و خفتگان از خواب غفلت بیدار گردند.» (۲)

طایله ظهور انسانی مذهبی و تجدید حیات دینی و نشئة عرفان آغاز گشته است. اینشن در کتاب «دنیائی که من می بینم» می نویسد: حقیقت این است که همه اینها حد متوسط نشانه‌ای هستند از این واقعیت که «اصول اخلاقی و مذهب اخلاق و معنی بر عالیترین سطح زندگی اجتماعی تسلط دارد.» (۳)

این تحول و ارزش‌های اخلاقی علاوه بر جنبه داخلی آن، در غالب جامعه‌ها یک جنبه بین‌المللی نیز پیدا کرده است. بطوريکه نمایان است جز با آشتی و گرایش‌های فرهنگ روحانی و معنوی طی راه مقصود میسر نیست گوئی که معنای پنهان آن راشکار می‌سازد. امروزه دانشمندان و متفکران به این اصل معترفند که هیچ یک از دو تمدن مادی و تمدن معنوی به تنها نیتیواند صلح و آشتی را مستقر سازد. هیچ داروئی به تنها کیمیای سعادت و گوگرد احمر نیست.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

امروز. ما در واپسین دقایق روز طولانی تمدنی مادی به سر میبریم که هنوز نور لرzan و کم فروغ خورشید شامگاهی پرشکوه عصر داعش میتابد لیکن این روشنانی دیگر درخشان نیست. فروغش امیدبخش و تابان نیست ولی در پرتو غروب در سایه‌هایی که پیوسته ژرفی تیرگیش فزوی می‌یابد، در ماورای شب یلدای بزرخ مدتیت مادی صبح صادق فرهنگی نو، فرهنگی جامع و معنوی، فرهنگی مععدل و متعادل از روحانیات و مادیات چهره می‌گشاید.

انسان قادر نیست دیگر در راه تمدن ماشینی به پیش رود زیرا که یکسره مادی است و به همین جهت به سوی انحطاط می‌گراید. اینک در طلب جهانی تازه می‌پوید، محبت را جستجو میکند، همکاری و همدى را دنبال میکند و صلح رامی طلبد همه اینها نشانه‌ای از این واقعیت است که اصول اخلاقی و دیانت رشه در دل و جان آدمی دارد و این پرتوهای بامدادی ما را به پرتوفکنی تعالیم الهی و دیانت هدایت میکند. عالم بشری به منزله یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مشابه مراحل شیرخوارگی یک فرد طی کرده و در این زمان به آخرین مراحل پرشور و شر نوجوانی رسیده که خود مقدمه ورود به مرحله بلوغ موعود است. (۱)

دراین شب سیاهم گمگشته راه مقصود از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت تا جانی که تاریخ حکایت میکند و در کتب و اوراق نشانی مانده آدمیان در پهنه گیتی همواره در پی وصول به سعادت بوده‌اند و کتب مقدسه الهی و رسالات ونوشه‌های دانایان و متفکرین همه از جستجو در طریق سعادت حکایت مینماید. در طول تاریخ همیشه دو مکتب جدا و مستقل برای کسب سعادت و وصول به آن دیده می‌شود یکی اساس سعادت را تأمین آسایش مادی و جسمانی دانسته و دیگری هدف حیات انسانی را ترقیات روحانی و اخلاقی شمرده است. تا عصر ما که دوره کمال تمدن مادی است، هرگز این تضاد و برخورد چنین مشخص نبوده است. به نظر می‌رسد این عصر زمانی است که باید سرنوشت این تضاد و اختلاف روش شود و حدود قابلیت و اهمیت هر یک معلوم گردد. امروز همه مانند کسانی هستند که شبی در جنگل راه گم کرده باشند بی اختیار دست‌ها را به جلو می‌آورند به امید این که دست مددکاری دستشان را بگیرد و از ظلمت و وحشت نجات بخشد.

مانیز آشکارا در بزرخ میان دو عصر به سر میبریم، در پایان عصر محضر فرهنگ مادی پرشکوه دیروزی و طلوع تمدن معنوی فروزان



ماخذ

- ١ - بیانیه وعده صلح جهانی ص ٦
- ٢ - جلوة مدتیت جهانی ص ٢٠
- ٣ - دینانی که من می بیم ص ٥٦
- ٤ - منتخباتی از مکاتیب ص ٢٧٢
- ٥ - سرنوشت بشر ص ٢٧٩
- ٦ - انسان موجود ناشناخته ص ١٧
- ٧ - منتخباتی از مکاتیب ص ١٢٣
- ٨ - وعده صلح جهانی ص ٣٧
- ٩ - دینانی که من می بیم ص ٨٦
- ١٠ - وعده صلح جهانی ص ١، ٢٤، ٢٥

حيات اجتماعی انسانها مقدمات اولیه طلوع فجر بلوغ انسانی را نمایان میسازد «میل و کشش به وحدت و یگانگی چون یک بهار روحانی در حال شفقتن است ...» (٨) طلایه این نیروهای نویدبخش هم اکنون در عصر ما آشکار و جنبش پیگیری که در جهان بوجود آمده آثارش در لابلای نوشته های متفسکرین نمایان است. به قول اینیشن: «بیش از هر وقت سعادت بشر به نیروی اخلاقیت استوار است و راه دنیای سعادت و صفا همه جا از سرزمین ناهموار گذشت و فدکاری و ایشار میگزند و بس.» (٩)

با این پیشرفت و تقدّم «اقتضای زمانه چنان است که جهان دوستی و مفهوم اهل عالم بودن به عنوان یکی از اصول تربیتی به تمام اطفال جهان تلقین گردد.»

«جوهر صلح و آرامش چکیده امری درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت میگردد.» «این اولین بار در تاریخ جهان است که میتوان تمام کره زمین را با وجود اختلاف بی شمار مردمش به شکل یک واحد مجسم گرد.» (١٠) شاهراه وصول به مقصد نمایان است و دلهای اهل جهان به نور کوکب هدایت روشن و منور. امر الهی شاهراه هدایت مدینه آسایش و سعادت و کشتن نجات از این دریای پر تلاطم و زحمت، راهنمای وحدت و آشتی است.



«ترقیات مدنی، کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم به کمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه و سعادت عالم انسانی که مقصد اصلی است حاصل نگردد.» (٤)

وضع ارتباطات دینانی به جائی رسیده که امروز دیگر در مدینه فاضلة بشر دوستی، نغمة سالکان سرود ملی و مارش نظامی نیست بلکه آهنگ و آوای عشق است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست؛ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

لکن دوتوثی در کتاب سرنوشت بشر مینویسد: «انسان باید بهر وسیله ای که می تواند همه اراده خود را برای بنای ایمان تزلزل نابذیری تمرکز دهد» (٥)

روزگاری است که امور عمومی از اعتبار روحانی مؤثر و برخوردار است. «شکست عقل در رهبری زندگی جدید روشن است، منطق مردم را جلب نخواهد کرد بایستی به آن عواطف و شوق و عشق را آمیخت.» (٦)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «اطفال را به آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی پرورش دهید تا از سـ شیوخزارگی در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تام پیدا نماید.» (٧)

چنانچه افراد در تحت تربیت اخلاقی قرار گیرند موجبات راحت و آسایش و ترقی و تقدّم اهل عالم را هدف جهد و همت خود قرار خواهند داد. ارزشها و موفقیت‌های اخلاقی است که در سایه آن گل تعلیم و تربیت می‌شکف. در عصری که

هو الحق

در بحبوحة بلايا جوانان با فرهنگ ما در مهد امralله به تحقیق در عرفانیات بهانی می پردازند
نوشته زیر قسمی از مقاله‌ای است که از
شیراز مینو نشان به عندليب رسیده است.

امید نیکوئی

بیان و اشاره و صفت و تعریف و
علو و دنو بوده، مستقر و لا یعلم
ذلک الا هو». ۱

«زیرا که بذاته مقدس است از صعود
و نزول و دخول و خروج.» ۲ این
تقدیس در مقامی است که در کتاب
مستطاب ایقان لسان وحی چنین
شهادت می دهنده: «بر اولی العلم و
افنده منیره واضح است که غیب
هویه و ذات احديه مقدس از بروز و
ظهور و صعود و نزول و دخول و
خروج بوده ... لم یزل در ذات خود
غیب بوده و هست و لا یزال بکینونت
خود مستور از ابصار و انتظار خواهد
بود ...» ۳

بديهي است که آن وجود متعالی از
هر حالت و وصفی و هرگونه اسماء
و صفاتی نيز مبرأ ميگردد. چرا که
در اندیشه بشري زمان و اجزای
سازنده آن مانند اسم، صفت و فعل
هريک دلالت بر چيزی، حالتی یا
كنشی دارند که البته هر سه بر
اساس آيات مذکوره، مجالی برای
انتساب به آن ذات مقدس نمی یابند:

«لم یزل از صفات خلق غنی بوده و
خواهد بود.» ۴ «و انه جل و عز
بذاته مقدس عن كل الاسماء و منزه
عن معراج صفات ...» ۵ «و الا
محظ مطلق كجا که در ميدان اثبات
جلوه نماید و فنای صرف كجا تواند
در عرصه بقا قدم گذارد؟» ۶ «و

آفریدگار يكتای هستی در تاريخ
اندیشه و باورهای بشري جایگاه والا
و جاودانه‌ای دارد، با اسماء و
صفاتی تا بخوانندش و تفکراتی که
پیوسته سعی در شناختش نموده اند،
هرچند که همواره مرتبه بلندش و رای
ادراك نهائی جای گرفته و هویت
محجوبيش هيچگاه مکشوف اذهان
جوينده واقع نشده است. لذا در اين
دور بدیع از تاريخ خرد و ايمان، در
حوزه تفکر و اعتقادات بهائي با
حذف ظواهر و زوائد و نادرستی
تعاريف و باور داشت های پيشينيان،
حقیقت آن احادیت در پرده اسرار و
رتبه فوق ادراك و عرفان باقی
می ماند و تنها از سر فضل لانهایه
حضرتش، نشانه های مودوعه در
خلقت به جهت روشنی اذهان و دلالت
طالبان حقیقی بواسطه آیات منزله
از اسماء مشیت فیاضش، معرفتی
می گردد.

در این گفتار سعی بر آن است تا
بياري کلام الهی به اين تصوير راز
آلوده نگاهی در خور ادراك محدود
بشری بنمائیم، به مصدق آن بحر در
کوزه که چند گنجد قسمت یک روزه ای.
در اوّلین رویاروئی با حضرت متعال
در آیاتش، از هرگونه حالت و صفت
ساخته ذهن انسانی تقدیس می یابد:
«حق فردا واحدا در مقرب خود که
 المقدس از زمان و مكان و ذکر و موحدین

این همه از آنجا است که میان او و
ممکنات نسبت و ربط و فصل و
وصل و يا قرب و بعد و جهت و
شاره بهيج وجه ممکن نه زیرا که
جميع من في السموات والارض
به کلمه امر او موجود شدند و
به اراده او که نفس مشیت است از
عدم و نیستی بحث و بات به عرصه
شهود و هستی قدم گذاشته اند ...» ۷
با توجه به این عدم ارتباط و
انتصاف اسماء و صفات است که
تنزیه حق تعالی از عرفان و ادراك
تحقیق یابد. انسان به مدد حواس خود
و در تحلیل نهائی حالات و کیفیتات
هر پدیده‌ای است که راه به شناخت
آن می‌برد و در برابر این عظمت
متعالی از هر وصف و فهمی است
که ناتوانی آدمی جلوه تمام
می‌نماید. «لم یزل از صفات خلق
غنى بوده و خواهد بود و نشناخته
او را احدي و به کنه او راه نیافته
نفسی کل عرفا در وادی معرفتش
سرگردان و کل اولیا در ادراك ذاتش
حیران. منزه است از ادراك هر
مدرکی و متعالی است از عرفان هر
عارفی. السبيل مسدود و الطلب
مردود ...» ۸ در این مرتب است
که از سماء وحی چنین نازل: «هل
يقدر احد ان یعرف حق العرفان؟ لا و
جمال السبحان تعالي تعالی ثم
تعالي تعالی من ان یطير الى هواء
عرفانه اعلى طیور افندة الموحدین
...» ۹

حاصل این ناتوانی در شناخت، آن
هستی مقدس از هر تعریف و ذکر و
ثنائی نیز تبری می گوید: «لم یزل و
لا یزال مقدس از حمد بوده ...
مخلصین و مقربین و موحدین کل

نور او در تو و ديعه او بود
جهد آن کن تا که او ظاهر شود
پس توصیل او زخود جوای نگار
تا نبینی بعد از این هجران یار
مخزن کنیز الهی هم تونی
لیک از غفلت پی اینان دوی
تا نگردد در تو اوصافش عیان
خویش را در هجر و گمراهی بدان ١٥
و این سان نعمت و عنایت حق بر
خلقت و خلقش تمام می‌گردد.
براستی جز اینکه در این ساحت سر
تعظیم و تسليم نهاد آیا مفر و
گریزی هست؟ چه زیبا است تغفیت
ورقة فردوس که می‌سراید:
تعالی شانه و تعالی قدرته و
تعالی سلطنته و تعالی نصره و
تعالی فضله على من فى
ملکوت السمواتِ والارض. ١٦

ماخذ

- ١ - آثار قلم اعلیٰ ج ١ ص ٧٦
- ٢ - آثار قلم اعلیٰ ج ٣ ص ١١٥
- ٣ - کتاب مستطاب ایقان ص ٧٩
- ٤ - آثار قلم اعلیٰ ج ٢ ص ١١٥
- ٥ - مأخذ بالا ص ٣٩
- ٦ - آثار قلم اعلیٰ ج ٦ ص ١٩٨
- ٧ - کتاب مستطاب ایقان ص ٧٩
- ٨ - آثار قلم اعلیٰ ج ٣ ص ١١٥
- ٩ - آثار قلم اعلیٰ ج ١ ص ٧٠
- ١٠ - شار قلم اعلیٰ ج ٦ ص ١٩٨
- ١١ - آثار قلم اعلیٰ ج ١ ص ٧٤
- ١٢ - دریای داش ص ١٢
- ١٣ - مجموعه اقتدارات ص ٢٩٤
- ١٤ - مجموعه اقتدارات ص ١٣٠
- ١٥ - آثار قلم اعلیٰ ج ٣ ص ١٨٩
- ١٦ - مجموعه چاپ مصر ص ١٣٠

شهادت داده که او مقدس از ثنای را فراگرفته است. این دانش الهی بر دونش بوده و هست و چون بحر عنایت به موج آمد و عرف فضل احاطه دارد: «حق عالم است بكل قلوب نفوس و اعمال ایشان نیز متضوع گشت محض جود و کرم به حمد ذات مقدس اذن فرمود و به ثنای کینونت اقدسش اجازت داد ... لذا السن از اشرافات انوار شمس اذن قوت یافت و جسارت بر ذکر نمود و الا محو مطلق کجا که در میدان اثبات جلوه نماید و فنای صرف کجا تواند در عرصه بقا قدم گذارد. عنایتش دست گرفت و کرمش اجازت بخشید ... » ١٠ طهارت ذات الهیه از همه اسماء و اوصاف و شناخت و آگاهی و ذکر و ثنا در تقدیس از کل موجودات و کائنات نمایان می‌گردد: «معلوم بوده که حق جل ذکره مقدس است از دنیا و آنچه در او است ... آن سلطان حقیقی بنفسه لنفسه مستغنى از کل بوده ... » ١١ غنای ذاتی که فی ازل الآزال عن العالمین است از دوستی و دشمنی ممکنات به او ضری وارد نیست و نیز از عرفان و ذکر ایشان بی نیاز تا آن مقام که «نه از اطاعت عالم به او نفعی راجع و نه از ترك آن نقصی وارد ... » ١٢ البته به مدد آیات الهیه از دیگر کمالات نامتناهی ذات باریتعالی میتوان خبر یافت چه که آیات مبارکه هم در ظاهر ظاهر به لفظ و هم به ژرفای باطن در معانی، پیک رحمانند و دلیل جویندگان. و از جمله این کمالات علمی محیط بر ذات کائنات می باشد که لسان قدم غفلت از آن را تحذیر می فرمایند زیرا در کل آیات او ظاهر و مانند آفتاب انوارش عالم که شده بی چند و چون در تو عیان

تا خود ندائی بر نیاریم سمع قبول از کجا یابیم

ای عزیزان حق، حال که به یمن دولت ایمان کلید گنج سعادت برایگان داریم باید شکر این نعمت گزاریم یعنی لئالی درخشنان آیات و تعالیم ووصایای مبارکه را نشار نجاح عالم و ترقی و رفاه بنی آدم کنیم نه آنکه آن ثروت بیکران را عاطل و باطل در خزینه دل پنهان نمانیم و مستمندان غنای روحانی را محروم و درمانده گذاریم. لهذا تبلیغ امرالله و انتشار کلمة الله از اعظم فرائض اهل بھاء من دون استثناء است، هر کس حتی طفول صغیر یا پیر زمینگیر نیز میتواند قدمی در راه تبلیغ بردارد و خدمتی را تعهد نماید ... مقصود اینست که هریک از دوستان رجالاً و نسوان در هر مقام و به هر سن و سال باید در این سبیل جلیل همتی نمایند و راه خدمتی یابند، بهانه‌ای نتراشند و از کسی نهراستند و نگویند که اهل استعداد مفقود است و کوش شناوراند، تا خود ندائی بر نیاریم، سمع قبول از کجا یابیم؟ چرا غمی نور در ظلمت دیجور چگونه جاذب پروانه مهجور گردد؟ باید اول خود برافروزد تا از ظلمت کاشانه‌ای بال و پر پروانه‌ای پدیدار شود، پس باید شهسواران میدان وفا باشیم و در میدان شجاعت شمشیر حکمت و بیان را از نیام تردید و تأمل برآوریم و به امدادات جنود ملاً اعلی بر صف عالم زنیم و از هیچ مشکلی که لابد در مقابل آید آزده و خائف نگردیم، شمع ضعیف است که بادی افسرده و خاموش شود باید کوره نار شد تا باد علت اشتعال شود و فلز قلوب جامده را ذوب نماید، ترس ما باید از این باشد که مبادا از تبلیغ امرالله غفلت کنیم، باید انذار مرکز میثاق را همواره ببیاد آوریم که میفرماید: «اگر تبلیغ امر تأخیر افتاد بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ، احبابی الهی تأیید یابند، در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی بحکمت اگر جهاراً ممکن نه خفیاً بتربیت نفوس پردازند و سبب حصول روح و ریحان در عالم انسان شوند». مقصود از تبلیغ امرالله بشارت به ظهور ملکوت ابھی است انتلاف قلوب است، رفع تعصبات جاهلانه است، ایجاد سورر و سعادت است، القاء سکون و اطمینان در ضمیر و وجودان نفوس است. پرده دری و مجادله در کلام و مشاجره و غلبه جوئی در بیان و مناظراتی که از حرف ابتدا و بحروف انتهایا باید و باعث حزن شود و استیحاش نفوس را شدیدتر نماید شأن احباء نبوده و نیست، قلم اعلی میفرماید: «طوبی از برای نفسی که ناس را از دریای بیان رحمن بنوشاند، من دون آنکه بکلمه‌ای تکلم باشد و از روی محبت القاء کلمه نماید نه جهت رفع تکلیف، بنفوس، محبت قلبی داشته باشد و از حق نفوس غافله و طالبان حقیقت دعا و مناجات کرد و از درگاه کبریا رجا نمود تا فضلش شامل گرداند و قلوب را از زنگار موهم و غبار تعصبات پاک فرماید و لایق قبول انوار شمس حقیقت سازد».

۷ شهرالقول ۱۳۲ بديع

توفيق در تبليغ

نوشته ايادي امرالله امه البها، روحيه خانم
ترجمه صادق مهرابان

گفتگوي صميمانه با بهائيانى كه
آرزوی خدمت با مر مبارك را دارند
روحية ريانى

خداند مانند نژادپرستى،
 ملي گرانى ، كمونيس و غيره
 پرداخته است. اين خدایان دروغين
 گرچه قادر به برانگيختن افكار و
 احساسات نادرست از قبيل کبر و
 نخوت، تنفر، تعصب و خشونت در
 پيروان خوش مى باشند ولی در
 محدود کردن و جلوگيري از گسترش
 اميرال شخصى آنان قدرتى ندارند و
 در خارج از محدوده فلسفه هاي
 ناقص خود نمى توانند تأثير اخلاقى
 مثبتى بجای گذارند.

امروز روز غالبيت همه آزاديهای
 لجام گسيخته و نادرست و مغلوبت
 همه آزاديهای صحيح و درست است.
 هرگز مى تواند يك ضد يهودى
 سرخست يا مخالف نژادهای تيره
 باشد، بقيمت فناي ساير افراد نوع
 انسان به ملي گرانى روی آورد و يا
 مدافع و طرفدار متعصب سистем
 حکومات مطلقه گردد.

در کمال آزادى از اميرال حيونانى
 خود متابت نماید، همسر خود را
 بى جهت طلاق دهد، پاي بند
 مشروبات الكلى گردد و در بسياري
 از نقاط جهان بصورت يك تورист
 يا جنگجوی غيرنظمى درآيد.

جای تأسف است كه در همه اين
 امور آزادى وجود دارد ولی هيچکس
 آزاد نىست از اصول تقوى و

آلام اهل عالم
 موضوع را اگر از جنبة كلی
 مورد توجه قرار دهيم جواب اين
 است كه نوع انسان امروزه قطعاً از
 حالت عادي و سلامت نفس خارج
 گردیده و با مقايسه با موازين
 طبیعی به سفاهت مبتلا شده است و
 ما بهائيان نيز از آنچه كه باید
 باشيم بسيار دور افتاده ايم. سريچي
 و نافرمانی عمومي جهانيان از اوامر
 الهی از يکطرف و عدم پيروی كامل
 ما از آن اوامر از طرف دیگر مانع
 آن است كه زحمات و خدماتمان
 آنطور كه باید منتج به نتیجه
 مطلوبه گردد و موفقیت آميز باشد.
 تجزیه و تحلیل مسامحه و قصور
 اهل عالم كار چندان مشکلی نیست.
 اولين آن بلاشك مسئله لامذهبی و
 عدم توجه به اصول دینی است.
 حضرت بها الله فرموده اند:
 «... قوه و بنية ايمان در اقطار
 عالم ضعيف شده». اکنون ملاحظه
 ميشود ميزان تمsek افراد بشر به
 روحانیات و اعتقاد بخداند بمراتب
 كمتر از زمانی است كه بيان فوق
 نازل گردیده است و چون حیات
 روحانی از ذات پروردگار سرچشم
 مى گيرد بيماري اکثر ناس ناشی از
 ضعف و فرسودگي ايمان آنان است.
 نوع بشر به عدم اعتقاد به

غالباً متغير ميمانيم با آنکه
 داروي جميع آلام جهان در دست ما
 بهائيان است چرا مردم به آن توجهى
 نمى كنند و اين موضوع ما را
 بسيار مایوس و دلسرب مى كند وضع
 ما مانند راهنمائي است كه
 داوطلبانه بر سر دوراهي برای هدایت
 عابرين ايستاده باشد در دست راست
 او علامتى است كه عابرين را بطرف
 راه راست و بى خطر دلالت مى نماید
 و دست چپ وى خطر پرتگاه را نشان
 مى دهد.

غالب مردم راه خطرناکى را كه
 به پرتگاه منتهى مى شود انتخاب
 كرده و حال آنکه فقط نفوس
 معدودى معتبر را كه جلوه ظاهرى
 ندارد ولی آنان را سلامت به مقصد
 مى رساند بر مى گرینند.

ما بهائيان پيوسته مى كوشيم
 گوهر گرانبهائي را كه در اختيار
 داريم بجهانيان عرضه نمائيم و اغلب
 ما بصورت مهاجر، مبلغ و يا
 شركت در تشکيلات مختلفه امري
 بخدمت مشغوليم ولی از يك مسئله
 رنج مى بريم و تعجب مى كنيم چرا
 نوع بشر از درك موقعيت فعلی خود
 سرياز مى زند و چشم حقیقت بین
 خود را بسته است. مسئول وضع
 کونی جهان کیست؟ آيا قصور از
 ما است؟

گذاريم زира بيان مبارك بصراحت حاکى از آنست که مصائب و آشتفتگى بشر تنها در نتیجه خودسری و عدم انتقاد آنان نیست بلکه کوتاهى و قصور ما پيروان حضرت بهاء الله در انجام وظایف نيز در بوجود آردن آن مؤثر بوده است. اگر هر يك از ما حقيتاً، فکراً، روحًا و عملاً بهانى بوديم چنان تأثير نافذ و تحول بخشى در جهان اعمال مى کردیم که توده ساکنین محروم و مأیوس کره ارض اکثراً بسوی روحاتيت مى گرويدند.

هرگاه ما بهانيان بمردم دنيا مى نگريم و موازين و روش زندگاني آنان را با خود مقاييسه مينمانيم بعلت رجحان کمي که از لحاظ روحاني بر سائر مردم داريم در وجود خود احساس رضایت خاطر و مبهات مى نمائيم ولی اگر دقیقاً بخود بنگريم و متذکر شويم که يك بهانى واقعاً باید چطور فردى باشد که بتواند حضرت عبدالبهاء را مَثَل اعالي خود قرار دهد آن حس تفاخر و رضامندی بکلى از ما سلب مى گردد و متوجه مى شويم که ما بهانيان باید همچون پهلوانان ستبر و برومند روحاني در نظر ديگران جلوه نمائيم نه آنکه خود افراد قصیر القامه ای باشيم که فقط چند بند انگشت از نظر روحاني از سائر سکان کره ارض بلندتر بنظر آئيم.

چرا وضع ما باید چنین باشد؟ زيرا اوّلاً اغلب ما بتعاليم ديانتي خود آشناني كامل نداريم. گرچه خود پيروان ثابت قدم امر الهى هستيم ولی در غالب موارد مطلع و بصير نیستیم. با در نظر گرفتن آنچه که

مى رسد نوع انسان بر سر عقل خواهد آمد. و بالمال برادرى و نوععدوستى بر ستيز و نفاق غلبه مى نماید و اتحاد عالم تحقق خواهد یافت.

بنابراین معلوم است که علت اصلی عدم اقبال نفوس بيشتری با مر مبارك چيست و چرا کسی به سخنان ما توجهی نمی کند و گوش شنواي بندرت مشاهده مى گردد. با تمام اين احوال ما باید در کمال استقامت بر سر دوراهى بایستيم و امر مبارك را به جميع نفوس ابلاغ هرچه بيشتر مردم را بجانب خود دعوت نمائيم و آنان را بسرمنزل عقل و منطق، اقدامات سودمند و سازنده، اخوت و عشق بجميع افراد بشر هدایت کنيم. اين يك جنبه از مسئله تبلیغ و در واقع يکی از مهمترین جنبه های آن محسوب مى گردد.

سخنی در بارة خودمان ادر حاشیه اين جهان خاکی ما بهانيان هم قرار گرفته ايم. حضرت بهاء الله مى فرمایند: «و اگر احبا، عامل بودند به آنچه مأمورند حال اکثر من على الارض به ردای ايمان مزيٰن بودند.»

این بيان مبارك که متجاوز از يك قرن قبل نازل گردیده است کافی است که ما بهانيان را برای بقیة عمر شب زنده دار نگاهدارد و بخود اجازه ندهیم سر به بستر راحت

پرهیزکاري پیروی نماید بدون اينکه مهر كنه پرستی يا امتیازطلبی باو زده شود و يا از شرب مسکرات خودداری کند و در اجتماع با نظر تحییر بوي تنگرند و از همه بالاتر آزاد باشد تا بتواند در کمال آرامش

و آسایش فرائض مذهبی خود را بجای آورد بدون اينکه او را ناقص العقل و يا محجور محسوب دارند. حتی در برخی از کشورهای جهان مردم مجاز نیستند از ساده ترين و معصومانه تريين نوع آزادی يعني آزادی مُدارا و مماثلات برخوردار باشند زира تهمت بیوفائی و خیانت به آنان زده مى شود و هیچ حد میانه ای در این موارد وجود ندارد.

هر روز نشریه های گوناگون ما را در جریان وضع جهان قرار مى دهند بدون اينکه برای کسب اين آگاهی بخود زحمت بدهیم و ما با استفاده از اطلاعاتی که از متون آثار مباركة حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بدست آورده ايم بخوبی پی مى بريم

که علاج آلام فعلی عالم فقط پس از ابتلاء به درد و عذاب میسر خواهد بود. نسل بشر هنوز از انتخاب يك راه عاقلانه بي خطر و امن خودداری مى کند و حاضر برگزیند بلکه با خودسری باورنکردنی مسیر خود را به سوی راهی که به نابودی وي منتهی مى گردد ادامه مى دهد تا به قعر پرتگاه سرازير شود و خود را به رنج و عذابی شدید و مهلك دچار سازد و در چنین مرحله ای است که بنظر

انسان که رشد عقلانی کافی هم نداشته باشد مشروط بر آنکه پایه های ایمان در وجود او استوار شده باشد می تواند به یک بهائی واقعی و منور الفکر مبدل گردد که بوجود ذات پروردگار معتقد بوده، حضرت بهاء الله را ظهور کلی الهی برای این دوره از تاریخ بشناسد و قبول کند در دور بهائی که لاقل یکهزار سال ادامه خواهد داشت نبض عالم در دست پژوهش دانا حضرت بهاء الله خواهد بود که ابتدا بوسیله مرکز میثاق و بعد توسط مقام ولایت امر و اکنون بوسیله بیت العدل اعظم تأثیرات روحانی خود را از عالم بالا بر مقدرات بشر عرضه داشته و آنها را دلالت و رهبری فرموده است و اگر درست تمعن و دق ت نماییم متوجه می شویم که این مهمترین و نویدبخش ترین خصوصیت امر مبارک یعنی دیانت بهائی می باشد.

در عالم هیچ میزان کلی برای سنجش و قضاؤ آراء و عقاید افراد ناس وجود ندارد و این امر کاملاً نسبی است اما در این مؤسسات عظیم الهی که ملهم بالهامت ربانی هستند ترتیب نوبتی داده شده که در زمینه های مشخص و نسبت بمسائلی معین هدایت مطلق آنان تضمین شده است زیرا منشأ و مصدرش آراء و تمایلات شخصی نیست بلکه منبعث از عالم بالا است.

کسی که دیانتی را می پذیرد و در سلک پیروان آن در می آید قبل از هرچیز بر این عقیده استوار است که ادعای بنیانگذار و مؤسس آن بر

حضرت بهاء الله بما اعطاء فرمایند. عهد و میثاق دیگری که فرموده اند در جهل مرگب هستیم و آنرا میثاق خاص می توان نامید فقط با ده درصد از آثار مبارکه پیمان بی سابقه و بی مثل و شبه بوده و مختص این دور مبارک آشناei داریم.

با خاطر دارم وقتی مادرم (۱) در می باشد و جوابگوی مقتضیات این زمینه صحبتی می کرد که من کنونی عالم و مرحله بلوغ آنست و را بسیار تحت تأثیر قرار داد. در حقیقت منزله خونی است که در پاسخ کسی که از اطلاعات وی در شریان های هیکل امرالله جاری باشد باره امر مبارک ستایش می نمود و مانند قالب فولادینی است که در اظهار داشت که تعالیم بهائی در حال حاضر نظم اداری ما را حفظ و حکم دانشگاهی است و او سی و پنج سال است دانشجوی این دانشگاه نگهبان نظم بدیع جهانی این دور بوده و هنوز هم به تحصیل خود اعظم خواهد بود. این همان عهدی است که حضرت بهاء الله با ما ادامه می دهد.

منعقد فرمود بدان معنی که حضرتش ما را بحال خود نخواهد گذاشت و پس از ترک هیکل عنصری هدایت و قیومیت الهی از این جهان خاکی منقطع نخواهد گردید بلکه دلالت مصون از خطأ و تبیین نصوص الهیه ابتداء بوسیله جانشین آن وجود مقدس حضرت عبدالبهاء و سپس حضرت ولی امرالله و اکنون بیت العدل اعظم ادامه خواهد داشت.

آنگاه که یک فرد مؤمن باین حقیقت واقف گردید و درجه قلبش بسوی ایمان بخداند و امر الهی گشوده شد و عشق بحضرت بهاء الله و عهده است که در مرحله اولی حق آن جایگزین گردید وی از جمیع مواهب از قبیل دانش و معرفت، عقل و بینش، اعتلای خصوصیات اخلاقی و آراستگی بزیور اعمال و رفتار پسندیده برخوردار خواهد شد و در اثر این عطیه ملکوتی که اساس ایمان است یک فرد عامی و بیسواند، یک شخص کر و لال، یک

موضوع ب الواقع موجب تعجب است و در خور آنست هر شخص مؤمنی که سعی در تبلیغ دارد آن را مورد تفکر و تأمل قرار دهد.

اگر به ده یا بیست سال قبل نظر افکنیم و پیشرفتهای تبلیغی را مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که علمداران سپاه تبلیغ و آنان که نتایج قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های خود گرفته‌اند کسانی هستند که چون شیران بیشة امرالله غرش کنان بدفاع از عهد و میثاق پرداخته‌اند و هرگاه به سوابق خدمات امری در دودمان آنها مراجعت نمائیم ملاحظه می‌شود که همگی مصدق الولد سر آیه بوده و اسلام‌شان در زمرة دلiran دوران اولیه امر مبارک محسوب می‌شده‌اند که در زمان مرکز میثاق ریشه‌های عمیق شجر ایمان خود را کاملاً سیراب نموده و در آن صراط ثابت و مستقیم مانده‌اند. صرصر امتحانات چه در امر مبارک و چه در دنیای خارج پیوسته در حال وزیدن بوده و هست ولی نمی‌تواند کوچکترین اثری بر این نوع مؤمنین از خود بجائی گذارد زیرا ریشه عمیق شجر ایمان آنان که در ارض میثاق الهی غرس شده دائمًا توشة لازم روحانی را از خاک حاصلخیز کسب و اخذ می‌نماید.

ایمان بمرکز عهد الهی و عشق باو شمشیر و سپر یک فرد بهائی بشمار می‌آید که بوسیله آن می‌تواند اراضی قلوب را تسخیر نماید و بدون آنها سربازی بلادفع بیش نخواهد بود.

موارد مختلفه اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و روابط بین المللی در دست داریم و بی نظیر و بی همتا می‌باشد بجهانیان عرضه می‌نماییم ولی تأثیرات شدیده و نیروی حیات بخش آنها زمانی ظاهر و آشکار می‌گردد که شخص متحری به اصالت و جامعیت آنها معترض شود و یقین حاصل نماید که از منشأ و مبدأ مافوق بشری یعنی خداوند سرچشمه گرفته‌اند و فقط پس از قبول این اصل است که پی بردن بمقام و موقعیت مرکز میثاق و ولایت امر و بیت العدل اعظم امکان پذیر می‌شود و تنفیذ و اجرای دستورات عالیه حضرت بهاء الله را تضمین می‌نماید.

عهد و میثاق و تبلیغ

أهميةت عهد و میثاق الهی بخصوص زمانی که مسئولیت ما در قبال بیت العدل اعظم مورد نظر قرار می‌گیرد و وابستگی این روابط با مسائل تبلیغی، احتیاج به بحث و توضیح ندارد زیرا میثاق الهی بمنزلة محور اصلی و نقطه اتکاء اقدامات تبلیغی است. خواه نفسی اهل فهم و منطق بوده و یا از آن محروم باشد، امر مبارک را پذیرفته و یا هنوز برای قبول آن رشد کافی نداشته باشد بایدیک اصل مسلم یعنی مسئله عهد و میثاق و آنچه را که مستلزم قبول آنست قبل از آنکه ایمان خود را اظهار کند کاملاً درک نماید زیرا بدون آن یک فرد بهائی مانند شجری است که در ارض شریعت الله ریشه‌ای نداشته باشد و با وزش اولین تندباد امتحان بخاک افکنده شود. این حق بوده و شارع مقدس چون آئینه متجلی حقیقت الهیه می‌باشد و بنابراین مطلقاً و قطعاً بالهامت الهی ملهم و مؤید است. همانطور که حضرت مسیح فرموده است:

«کلامی که می‌شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد» (۲) و حضرت محمد نیز در کتاب آسمانی خود برخی از سوره‌های قرآن را با کلمه «قل» که معنای «بگو» می‌باشد آغاز کرده و بدینوسیله نشان داده است که این آیات از خود او نیست بلکه از خداوند است که مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد. یهودیان، مسیحیان و مسلمین همگی به تقدس کتب آسمانی خود عقیده داشته و آنها را مِن جانب الله می‌دانند. عقیده ما بهائیان در باره حضرت بهاء الله نیز همین است با فرق اینکه ما معتقدیم فیوضات و هدایت الهی که توسط مظاہر مقدسه بنوع انسان متواصل می‌گردد پس از عروج آن وجودات نورانیه بعالم بقا متوقف نمی‌شود بلکه بصورت محدودی تا ظهور بعدی استمرار یافته و ادامه خواهد داشت.

در دنیا نیز که شگ و تردید مردم نسبت بوجود ذات پروردگار هر یوم رو بتزايد است و کمتر کسی پای بند روحاتیات می‌باشد چندان تعجب آور نیست اگر اثبات حقایقت یک پیامبر جدید سخت و مشکل باشد و یا قبولاندن وجود مؤسسه‌ای مصون از خطاب سهولت ممکن نگردد.

ما بهائیان تعالیم و قوانین ارزنده و بسیار عالی امر را که در

این روش را می‌پسندید و این رویه برای شما خوش آیند است؟ و اگر قبل از ترک مطب شیشه‌ای قرص بشما بدهد آیا این قرص‌ها را مصرف می‌کنید؟

فَنَّ تبليغ تا حد زيادي همان هنر گوش دادن است. اگر به سخنان کسی که می‌خواهید با وی صحبت تبليغی بکنید گوش فرا دهيد و به خواست‌ها و احتياجات وی آگاهی يابيد می‌توانيد به علاج دردهای وی بپردازيد و از گنجينه تعاليم بهائي داروي صحيح و جواب درست در اختيارش قرار دهيد. ولی متاسفانه همه ما حتی در مسائل امری از سرگرمی‌ها و ذوق و هوسهای شخصی پیروی می‌کنیم و چه بسا اتفاق می‌افتد شخصی که شدیداً به مسائل اقتصادي علاقه دارد با فرد بهائي پرشور و شوقی مواجه شود که ذوق فراوانی برای بحث در مسائل مربوط به جهان اخري و حيات پس از ممات دارد و در حالی که شخص متحری در باره دستمزدها، ساعات کار، تجارت آزاد و سهیم کردن کارگران در منافع با حرارت کامل شرح و بسط می‌دهد مبلغ بهائي با اشتياق وافر راجع به خصوصيات روح انساني و ترقیات آن در عوالم بعد داد سخن می‌دهد و با یك مبتدی که تصور می‌کند رؤياهائي می‌بیند و صداهائي می‌شنود و یا تموجات نوراني را احساس می‌نماید در مقابل یك بهائي سرسخت قرار می‌گيرد که چون دیوار سنگي راه وی را سد نموده و سعی دارد اين توهمنات را از ذهن او خارج سازد و با بى صبری تمام بشرح و بسط در

بعضی از ما این اصل را فراموش می‌کنیم که نمی‌توانیم ظرفی را با مظروف تازه ای پرکنیم مگر آنکه محتويات قبلی آنرا خالی کرده باشیم. یکنفر مبتدی که در

جلسه‌ای حضور می‌يابد و یا باو برخورد می‌کنیم غالباً مانند ظرفی پر ولی ناراضی می‌باشد. ما حتی به وی فرصت نمی‌دهيم افكار و منويات خود را برای ما شرح دهد و ذهن خود را از تردیدها، فرضيه‌ها و تناقض‌ها مبرأ سازد و چون جواب سوالات احتمالي وی را حاضر داریم سعی می‌کنیم هرچه زودتر معلومات خود را باو تحميل نمائیم و حال آنکه این روش در تبليغ بندرت موفقیت آميز می‌باشد زیرا برای گنجاندن مظروف يعني مطالب خود جانی فراهم نکرده ايم بلکه کوشیده ايم تا آراء و عقاید خود را با فشار در مغز او که هنوز انباسته از افكار و نظریات شخصی است جایگزین سازیم.

بخاطر دارم يکی از دوستان بهائي در زمينه تبليغ مثال ساده‌اي بيان کرد که مقاد آن چنین است: ميدان تبليغ مانند فروشگاه بزرگی است. هرکس وارد آن می‌شود دست کم احتياج به يك قلم جنس دارد از يك پيانوی بزرگ گرفته تا يك عدد تخم مرغ زنی کوچک. آيا قابل قبول است که با وجود چنین فروشگاه بزرگی او را دست خالي روانه کنیم؟ اين نظریه واقعاً بسيار جالب است چه زمانی که شخصی صمیمانه جویای حقیقت گردد، خواهیم توانست به وی راهی بنماییم و در ظل امر مبارک جانی برای او پیداکنیم که جوابگوی احتياجات روحاني وی باشد. يکی از مشكلات عمده ما این است که در بعضی موارد نیاز واقعی خریدار را تشخيص نمی‌دهیم تا متاع مورد احتياج وی را در اختیارش بگذاریم.

موقعی نامناسب خود را وارد معركه کنند و با مبتدیان دیگران به بحث تبلیغی پردازند. بین این دو دسته باید فرق و تمایز قائل شد. چون مثالهای زنده و واقعی از استدلالات نظری آموزنده تر هستند ذیلاً بشرح دومورد که تأثیر مهمی در تعلیم و فراگیری من داشته است می‌پردازم. جناب آفای علی قلیخان که سخنران بسیار برجسته‌ای بود شبی در منزل یکی از دوستان برای جمعیت نسبتاً بزرگی صحبت می‌کرد. پس از آنکه به سخنان خود خاتمه داد از من خواست چند کلمه‌ای در تعقیب گفته‌های وی صحبت کنم که البته برای من خیلی غیرمنتظره بود و کاملاً غافلگیر شدم. پس از آنکه جلسه بانتها رسید از وی پرسیدم چه باعث شد که انجام چنین کاری را از من بخواهید و اضافه کردم که بنظر من پس از آن نطق بسیار جامع و کامل صحبت من ابدآ لزومی نداشت.

وی در جوابم اظهار داشت اهمیتی ندارد اگر صحبت او خیلی طولانی بود ولی همیشه در بین مستمعین عده قلیل وجود دارند که صرفنظر از آنچه در طی سخنرانی گفته می‌شود نسبت به طرز تفکر و اندیشه ناطق عکس العمل مناسبی نشان نمی‌دهند در صورتی که ممکن است صحبت شخص دیگری در آنها تأثیر بیشتری داشته باشد. من هرگز این تذکر و اظهار نظر را فراموش نمی‌کنم.

عدم مداخله تجربه دیگری که آموختم در باره

مواجه می‌شند با اظهار^{۱۱} حالتان خوبست، خوشحال هستید؟ خوش آمد گفته و جوابی احوالاتشان می‌گشتند. محبت سرشار آنحضرت گسترش می‌یافتد و مانند شاعع آفتاب همه را در بر می‌گرفت. توجه و ابراز محبت صمیمانه نسبت به کسی که مخاطب شما است بزرگترین فن تبلیغ در همه جای دنیا محسوب می‌شود و هیچ چیز نمی‌تواند جانشین آن گردد.

تبلیغ بهترین وسیله تعلیم و تربیت نفس و رفع خودپسندی انسان است زیرا برای تبلیغ موققیت آمیز شخص باید خود را فراموش کرده اراده و عقاید خوبش را مهار نماید تا بتواند مانند دستگاه گیرنده حساسی ارتعاشات امواج انکار مخاطب را ضبط کند. اگر خود را با مخاطب خود هم آهنگ سازید می‌توانید با وی صمیمانه به گفتگو پردازید و از طریق این روش مشفقاته قادر خواهید شد شعله ایمان را در قلب وی برافروزید. بصرف اعتقاد باینکه آنچه در نزد ما است صحیح و صوابست مجاز خواهیم بود روح و مغز دیگران را تسخیر نمائیم و با فشار و زور حقیقت را به آنان القاء کنیم.

اشتراك مساعي
برخى از ياران چه توائى و
قدرت تبلیغ انفرادی را داشته باشند
و يا فاقد آن باشند دوست دارند
يكنفر مبتدی و متحرى را شخصاً
بشرىء ايمان وارد ساخته و اين
افتخار و پیروزى را بخود اختصاص
دهند. بعضى هم ممکن است در

باره بى اساس بودن سخنان وی و کامل بودن و عملی بودن نظم جهانی بهائی می‌پردازد. وقتی یک مشتری وارد فروشگاهی می‌شود واقعاً می‌خواهد چیزی را که بخاطر خرید آن به آنجا آمده است بدست آورد حتی اگر آن یک تخ مرغ زنی باشد، این کالا مورد نیاز فوری است و باید در دسترس وی قرار گیرد. اگر شما تشخیص می‌دهید که اطلاعاتتان در باره مسائل اقتصادی و روانشناسی بحدی نیست که با یک اقتصاددان روپرتو شوید و با یک متخصص امور روانی وارد مذاکره گردید لاقل منطقی و عاقلانه فکر کنید و محدودیت‌های خود را بسنجید و شخص متحری را به نفوسي که ذوق و شوقشان در تبلیغ در رشته‌های مورد علاقة وی می‌باشد معرفی نمایند.

همدردی صمیمانه با دیگران
در بسیاری از موارد به دوستان بهائی برخورد می‌کنیم که چشمانشان جلا و درخشش خاصی بخود گرفته و با حالتی حاکی از رضا و خوشنودی مانند کسی که به پیروزی بزرگی دست یافته باشد بی‌درنگ اظهار می‌دارند که هم اکنون امر مبارک را بفردي ابلاغ کرده‌اند. البته بسیار خوبست که ندای الهی را بسمع دیگری رسانده اید ولی آیا متوجه عکس العمل شنونده نیز شده اید؟ آیا شنونده پیام شما را جذب کرده است؟ و یا فقط با ابلاغ پیام خود را راضی نموده اید.
هیکل اظهر مرکز میشاق در اغلب موارد بکسانی که با آنها

می نمودند ولی هرگز ابراز تمایل به بهانی شدن نکرده بودند در مهمنانی منزل آنها حضور یافته بود. من بعلت کاری که در خانه داشتم توانستم وی را در این دعوت همراهی کنم. روز بعد میزبان مورد بحث بمن تلفن کرد و با لحن برآشته ای اظهار داشت «خانمی که مهمان شما است چگونه بهانی است در صورتی که از قبول مشروب الکلی امتناع ننمود؟» البته من بلافاصله از او پرسیدم که بچه مجوزی این خانم را بهانی می داند و توضیح دادم که وی بهانی نیست ولی امیدوارم روزی در سلک بهانیان درآید. با شنیدن این توضیح چنان تغییر ناگهانی در لحن کلام وی پدید آمد که چشممان مرا نسبت به واقعیت بزرگی باز نمود و معلوم شد که وی در آن مهمانی بدختر جوان که خیال می کرد بهانی است مشروب الکلی تعارف کرده بود تا او را مورد آزمایش قرار دهد و این عمل نشان دهنده آنست که چگونه دیگران ما را زیر نظر دارند و محک می زندند تا بدانند ما تا چه اندازه نسبت به دیانت خود صمیمی هستیم و علت ناراحتی و آزدگی خاطر آن میزبان نیز این بود که این دختر از وی مشروب الکلی قبول کرده بود و با این عمل تعجبی را که وی در ذهن خود در مورد یک بهانی داشت در هم ریخته بود.

به رصویر با کمال خوشوقتی می توانم اضافه کنم که دختر مورد بحث در حال حاضر یک بهانی بسیار نورانی و فعال می باشد. یکی از عللی که مردم را بسوی

حتی کسانی که ظاهراً نسبت بما و عقاید ما بی تفاوت بنظر می رسند زیرکانه مراقب ما هستند و اعمال ما را تحت نظر می گیرند

بسیاری از مردم امر را تا اندازه ای می شناسند و به تعالیم آن آگاهی دارند و با نظر خاصی به آن می نگرند ولی حاضر نیستند بجمع بهانیان بپیوندند بدلیل آنکه هنوز قلبشان به نور ایمان روش نشده است و یا از مسئولیت های ناشی از قبول آن بیم دارند ولی در عین حال می خواهند بدانند آیا ما واقعاً بهانی هستیم و بدبیان خود متمسکیم یا لاف بیهوده می زیم و بعبارت اخیری آیا با موازن و تعالیمی که دیگران را به قبول آنها دعوت می کنیم عامل می باشیم و یا واعظ غیر متعظیم. تصور می کنم هیچکدام از ما نمی توانیم تشخیص بدهیم تا چه اندازه دانما تحت نظر و مراقبت سایرین هستیم ولی این مسئله یک واقعیت و اصل روانشانسی قابل ملاحظه و مهمی است که این ناظرین و مراقبین میل دارند ما را در حد اعلای تمسک به اصول دینی خودمان مشاهده نمایند و هرگاه متوجه شوند به آنچه می گوینیم عامل نیستیم، نسبت بما احساس بیزاری و انججار می کنند و حتی ما را مورد تمسخر و اهانت قرار می دهند.

با این برداشت دچار سوء ظن و ناراحتی گردید و در نتیجه هرگز در سلک مؤمنین درنیامد حتی روابط دوستانه خود را با همه ما قطع نمود. توجه مردم نسبت بما بیوسته باید بخاطر داشته باشیم

تجزیه و تحلیل موضوع پردازیم متوجه می‌شویم شاعع دایره‌ای که فرد مهاجر می‌تواند در داخل آن با دیگران تماس حاصل نماید بسیار کوچک می‌باشد.

در بین امریکانیان عده‌ای بسیار قلیلی از جمعیت هر شهر در جلسات عمومی نطق و خطابه شرکت می‌کنند و این نفوس معمولاً کسانی هستند که غالباً در بین حاضرین در اینگونه مجتمع دیده می‌شوند. بنابراین با وجود اهمیتی که این نوع اجتماعات در توسعه امور تبلیغی دارند نباید انتظار زیادی از آنها داشته باشیم. در موترآل یک مجمع گفتگو با مردم وجود داشت که هر هفته در یکی از معروفترین کلیساها این شهر منعقد می‌گردید و بهترین سخنرانان که در سرتاسر آمریکا در سیر و حرکت بودند مانند جولیان هاکسلی Julian Huxley برتراند راسل Bertrand Russel و سیراجینا نایدو Sairajina Naidu در برنامه‌های آن شرکت می‌جستند معذلک با حضور چنین نفوسی هم سالن کلیسا هرگز از جمعیت پر نمی‌شد. ما باید دائمآ بکوشیم تا جلسات عمومی خود را جالب تر کرده نواقص آنها را رفع نمائیم. بهترین ناطقین بهائی را برای صحبت در چنین جلسات دعوت کنیم از ناطقین غیربهائی که با ما احساس همدردی می‌کنند نیز استفاده نمائیم ولی باز هم نباید انتظار داشته باشیم که بکاربردن این شیوه و طریق به تنهایی بتواند ما را برای دستیابی به تعداد زیادی از آن دو هزار نفر فرضی که منتظر استماع پیام الهی

منظورمان از بکاربردن این کلمه این است که از این ده درصد عده‌ای بلاfaciale مؤمن می‌شوند و تعدادی هم پس از تماس و مذاکره با بهائیان پس از مدتی بهائی خواهند شد. برای توضیح بیشتر این مسئله فرض می‌کنیم که در یک شهر صدهزارنفری دو درصد جمعیت آن که دوهزار نفر باشند در صورتی که فرصت مناسبی در دسترس آنان قرار گیرد بجماعه بهائی می‌پیوندند. چرا ما باین دوهزار نفر دسترسی پیدا نمی‌کنیم؟ جواب این است که اولاً این دو هزارنفر از نفوسی که در گروههای مختلف ستی از شاگرد دیبرستان گرفته تا اشخاص سالخورد و بستری قرار دارند و افرادی از طبقات مختلف اجتماعی از خواهر یک شخص بسیار ثروتمند و غنی که در بهترین نقاط شهر زندگی می‌کند تا زنی کارگر که در ساعت چهار صبح به نظافت قطارهای راه آهن می‌پردازد در بین آنان وجود دارد. حال اگر فرض کنیم که این شهر بتازگی توسط بهائیان مفتوح شده است و امر الهی در آن نفوذ نموده است آیا وجود چنین تفاوت‌های فاحشی از نظر تمایزات سنی و موقعیت‌های اجتماعی که در فوق به آنها اشاره شد اجازه می‌دهد که فرد مهاجر و یا گروهی از مهاجرین که در این شهر ساکن شده اند با تعدادی از این دوهزار نفس تماس برقرار نمایند؟ و آیا امکان دارد با چنین نفوسی در جلسات عمومی شرکت جویند؟ جواب هردو سؤال بطور قطع منفی است. در واقع اگر به بی دینی و لامذهبی سوق داده است روشن پیروان ادیان و جماعتی است که در کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها حضور می‌یابند ولی کردار و رفتارشان مطابق تعالیم دینی آنها نیست ادعای آنان از حرف شروع شده و بحرف ختم می‌شود و دیانتی که به این حد از انحطاط رسیده باشد یک دین مرده محسوب می‌گردد. بهمین علت است که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء دائمآ و مکرراً بما تأکید فرموده‌اند که بتعالیم الهی عامل گردیم و سرمشق و نمونه دیگران قرار گیریم. اگر به آثار مبارکه توجه کامل مبذول گردد ملاحظه می‌شود که در این ظهور مظهر الهی تکلیف سخت تری برای مؤمنین تعیین فرموده‌اند. در گذشته فقط ابراز عقیده و ایمان کافی بنظر می‌رسید ولی در این دور اعظم اظهار ایمان بهیچوجه پذیرفته نیست مگر آنکه بزیور اعمال آراسته گردد. «در این یوم ^{۱۱} جز تقوای خالص پذیرند و بغیر از عمل پاک قبول ننمایند.»

آمادگی نفوس

با وجودی که امر مبارک را بكلیة نفوسی که با ما ارتباط دارند ابلاغ می‌کنیم علت چیست که فقط عده‌ای بسیار قلیلی مؤمن می‌شوند. چون آماری در این مورد در دست نداریم بر اساس یک حساب فرضی می‌توانیم اظهار نظر کنیم که فی المثل ده درصد از جمعیت کشور ایالات متحده آمریکا نسبت به قبول تعالیم بهائی آمادگی دارند و یا بعبارت مصطلح پذیرا هستند و

می آوریم. باید در علوم مردم یک حس ستایش و احترام چه برای دیانت بهانی و چه برای پیروان آن ایجاد نماییم.

امروزه هیچکس بحرف و قلم نمی نهد و اهمیتی برای آن قائل نمی شود زیرا در گوش و کنار جهان مردم از هر دری سخن می گویند و از بلندگوهای مختلف به السنّة چینی، چک اسلواکی، اسپانیائی و غیره فریادشان بلند است و از طرح‌ها، نقشه‌ها و عقاید سودمند خود دفاع می کنند و در واقع بسیاری از نظریات آنان با آراء و عقاید ما مشابه و همانگ است ولی بطوری که وضع عالم نشان می دهد اغلب آنها اثر قابل ملاحظه‌ای از خود باقی نمی گذارند زیرا همه می دانند که هیچیک از مرحله حرف فراتر نمی روند و اعمال و رفتارشان بهیچوجه گویا و معرفت اقوال آنها نیست.

بنابراین مهمترین راه تبلیغ اعمال و رفتار است زمانی که اهل عالم بی ببرند که ما بهانیان واقعاً بهانی هستیم بدون تردید بر اثر اقدام ما قدم خواهند برداشت و بی اختیار بدنیال ما برآه خواهند افتاد.

از دید متحرّيان حقیقت
برگردیم بر سر مطلب قبلی و شهر خودمان و اینکه چگونه می توانیم به آن دوهزارنفر فرضی دسترسی پیدا کنیم. ما باید بمنظور حفظ اعتبار و حیثیت امر به تشکیل جلسات عمومی سخنرانی پردازیم، از وسائل ارتباط دسته جمعی استفاده کامل نماییم تا

به رکسی که می رسد یک جزوی یا نشریه تبلیغی بدهش بدهد. از طرف دیگر هر بهانی باید از صمیم قلب بخواهد که دیگران از بهانی بودن وی مطلع باشند. باید دوست داشته باشد همکلاسیهای وی بدانند علت اینکه او دارای چنین اذکار و عقاید مترقی و بیسابقه می باشد این است که بهانی است و یا کارفرمای وی متوجه شود که امتیازات اخلاقی او مانند درستکاری، وجود کار، ادب و داشتن حس تعاون و همکاری با وابستگی وی به جامعه بهانی ارتباط دارد و این دیانت بهانی است که چنین افرادی را در دامان خود می پروراند. در جمع دوستان نیز عادات پسندیده، خلوص، تقوی، مماشات و برداشی و عاری بودن از تعصبات باید معرفت وی بعنوان یک فرد بهانی باشد نه اینکه او را یک فرد مذهبی متظاهر و عوام فریب با عقاید عجیب بشناسند.

هستند کمک مؤثری بنماید.

مؤمن نابالغ

پس از جلسات عمومی موضوع تبلیغ خصوصی یا شخصی پیش می آید تصور می کنم در این زمینه ما بهانیان بعلل مختلفی موقع نبوده ایم. در بین ما عده‌ای که امیدواریم خیلی قلیل باشند وجود دارند که نمی خواهند و یا خجالت می کشنند خود را به دیگران بنام بهانی معرفی نمایند. این قبیل نفوس بیم دارند از اینکه در چشم همکلاسی‌ها، همکاران و یا دوستانشان آدمی غیرعادی و عجیب و غریب جلوه نمایند. این طرز تفکر واقعاً تأسف آور است و نشانه آنست که فرد بهانی از لحاظ ایمان هنوز بمرحلة رشد و بلوغ نرسیده است. هر کس در هر رشته‌ای بکارتازه و بی سابقه‌ای دست بزند مطمئناً از نیخدند و طنز اطرافیان در امان نخواهد بود زیرا افراد بشر بطور کلی مانند گله گوسفند با هم بیان می کنند و دسته جمعی بچرا می پردازنند و بالاتفاق رم کرده باین طرف و آنطرف می دوند.

اگر یک فرد بهانی نتواند موقعیت خود را درک کند و متوجه گردد که در نتیجه وابستگی به مترقی ترین و سازنده ترین جنبش جهانی در سطحی بالاتر از توده مردم قرار گرفته و دارای موقعیتی خاص و شامخ شده است بسیار جای تأسف است. لزومی ندارد که شخص بهانی بلندگو بدست گرفته بهرسو بذود و ایمان خود را بحضرت بهاء الله باین و آن اعلان نماید و یا

نیروی اعمال
طرز فکر، تکلم و رفتار یک بهانی باید طوری باشد که هر کسی با او آشنایی دارد بخود بگوید این شخص آدمی است بسیار دوست داشتنی و تصور می کنم درستی، پاکی و آراستگی وی به جامعه بهانی که بآن وابستگی دارد بی ارتباط نباشد.

ما بدون اینکه رفتارمان صورت مبالغه مذهبی بخود بگیرد باید برای دیانت خود دوست و طرفدار جستجو کنیم و متوجه این نکته باشیم که آنچه مهم است رفتار و کردار ما است نه آنچه که بر زیان

رفت و آنانرا کشف نمود. فی المثل است بهانی شوند می بایست یک فرض نمائیم که یک فرد مهاجر از قرن صیر کند. پس باید شروع به جنبش و حرکت نماید. با انجمن‌ها کسانی که نهایتاً بهانی خواهند شد و جمعیت‌های اجتماعی مانند ارتباط می‌باید و به پنجاه نفر دیگر کلوب گلف Golf clubs، روتاری Rotary اتحادیه جوانان، انجمن حمایت حیوانات، انجمن رفاه کودکان، مجتمع طرفداران زیان اسپرانتو و صدها مؤسسات اجتماعی، ورزشی و انسان‌دوستی که اهداف بعضی از آنان مشابه هدفهای جامعه بهانی است خود را مأتوس و آشنا سازد و تنها در چنین محیط‌هایی است که می‌توان بهانیان آینده را کشف نمود.

اگر طالب یافتن آنها هستید باید بدبالشان بروید. بدیهی است در بعضی موارد از نظر صرف وقت و نیرو دست زدن بچنین اقداماتی مستلزم فداکاری است. در عوض شرکت کردن در چنین فعالیت‌هایی رنگ تازه به زندگانی ما می‌بخشد و بعد جدیدی به آن اضافه می‌نماید. چه مانعی دارد اگر جوانان بهانی برای شنا از استخراجی جمعیت‌های جوانان مسیحی Y.M.C.A استفاده کنند و با جوانان جدید غیر بهانی بیامیزند و طرح دوستی ریزند و آنان را به جلسات جوانان بهانی دعوت نمایند و یا با مشارکت آنان گروههای جوان تشکیل دهند. به اتحادیه جوانان ملحّق شوند و یا با اطاق بازرگانی طبقه جوان و یا هر جمعیت دیگری که مردم و اهدافشان کاملاً غیرسیاسی است همکاری نمایند و بدینوسیله توجه آنان را بخود و موازین امری و آرمان عالیه بهانی جلب نمایند.

بدینوسیله عموم مردم با نام بهانی آشنا شوند همچنین باید در میان مردم در کمال اعزاز و احترام و بدون ابراز ترس و هراس بعنوان بهانی معرفی شویم و بهمین نام و عنوان مورد علاقه و ستایش آنها باشیم. البته باید سعی نمائیم کلاسهای تزیید معلومات یا احتفالات هفتگی مرتب تشکیل دهیم زیرا محتملاً در حال حاضر همین جلسات مؤثرترین طریق تبلیغ بشمار می‌روند ولی هر فرد مؤمن چه یک مهاجر جدید و یا مقیم باشد به تجربه در می‌باید که این روشها نیز بزودی اثر خود را از دست می‌دهند. در جلسات عمومی تعداد محدودی شرکت می‌کنند و احتفالات هفتگی و بیوت تبلیغی اگرچه ممکن است منجر به تأسیس محفل روحانی گردد و هرساله چندنفری بدینوسیله با مردمبارک بگروند ولی با تمام این احوال بنظر می‌رسد که حد اکثر قبلاً اشاره شد بحد اشباع رسیده است. از دوهزار نفر فرضی که قابلیت پذیرش پیام الهی را دارند وی فقط توانسته است با یکصد و شصت نفر ارتباط حاصل نماید و در این مرحله متوقف گردد. چاره این کار چیست؟ بنظر من تنها راه خروج از این بن‌بست این است که حوزه اقدامات خود را گسترش دهد و در محدوده دیگری نیز، به فعالیت پردازد. اگر بانتظار بنشیند و چشم بدر بدوزد که چه وقت متحرّی دیگری بر او وارد می‌شود و یا به احتفال عمومی که آگهی شده است امیدوار باشد برای ابلاغ پیام به آن یکهزار و هشتصد و چهل نفر باقیمانده که فرض کرده ایم ممکن صحیح نیست بلکه باید بدبال آنها

بطور يقين در مدت کوتاهی به عده‌ای از هزار و هشتصد و چهل نفری که دسترسی به آنها ممکن نشده بود دست خواهند یافت.

اولیاء جوانان نیز می‌توانند در این سبيل کمک و معاوضت نمایند. پدران در کلوبهای شطرنج، جمعیت‌های مناظره، عکاسی و باشگاههای ییلاقی شرکت جویند و یا در برخی از گروههای مترقی که مقاصد خیرخواهانه دارند به فعالیت پردازنند. از محل کسب، کارخانه و امور شهری و بطور خلاصه از هر راهی که فرصت بیشتری برای ارتباط با نفوس جدید به آنها می‌دهد استفاده نمایند. مادران نیز می‌توانند نظائر اینگونه فعالیت‌ها را داشته باشند. در هر شهر کلوب‌ها و انجمن‌های گوناگونی برای کمک به کودکان، بهبودبخشیدن بزندگی خانوادگی و یا اصلاح امور شهری که اغلب مترقی و سازنده هستند وجود دارد که هر فرد بهائی می‌تواند خود را با آنها تطبیق دهد بدون اینکه از اصول و معتقدات خود یعنی عدم وابستگی به نهضت‌های مذهبی و سیاسی منحرف گردد.

مسئولیت‌های ما بهائیان

اگر در موارد ابلاغ پیام حضرت بها، الله بدنیای سر درگم و دیوانه که با سرعت رو به اضمحلال و انهدام می‌رود وجدانی بیدار داشته باشیم و احساس مسئولیت نماییم و بخواهیم حداقل بنوع بشر فرستی برای استماع این ندای نجات بخش بدھیم بهیچوجه نباید وقت خود را تلف

نماییم و با امور عادی روزانه و عادات جاریه خود را سرگرم سازیم و سنتی و تهاون در انجام وظایف چون سنجابی که در قفس محبوس اخلاقی که امروزه نسبت بعالم انسانی بر ذمه ما است شکست باشد دائمآ دور خود بچرخیم. صبح بدنیال کار روزانه برویم و غروب در فکر تفریحات مبتذله و یا مشغولیت‌های موردن علاقه خود مانند بازی برج و از این قبیل باشیم. بالعکس باید بکوشیم در اوقات فراغت برای ایجاد دوستی و آشنایی با آن عده معدودی از نفووس بردن بصراط حق و راستی که تعالیم که چون جواهر در معادن انسانی عالیه‌اش بفضل و مكرمت ربیانی بما پنهان هستند استفاده نماییم این ارزانی فرموده چگونه به زندگانی ادامه می‌دادیم؟

آیا کسی هست که خود را واقع باین یوم عظیم الهی ایمان و مشمول چنین الطاف و موهابی بداند عقیده دارند و فقط منتظرند که در اثر کاوش و تکاپوی ما ظاهر و عیان گردد.

مسئولیت‌های ما بسیار خطیر است. وضع ما خیلی به وضع پژشکان شباخت دارد. هیچ طبیبی نیست که پس از سالها تجربه و کار در علم طبابت گاهگاهی بزمان عقب برنگردد و بخاطر نیاورد که اگر در نکند؟

مورد بعضی از بیماران دقت بیشتری بخرج داده بود و یا دلسوزی بیشتری کرده بود آنها هنوز زنده و از زندگانی بهره مند بودند.

این مثال در مورد ما بهائیان که در امر تبلیغ سوابق و تجربیاتی داریم نیز صادق است بدین معنی که در اجتماع ما کسانی وجود دارند که اگر توجه بیشتری به آنان معطوف می‌داشتم و یا با تدبیر و تفاهم بیشتری عمل می‌کردیم و عشق و محبت بیشتری نشارشان می‌نمودیم هم اکنون در سلک مؤمنین این امر نازنین جای داشتند و از مدار امر

امروزه باید فرمان آماده باش ملاحسین بشرویه اول مَنْ آمن این امر عظیم در گوش همه ما طینی انداز باشد که فریاد برآورد :

«ای قهرمانان خدا بر مراکب خود سوارشوید»

۱ - مبلغ شهیر امرالله خانم می ماسکول مادر گرامی ایادی امرالله امة البها، روحیه خانم

متّحد المآل محفّل روحانی ملّی بهائیان کانادا مورخ ۲۱ می ۱۹۹۹

خطاب به کلیة محافل روحانی محلی

یاران عزیز الهی

با کمال مسرت متن پیام مورخ ۱۰ می ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی را که در پاسخ معروضه تقدیمی انجمن شور روحانی ملّی واصل گردیده است ذیلاً درج مینماید:

با خوشوقتی و فیر وصول پیام نمایندگانی را که در انجمن شور روحانی ملّی اخیر اجتماع نموده اند اعلام میدارد، بویژه خبر موقّیت‌های یاران عزیز اینویت (بومی) که به تشکیل و تأسیس محفّل روحانی بیکر لیک Baker Lake منجرشد و نمایندگان آنان در آن انجمن حضور یافتند قلوب را با هتزاز در آورد.

پیشرفت‌های دائم و مستمر جامعه بهائی در آن سامان انعکاس کیفیت مشاورات نمایندگان انجمن شور روحانی و همچنین تفہیم اهمیت حیاتی اجرای حکم حقوق الله به جامعه بهائی آن سامان بوده است.

برای ثبوت و رسوخ هرچه بیشتر یاران کانادا در عهد و میثاق الهی و عرضه نیروی حیاتبخش محبت و دوستی و اتحاد به جهان رنجور و بیگانه از خود در اعتاب مقدسه دعا میکنیم تا فارغ از هرگونه تعلق قیام نمایند و جریان دخول افواج مؤمنین را به سراپرده امر اعظم تحقّق بخشند و بدین‌وسیله مقام و منزلت فارسان امر حضرت بهاءالله را حائز گردند.
بیت العدل اعظم

محفل روحانی ملّی نیز در پی ادعیه معهد اعلیٰ، برای تزیید اقدامات هم‌آهنگ جامعه بهائی کانادا بویژه در این سال سرنوشت‌ساز اخیر نقشه چهارساله، ادعیه خالصانه خود را به آستان جمال مبارک تقدیم میدارد.

با تقدیم تحيّات بهائی

محفل روحانی ملّی بهائیان کانادا

معاون منشی جودی فیلسون

*

*

*

*

این پیام زمانی رسید که صفحات عندليب بسته شده بود
و بنا بر این بعنوان حسن ختم زینت بخش مجله گردید.

رویدادها

ترجمه سیمین خاوری

اخلاقیات، علم و دانائی و کارданی و ورزیدگی انجام خواهد گرفت.

برنامه اصلی دوره متوسطه به دانش آموزان کمک خواهد کرد که بعنوان عضو بهائی جامعه آگاهی کامل در باره نقش خود را در خدمت به جامعه جهانی در حال تکامل ایفا کنند.

محفل مقدس روحانی ملی مشتاقانه منتظر نتیجه تغییر و تحولات مثبتی که این برنامه بوجود خواهد آورد هستند.

ملاقات با مقامات رسمی بلیز:

دکتر هدی محمودی از احباب کالیفرنیا برای سفر تبلیغی از ۲۶ نوامبر تا ۲ دسامبر به کشور بلیز سفر کردند. در این مدت دکتر محمودی با نمایندگانی از وزارت آموزش و پرورش، اتحادیه ملی معلمین بلیز، سازمان ملی جلوگیری از سوء استفاده از کودکان، سازمان زنان، قاضی دادگاه خانواده، (نماینده حقوق بشر) معلمین شهر بلیز و سن ایگناسیو ملاقات بعمل آورده‌اند.

موضوع اصلی صحبت در این ملاقاتها تربیت اخلاقی کودکان و نوجوانان بود. دکتر محمودی کلاس‌های (workshops) برای معلمین و مدیران مدارس ابتدائی بلیز ترتیب دادند. این ملاقاتها با موفقیت فراوانی روپرورد و از ایشان خواسته شد که به کشور بلیز برگردند و مدت بیشتری بمانند.

در اثنای این کلاسها در موقع تنفس دیده میشد که شرکت کنندگان مناجات‌های بهائی را از روی پوسترها رونویسی میکنند، هر شرکت کننده نیز یک نسخه از جزوء تعلیمات بهائی در باره تعلیم و تربیت دریافت نمود. در ادامه این کلاسها و ملاقاتها جلسات تبلیغی در حظیره القدس ملی تشکیل گردید. روزنامه‌های متعدد مقاله‌هایی در باره دیدار خانم دکتر محمودی چاپ کردند و دو ایستگاه رادیوئی با ایشان مصاحبه بعمل آورده‌اند. هم‌چنین در یک برنامه یک ساعته تلویزیونی و یک

روز ادیان در مغولستان:

نمایندگان شش دیانت مختلف در مراسم روز ادیان که توسط جامعه بهائی مغولستان در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۹ برگزار شده بود شرکت کردند.

در این جلسه نمایندگانی از ادیان بهائی، بودائی، مسیحی، هندو، کلیمی و مسلمان و ۸۰ نفر دیگر از احباب شرکت داشتند.

یکی از کشیشهای بودائی که دومنین مقام مهم را بین روحانیان بودائی داراست جلسه را با دعای بودائی و با صوت شروع کرد. برنامه این جشن مورد توجه و ستایش تمام نمایندگان مذاهب شرکت کننده قرار گرفت.

تلوزیون ملی مغولستان و تلویزیون محلی این برنامه را پخش کردند و همچنین نمایندگانی از چهار روزنامه مختلف که در این جلسه شرکت داشتند مقالاتی در این باره نوشتند.

دوره تحصیلی بهائی در مدارس فنلاند

هیئت ملی آموزش و پرورش بطور غیر رسمی دوره تحصیلی بهائی را برای مدارس ابتدائی و متوسطه در زمینه تحصیلات مذهبی تصویب کرد و به محفل روحانی ملی فنلاند اجازه داد که این برنامه را به اجرا در آورند برنامه تصویب شده شامل شرح اهداف و محتویات تعالیم و تربیت بهائی می‌باشد. هدف اصلی دوره ابتدائی تعالیم و تربیت بهائی کمک به دانش آموزانی است که برای خود ارزش‌های والای جهانی را به طرق زیر اختیار کنند.

۱- از طریق کسب علم و دانش کلی Holistik Knowledge

۲- از طریق آینده نگری و تربیت انسانهای کارآزموده‌ای که لازمه زندگی در یک جامعه در حال تکامل می‌باشد.

۳- از طریق فهم عمیق روحانی این نوع آموزش در چهار جنبه متفاوت و در عین حال وابسته بهم در زمینه‌های تکامل انسانی، معرفت

دادستان کل مارجوری برونشهر از فعالیتهای مستمر جامعه جهانی بهائی با سازمان ملل متعدد اطلاعاتی حاصل نمود

اتحادیة تعلیم حقوق بشر گروه هنری جوانان را برای یک نمایشگاه دو هفته ای در تاریخ ۶ ژانویه به هونولولوهیل دعوت کرد.

گروه های مختلف سازمانهای غیر دولتی NGO هر کدام یکی از بندهای اعلامیة حقوق بشر را بصورت نمایش

برنامه ۴۵ دقیقه ای رادیونی در کایو بطور زنده با ایشان مصاحبه کردند. بینندگان میتوانستند در اثنای برنامه تلفنی سوالهای خود را مطرح سازند. این اقدام که توسط محفل ملی بلیز به مرحله اجرا درآمد دو هدف از اهداف بیت العدل اعظم الهی، یکی توسعه تعلیم و تربیت اخلاقی و دیگری توجه به کشورهای لاتین و کاریبیین بخصوص مدیران و معلمین مدارس و استادان دانشگاه در این مناطق را تأمین نمود



جزایر هاوائی:

گروه جوانان بومی بهائی اوآهو (oh aho) در اجرای پروژه دریای نور در پنجاهمين سالگرد اعلان بیاتیة حقوق بشر روز ۱۰ دسامبر برنامه موسیقی و رقص را در ناقوس صلح ناکازاکی مقابل ساختمان دولتی شهر به نمایش گذاشتند.

با کمک نمایندگان جامعه بهائی هاوائی که در برنامه تعلیم اعلامیة حقوق بشر خدمت میکنند برنامه هائی توسط گروه خبری جوانان بهائی اجرا شد. دادستان ایالت هاوائی، کنسول کره و جزایر فیلیپین، نمایندگانی از دفتر فرمانداری کل، رئیس پلیس باتفاق عده ای از کارمندان شهریانی و تعداد دیگری از اشخاص عالیمقام ناحیه در جشن سالروز اعلامیة حقوق بشر شرکت داشتند.

در خواهند آورد. جامعه بهائی بند شماره ۱۸ در خصوص آزادی مذهب، عقیده و وجдан را انتخاب کردند.

علاوه بر اجرای برنامه هنری جوانان اوآهو به هریک از حضار عالیمقام یک نسخه از اعلامیة نقطه عطف برای تمام ملل Turinig Point for All Nations و رفاه عالم

انسانی Prosperity of Human Kind تقدیم گردید.

آقای حرمسی هریسی شهردار هونولولو که در این جشن شرکت کردند آثار بهائی در باره امر مبارک را دریافت داشتند. گروه جوانان ۲ برنامه بنام "وحدت ادیان" و ترک تعصب اجرا کردند. این دو برنامه اثر فوق العاده ای بر حضار گذاشت و تماماً از طریق برنامه خبری کانال ۲ تلویزیون پخش شد.

پروژه اجتماعی – اقتصادی در مغولستان

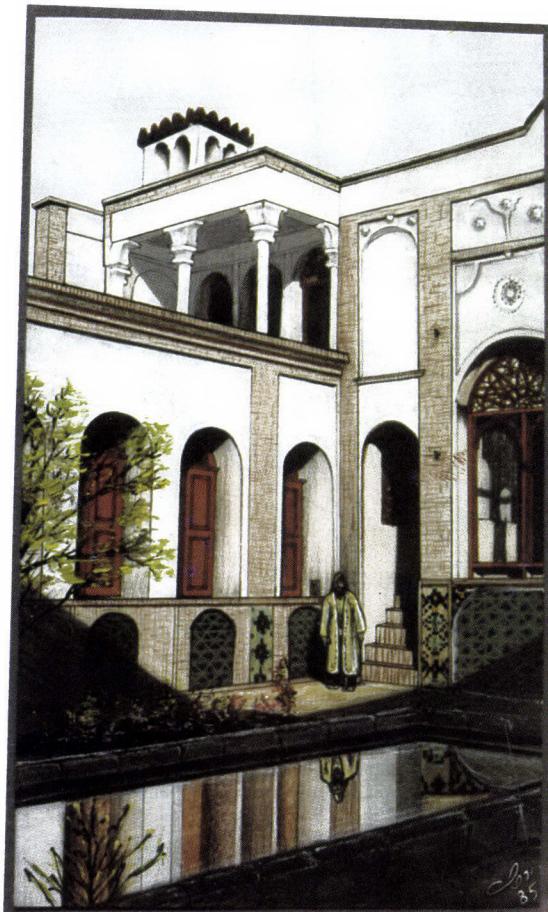


فعالیت عده‌ای از احباء برای کرت بندی و تخم پاشی در فصل سرماں سال گذشته

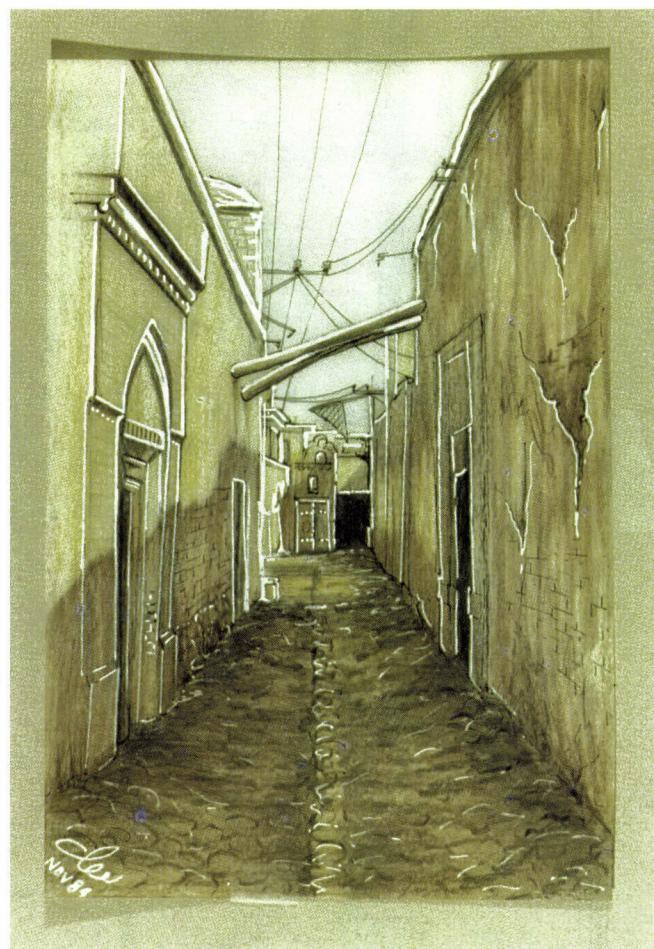


سپتامبر سال بعد در همان مزرعه ، محصول از حد انتظار بیشتر است

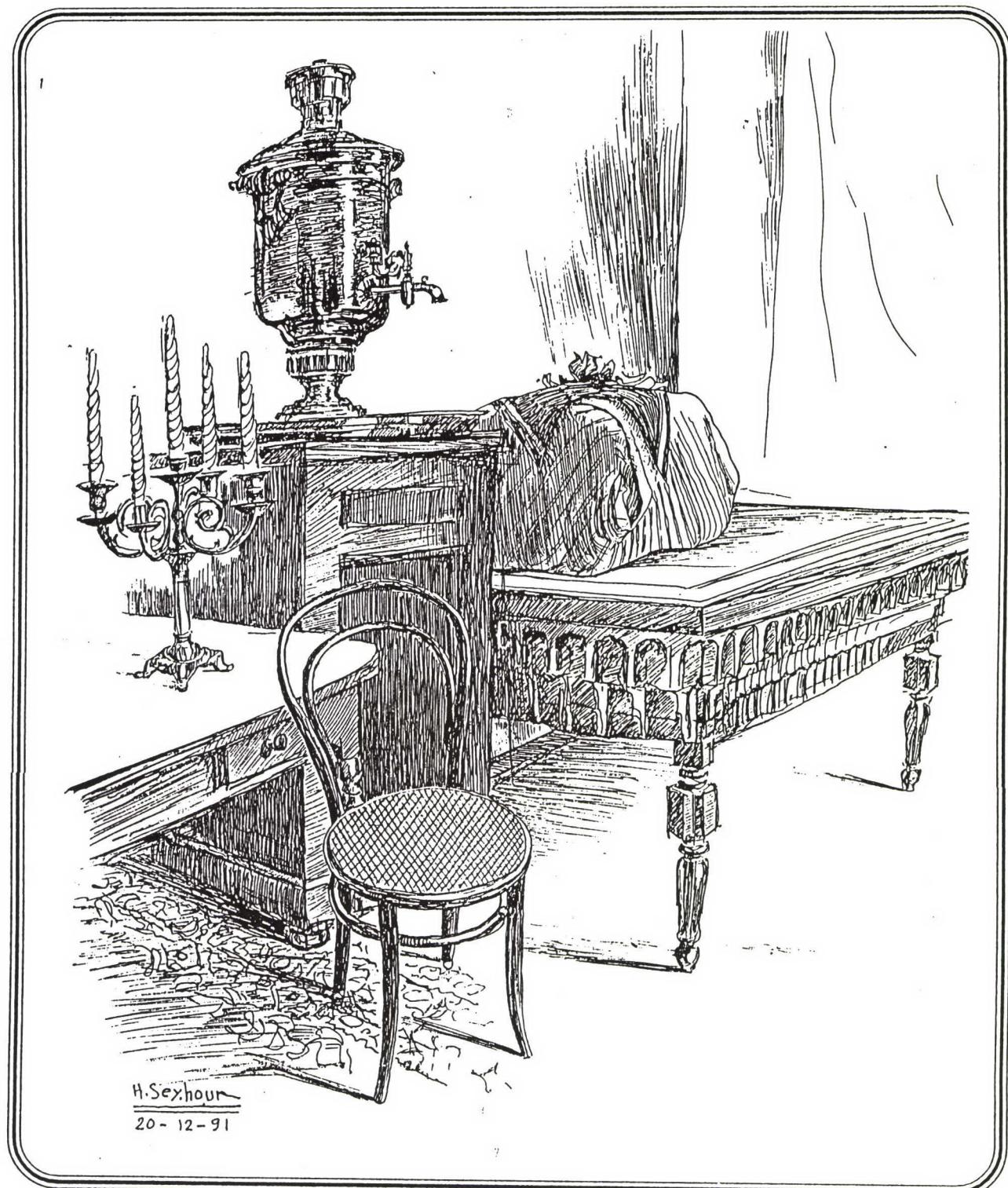
از کارهای هنرمند نقاش خانم روحان بزدانی (احراری)



بيت مبارك حضرت بهاء الله
در محلة عرب ها، طهران



شیراز کوچه شمشیرگرها
در بيت مبارك حضرت اعلى



H.Seyhour
20 - 12 - 91

اشیاء متبرکه در باغ رضوان عَکا مربوط به اواخر ایام حیات حضرت بهاءالله
کار مهندس هوشنگ سیحون، آرشيتيكت، نقاش و هنرمند نامدار بهائي
از کتاب «سنگهای گویا»



اعضا، محفل روحانی نارمک در سال ۱۳۴۳ شمسی
نشسته از راست جناب خاضع، جناب منوچهر رحیمیان، شهید مجید زینوس محمودی، شهید مجید هوشنگ محمودی
ایستاده: جناب عباس مظلوم، شهید مجید یدالله صابریان، دکتر فرامرز بختاری، جناب علی سیروسیان
فرستنده عکس جناب منوچهر رحیمیان



از آلبوم متصاعد الی الله جناب ابراهیم خلیلی
اعضا لجنة تربیت امری طهران در سال ۱۳۳۱ شمسی
از یاران عزیزی که نام آنان که در این عکس دیده می‌شوند را میدانند تقاضا داریم به ما اطلاع دهند

‘ANDALÍB